

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



خوانندگان محترم

سایت کتابخانه مجازی هزارستان تلاش می کند تا منابع و معلومات مربوط به افغانستان شناسی، به ویژه منابع شناخت تاریخ، فرهنگ، اجتماع، سیاست و سرزمین مردم هزاره را در اختیار علاقه مندان قرار دهد.

این نسخه الکترونیکی در راستای تحقق اهداف ذکر شده توسط کتابخانه مجازی هزارستان تهیه و تنظیم گردیده است.

بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

- هیچ گونه تغییر و تصرفی در فهرست، عناوین و ترتیب صفحات این کتاب به وجود نیامده است و این نسخه الکترونیکی عیناً از روی نسخه ی چاپی ذکر شده در شناسنامه کتاب، اسکن یا عکس برداری گردیده است.
- خوانندگان محترم چنانچه اشتباهاتی را در جابه جایی یا نا خوانا بودن برخی صفحات به دلیل کیفیت پایین عکس و ... متوجه شدند به کتابخانه اطلاع دهند.

با احترام

کتابخانه مجازی هزارستان

آدرس سایت: [www.hapdf.com](http://www.hapdf.com)

ارتباط با ما: [info@hapdf.com](mailto:info@hapdf.com)

# ساختار طبیعی هزاره جات

حسین نایل



بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۲



کتابخانه مجازی هزارستان



قم - پاساژ قدس - پلاک ۱۴۷ - تلفن ۷۷۴۴۸۹۴

ساختار طبیعی هزاره جات

حسین نایل

بانی کتاب / حسین شفائی

انتشارات سلسال

چاپ اول / بهار ۱۳۸۱

تیراژ ۳۰۰۰ جلد / وزیری

چاپخانه بهار

شابک ۹۶۴ - ۹۳۰۷۹ - ۹ - ۰

ISBN 964 - 93079 - 9 - 0

## فهرست مطالب

سخن ناشر

شمع خفته: بیوگرافی دانشمند فرزانه، استاد حسین نایل

۱۳-۳۴



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

مقدمه

زادگاه و تحصیل

پایه‌ی علمی

کار مطبوعاتی

هدفمندی و عزت نفس

وضعیت زندگی و شرایط اجتماعی

گستره‌ی کار و پشت کار

کتابهای آماده چاپ

راهکار هویت‌یابی، کار فرهنگی

فعالیت سیاسی

شرکت در گفتمان‌ها

نایل، از منظر اندیشمندان

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۶

۲۷

۲۹

فصل چهارم: راه‌ها و راه‌سازی

۹۹ - ۱۳۴

- ۱۰۳ جاده کابل - بهسود - پنجاب  
 ۱۰۷ راه‌های حاشیه جنوبی هزاره‌جات  
 ۱۰۹ راه کابل - بامیان - غور (از طریق شبر)  
 ۱۱۳ شاهراه آسیایی کابل - هرات از طریق هزاره‌جات  
 ۱۲۰ تبلیغات ظاهری برای احداث شاهراه مرکزی  
 ۱۲۴ ادامه ایده شاهراه مرکزی در عهد جمهوریت  
 ۱۲۷ ترمیم و اصلاح راه‌های سابقه

فصل پنجم: آب‌ها و دریاها

۱۳۵ - ۱۵۲

- ۱۳۷ ۱ - هیرمند  
 ۱۴۰ ۲ - سرچشمه دریای کابل  
 ۱۴۱ ۳ - آبی که به آمو می‌پیوندد  
 ۱۴۲ ۴ - زادگاه هریرود  
 ۱۴۳ ۵ - جهیل، در ارتفاع ۳۰۰۰ متر  
 ۱۴۶ ۶ - آب‌های قول خویش  
 ۱۴۸ ۷ - پیدایشگاه ارغنداب  
 ۱۴۸ ۸ - رودخانه‌های شهرستان  
 ۱۴۹ ۹ - پنجاب و پیوند پنج رودخانه  
 ۱۵۰ ۱۰ - جهیل مغاره شیخ‌علی  
 ۱۵۰ ۱۱ - جهیل در قلعه کوه بابا  
 ۱۵۱ ۱۲ - آب دشت ناور  
 ۱۵۲ ۱۳ - پایان بحث آبها

آثار خطی مرحوم نایل

مرگ نابهنگام

۳۲

۳۳

فصل اول: غرستان

۳۵ - ۵۴

فصل دوم: سیمای هزاره‌جات

۵۵ - ۷۶

۲ - وسعت و حدود حالیه هزاره‌جات

۲ - ساختمان طبیعی هزاره‌جات

۶۰

۶۴

فصل سوم: کوه‌ها و کوتل‌ها

۷۷ - ۹۸

الف: کوه‌ها

۱ - کوه بابا

۲ - گل‌کوه

۳ - کوه شاه

۴ - [کوه] شاه‌فولادی

۵ - کوه عروس

۶ - [کوه] پرانداز

۷ - [کوه] سنگ‌یخ

ب - کوتل‌ها

۱ - کوتل اونی

۲ - کوتل شبر

۳ - کوتل ملا یعقوب

۴ - کوتل حاجی‌گک

۷۹

۷۹

۸۲

۸۳

۸۳

۸۴

۸۴

۸۵

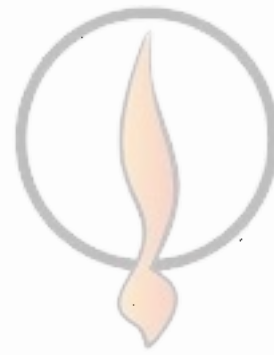
۸۷

۸۸

۹۰

۹۱

۹۵



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

ضمیمه: نمودارهایی از تاریخ قدیم

۱۶۶ - ۱۵۳

چند محل تاریخی

سرخ حصار یا شهر خوات

گنبد بیگم

قلعه های کافری

فاصله های نقاط مختلف هزاره جات از کابل

۱۵۶

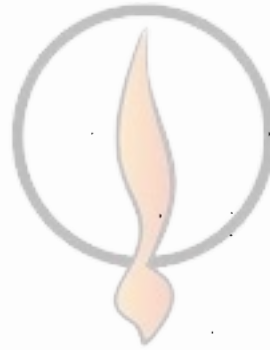
۱۵۹

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۷

□ سخن ناشر



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

کتابی که پیش روی شما است، دومین اثر از مجموعه آثار مرحوم استاد «نایل» است. همان طور که در مقدمه کتاب قبلی اشاره کردیم، مجموعه آثار مرحوم «نایل» از طرف خانواده شان در اختیار «مرکز» قرار گرفته تا به ترتیب منتشر شده، در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

گرچه تمامی آثار مرحوم «نایل»، سرمایه های گران سنگ مردم ما به حساب می آیند، که باید به آنها به دیده قدر نگریست، چرا که کار ایشان به نسبت به کار دیگر همقطاران و یاکسانی که در این راستا قلم زده اند، از ویژگی های خاصی برخوردار است که ما در جایش به آن اشاره کرده ایم، ولی کتاب حاضر، نظر به محتوای خود - معلومات عمومی در باره موقعیت جغرافیایی، جاده ها، کوتل ها، سرچشمه رودخانه ها، مناظر طبیعی و دیدنی هزاره جات - اگر نگوییم در این زمینه کتاب بی نظیر، که کم نظیر است. به لحاظ اینکه در هیچ کتابی تا این حد در باره مسائل طبیعی و جغرافیایی هزاره جات بطور منسجم بحث نشده و بیشتر کتبی که در طول سالیان انقلاب به بازار عرضه شد، دربرگیرنده مسائل تاریخی - سیاسی بودند.

اما مرحوم «نایل» با حوصله مندی تمام، به دور از غوغا سالاری دوران جنگ و جهاد،

با استفاده از منابع و آرشیو دولتی، خصوصی و شخصی (داخلی و خارجی) به نگارش مسائل مربوط به جغرافیای طبیعی هزارستان پرداخته، بدون اینکه تحت تأثیر احساسات قرار گیرد، همچون مرحوم «کاتب»، عقده‌ها را فرو خورده، ستم‌ها، نامردمی‌ها و مظلومیت‌ها را به رشته تحریر درآورده است. ایشان با خونسردی کامل، تمامی گزارشات و تبلیغات دروغین حکومت‌های وقت را در باره آبادسازی سرک‌های این ساحه کشور، نقل کرده و با توضیحات مختصر، تمامی یاهو‌سرای‌ها را خشتی ساخته است. مرحوم «نایل» با استناد به آمارها و منابع خود حکومت‌های گذشته در باره پروژه‌های سرک‌سازی و آبیاری و سد انهار، ادعای توجیه‌گران دیروزی و امروزی را که مدعی‌اند در افغانستان تبعیض منطقه‌ای نبوده! فقط تبعیض طبقاتی بوده، نقش برآب می‌سازد زیرا او از پروژه‌هایی نام می‌برد که همزمان با پروژه‌های هزاره‌جات مورد سروی قرار گرفته، ولی آنها به زودترین فرصت به ثمر رسیده‌اند، در حالی که در هزاره‌جات هرگز کار آنها شروع نشد.

نویسنده، در این اثر خود، همچون داستان‌نویس ماهر و چیره‌دست، دست خواننده را گرفته، او را به اعماق دره‌های پر صلابت هزاره‌جات برده، آنگاه با احتیاط و وسواس زیاد او را به کوتل اونی، ملا یعقوب، شیر، شکاری و جاجیک کشانیده، بعد بالای قله کوه‌های هزاره می‌برد تا با مناظر زیبا و دیدنی این ساحه خشن و کوهستانی کشور آشنا می‌سازد. آنگاه برای رفع خستگی و دور ساختن خوف و ترس، خواننده را به جهیل «بند امیر» برده، محو تماشای طبیعت می‌سازد تا در مناظر زیبا و خارق‌العاده طبیعت و شاهکار خلقت، لحظه‌ای تمامی مرارت‌ها و بی‌دادگری‌ها را به فراموشی سپرده، فقط به آبهای زمردین «بند امیر» خیره شود، و گفته‌داکتر «لیشکا» محیط شناس سلواکی را که برای اولین بار با هیأت همراه و غواصان عمق دریاچه بند امیر را مشخص نمود، به یاد آورد که می‌گفت:

ما تا جایی که آب‌های دریاچه‌ها و جهیل‌های گوناگون جهان را مطالعه کرده‌ایم، آب هیچ جهیل دیگر به پاکی و زلالی «بند امیر» نمی‌رسد و این امر از نگاه دانش محیط زیست بشری بسیار جالب است....

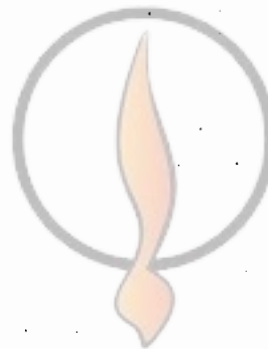
ما هم امیدواریم، روزی فرارسد که صلح و امنیت در وطن حاکم شود و تمامی

علاقه‌مندان و سیاحان جهان بتوانند این پدیده نادر طبیعی جهان را از نزدیک مشاهده کنند.

در پایان، ضمن تقدیر و تشکر از تمامی فرهیختگان و فرهنگ‌دوستان که ما را در راه جمع‌آوری و نشر این گونه آثار تشویق و ترغیب نموده و دشواری کارها را برایمان آسان و ما را یاری و همکاری نمودند، تشکر می‌کنیم و امیدواریم با همکاری شما فرهنگ‌دوستان عزیز، گام‌های بعدی را - در این مسیر دشوار و در این فضای ناامیدی - با اطمینان و استوار، برداریم و آثاری از این دست را که کمتر در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد، به چاپ و نشر بسپاریم. ان شاء الله.

مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان

تابستان ۱۳۸۰ - قم



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲



شمع خفته

بیوگرافی دانشمند فرزانه، استاد حسین نایل

حسین شفاپی



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

## مقدمه:

از سنت‌های رایج در کشور ما و جهان این است که برای شخصیت‌های علمی، فکری، پژوهشگر، سیاسی، مبارز، انقلابی، هنرمند و مخترع و... در زمان حیات و به طور غالب بعد از درگذشت‌شان بیوگرافی ترتیب می‌دهند و برای آنان ویژگی‌های بارز، خصلت‌های برجسته و کارکرد بی‌شمار بر می‌شمارند که متأسفانه برخی که در حقیقت و نفس الامر از آن صفات و توانمندی برخوردار نیستند نه تنها شخصیت قالبی آنان در همان زندگی‌نامه خلاصه می‌شود که مردم دانا و اهل فضل بر آن نویسنده و نوشتار پوزخند می‌زنند و خرده و ایراد می‌گیرند. اما کسانی که در واقع، بیش از مقوله و مفاد زندگی‌نامه، شخصیت، برجستگی و کارکرد داشته‌اند، گرچه بیوگرافی در خور شأن آنان تدوین و تهیه نگردد، آثار گستره‌ی کار و ساحه‌ی فعالیت‌شان معرف شخصیت، فضل، دانش، اندیشه، بینش سیاسی، توانمندی علمی، مبارزه، پشت‌کار و خدمات آنان می‌گردد.

در این مقال، برآنیم که فشرده‌ای از زندگی‌نامه‌ی شخصیت فرهنگی و برجسته‌ی معاصرمان مرحوم استاد حسین نایل را به نگارش بگیریم؛ لکن نه در خویش آن توانمندی را می‌بینم و نه امکان دارد که چنانکه باید ابعاد شخصیت و گستره‌ی کارکرد و بار فرهنگی تلاش و تکاپوی او را - آن هم در محیط خفقان و اختناق افغانستان نه در فضای آزاد خارج از کشور - و در



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

بیست و سی سال پیش - نه اکنون - به تصویر بکشم. لذا بر این باور هستم که کارکرد، پژوهش و آثار گران سنگ وی، او را به جامعه و نسل های بعد، معرفی خواهد نمود و کسری و کاستی نوشتار ما را جبران خواهد کرد. و شاید هم با دیدن این بيوگرافي سبک، غیرت دوستان قدیمی و دانشمندان به جوش آید و بيوگرافي سنگین و درخور شأن او بنویسند. و یا شخصیت هایی که از آثار و راهنمایی بهره برده اند حس حق شناسی و سپاسمندی شان تحریک گردد و دست به قلم برند و بيوگرافي شایسته و بایسته ترتیب دهند.

دانشمند فرزانه، پژوهشگر فرهیخته و محقق سختکوش مرحوم استاد حسین (علی حسین) نایل، یکی از معدود اندیشه وران رسالتمند و نویسندهی درد آشنای کشور و ملت ما است که حیات پربارش را در پژوهش و نگارش، تحقیق و تتبع، کار فرهنگی و علمی و فعالیت مطبوعاتی سپری نمود.

استاد نایل، قلم، نویسندگی، شعر، مطبوعات، تدریس در دانشگاه، عضویت در آکادمی علوم و شرکت در گفتمان ها، همایش ها، سمینارها و مجامع علمی و فرهنگی را به عنوان ابزار تبیین رویکردها و تفسیر بدنگریها نسبت به ملت محروم هزاره برگزید و با جهت گیری اساسی، اتخاذ موقف سالم و برداشتن گامهای سنجیده، موفق شد در روند نگارش تاریخ، رجال، ادبیات و فولکلور ملت هزاره و پژوهش پیرامون مناطق طبیعی و جغرافیای هزارستان کاری بنیادی نموده و قسمتی از آن را در روزنامه ها، مجله ها و یا به صورت کتاب چاپ کند و بخش عمدهی پژوهش و زحماتش را به یادگار بگذارد که برای اکنون «دائرة المعارف هزاره شناختی» می باشد.

## زادگاه و تحصیل

مرحوم غلامحسین پدر استاد نایل که اهل قول خویش بهسود بود، همانند بسیاری از مردم هزاره جات که بخاطر مشکلات زندگی، فشار سیاسی، بذرفتاری کوچی ها، عدم امکانات تحصیلی، خانه و کاشانه شان را به قصد شهرها ترک می کردند، راهی کابل گردید و در آنجا

اقامت گزید و فرزندانش نیز در کابل متولد شده اند.

حسین در سال ۱۳۱۰ در چنین خانواده ای متولد شد و پس از طی دوران طفولیت، در محیط و برهه ای که کسی به فکر تحصیل و فراگیری سواد نبود، پدرش وی را در مکتب خانه فرستاد تا سواد ابتدایی خواندن و نوشتن را بیاموزد.

نایل، پس از پایان دوره ی ابتدایی، با روی آوردن به کورس های مالی و اداری، موفق به فراگیری آن رشته ها گردید و به دلیل تنگنای زندگی، به کارهای اداری در وزارت صحت عامه و دفتر داری در شرکت های خصوصی و... روی آورد ولی در کنار کارمند شدن، از طرفی با کتاب و قلم سروکار داشت و بطور منظم و با برنامه به مطالعه و تحقیق می پرداخت و از طرف دیگر، شهادت لیسهای شبانه می رفت و به تحصیل ادامه می داد تا در سال ۱۳۴۶ دیپلم خویش را دریافت نمود و آنگاه وارد دانشکده ی ادبیات و علوم بشری گردید و در سال ۱۳۵۱ لیسانس ادبیات را به دست آورد.

## پایه ی علمی

عضویت در نهادهای علمی از جهت اعتبار بخشیدن به افراد، به نسبت افراد فرق می نماید. بعضی اشخاص که نام و نشان ندارند و مقام علمی، فضل و دانش شان چندان شناخته شده نیست، با عضویت در نهاد جا افتاده و معتبر علمی، وجهه کسب می نمایند و از انزوا و گمنامی بیرون می شوند و در جامعه مطرح می گردند. اما آنانی که اهلیت، شایستگی و کمالات شان با آثار و کارهای فکری، فرهنگی و علمی برای جامعه مشخص است و ملت به دید استوانه های علمی و چهره های فرهنگی به آنان می نگرند، عضو هر بنیاد علمی شوند، به جای آنکه از بنیاد، اعتبار کسب نمایند به آن بنیاد، اعتبار می بخشند و موقعیت آن را بالا می برند. و لذا اکنون هرگاه در محافل علمی از «نایل» یاد می شود نه به آن خاطر که استاد دانشگاه یا عضو آکادمی علوم بود، بلکه بدان جهت که دانشمند، محقق، مورخ و ادیب بود، از او به عظمت یاد می گردد.

استاد نایل که از ذوق و استعداد سرشار برخوردار بود، قبل از داشتن مدرک، به کار فرهنگی دست برده بود و مقالات و نوشته هایش در مطبوعات چاپ می گردید و به عنوان

فرد نویسنده، ادیب و ادبیات شناس در میان اهل فضل و فرهنگیان مطرح بود و توانمندی و شایستگی تدریس در دانشگاه و دانشکده را داشت، منتهی چون فاقد مدرک رسمی بود، مانع قانونی برای استخدام در دانشگاه داشت. لذا با دریافت مدرک لیسانس، مدت دو سال به عنوان معلم در استخدام وزارت تعلیم و تربیه درآمد و در لیسه ها به آموزش دانش آموزان پرداخت و پس از کسب تجربه کاری در لیسه ها، در سال ۱۳۵۳ در دانشکده ادبیات دانشگاه کابل به سمت استادیار برگزیده شد و به تدریس مبادرت ورزید و سالهای طولانی در این جایگاه، ایفای وظیفه کرد.

در میزان سال ۱۳۵۹ به عضویت علمی آکادمی علوم افغانستان درآمد و مدت سیزده سال در این نهاد عالی علمی-پژوهشی به تحقیقات علمی، ادبی و تاریخی مشغول بود و طی این مدت، خوش درخشید و کارایی خویش را متبلور ساخت. تا اینکه در برج قوس ۱۳۷۲ در حالی که رتبه علمی معاون سر محقق و موقعیت<sup>۱</sup> دولتی «فوق رتبه» را دارا بود، متقاعد و بازنشسته شد.

### کار مطبوعاتی

مرحوم نایل قبل از آنکه استاد دانشگاه و عضو آکادمی علوم افغانستان گردد، نویسنده ی رسالتمند و پژوهشگر با انگیزه بود و با نشریات و مطبوعات متعدد همکاری قلمی داشت و مقالات تحلیلی، تاریخی، ادبی، فکری و سیاسی اش در آنها چاپ می شد. او تشخیص داده بود نابسامانی های اجتماعی، تضعیف روانی جامعه، برخورد تبعیض آمیز دولت مردان و کارگزاران با مردم، و... ناشی از سیاستها و برنامه ریزی غیر عادلانه و انحصار طلبانه ی نظام است، چنانکه می نویسد:

«پس از جنگ دراز مدتی که در روزگار امیر عبدالرحمن خان بر این

۱. آکادمی علوم افغانستان در سال ۱۳۵۷ از بخش های پشتو توله، انجمن تاریخ، مرکز تحقیقات بین المللی دایرة المعارف تشکیل شد. در ترکیب آکادمی علوم افغانستان آکادیمسین، کاندیدا کادامسین و اعضای افتخاری شامل می باشد. آکادمی علوم دارای رتبه های چهارگانه علمی ذیل می باشد: معاون محقق، محقق، معاون سر محقق، سر محقق (خسارات وارده به فرهنگ افغانستان، ص ۲۰).

مردم وارد شد و زیانهای مالی و جانی فراوانی به بار آورد. نظر و نیت حکومت های وقت درباره ی هزاره ها تغییر کرد و تعزیرات و تحریماتی از جهات فرهنگی و اقتصادی و جریانهایی در زندگی شان به عمل آورده شد. یعنی از نظر حکومت ها افتادند، از یاد برده شدند و مورد بی التفاتی فراوان قرار گرفتند و در هزاره جات همه چیز به حالت ایستایی و بی حرکتی باقی ماند و مردم آنجا از گشایشهای اجتماعی بی بهره و محروم نگه داشته شدند. و با وصف بررسی ها و مطالعات هیأت های موظف در سال های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۹ که مصلحتاً صورت می پذیرفت، سیاست تجرید و انزوای مناطق مرکزی به جای خود باقی ماند.<sup>۱</sup>

نایل با دریافت این حقیقت تلخ، تلاش می ورزید با استفاده ی بهینه از کار مطبوعاتی و پرداختن به مسایل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، زمینه و بستر تحول فکری را در مردم پدید آورد.

مرحوم نایل گرچه از دیرزمان با نشریات متعدد همکاری قلمی داشت و مقالاتش در مجله های مختلف چاپ می شد، لکن از سال های ۱۳۵۰ به این سو، به عضویت رسمی هیأت تحریریه مجله های خراسان، ژوندون، حجت، ملیت های برادر و غرjestان درآمد و بیش از صد مقاله در این مجله ها، به نام خودش و یا به نام مستعار نشر شده است. علاوه بر این فعالیت فرهنگی، مدت دو سال (۶۹-۷۰) مدیر مسؤول مجله ی خراسان بود. بدین ترتیب، مرحوم نایل از فرهنگیان پرکار و اندیشمند نیکنام عرصه مطبوعات کشور ما بود که در طی چند دهه، رسالت فرهنگی خویش را به نحو نیکو، پسندیده و شایسته انجام داد.

### هدفمندی و عزت نفس

انسان ها از نظر خوی و خصلت، همت و شهامت متفاوت هستند. بعضی به طور فطری یا به دلیل تربیت و پرورش غلط یا تأثیر محیط ناسالم یا ادله دیگر، گداصفت، حریص،

۱. حسین نایل، سایه روشنهایی از وضع جامعه هزاره، چاپ سوم، ص ۲۱.

سست عنصر و ضعیف النفس هستند و به هر کار از منظر درآمد بیشتر، آینده‌ی بهتر و موقعیت برتر می‌نگرند. چنین افراد به علت برخورداری از این بینش و نگرش؛ هدف، آرمان و خط مشی مشخص و از پیش تعیین و ترسیم شده ندارند. وضعیت بازار، میزان درآمد، اقتضای زمان، تحریک‌ها و تشویق‌ها و... روند حرکت آنان را تعیین می‌دارند و به تعبیر مولای متقیان علی علیه السلام «یمیلون مع کل ریح» هستند، هر سوباد بوزد می‌روند. چنین افراد با هورای دیگران، هورا می‌کشند، با شعار زنده باد دیگران زنده باد می‌گویند و با مخالفت و نفرین دیگران، فریاد مرگ سر می‌دهند. اما انسان‌های با اراده و هدفمند که مسیری را برای پیمودن برگزیده‌اند، آنان دنباله‌رو کاروان و دربند حرکت قافله نیستند، قافله به هر سمت و سوی حرکت نماید، آنان راه خود را می‌روند، نه فراز و نشیب راه از حرکت بازشان می‌دارند و نه خطر و موانع سیر و سفر، ناامید و مأیوس‌شان می‌گردانند.

یکی از چنین انسان‌های بلند همت و آرمانگرا، مرحوم نایل بود. او که در طول زندگی با تنگنای شدید زندگی دست به گریبان بود، فشارها، رنجها و سختی‌ها را به جان می‌خرد و هدفش را دنبال می‌نمود، گرچه او می‌توانست در ثنای این یا در رثای آن، قلم فرسایی و ستایشگری کند و پاداش بگیرد و در آسایش و رفاه زندگی نماید، ولی هیچگاه به این کار دست نزد و به نویسنده‌ی قلم به مزد تبدیل نشد. او در مذمت و نکوهش آن گونه افراد، در شعری می‌گوید:

بگذار که چاکرها، در پیش مزورها  
سایند که پستی‌ها، بر فرش زمین سرها  
زین راه به انبانا، ریزند بسی زرها<sup>۱</sup>

نایل تحمل دشواری‌های زندگی و ناملایمات روزگار را بر آگاه و بارگاه ناشی از تملق و چاپلوسی ترجیح می‌داد. او زندگی فقیرانه، با عزت و شرافتمندانه را برگزیده بود تا همانند در یوزگان دربار و اجیران دستگاه، خوار و حقیر نباشد.

۱. دفترچه‌ی اشعار نایل.

## وضعیت زندگی و شرایط اجتماعی

کار فکری، فرهنگی که نیاز به بستر مناسب، محیط آرام و آسایش روانی دارد، در مقام محک زدن و سنجیدن کارکرد فرهنگیان، وضعیت زندگی و شرایط اجتماعی آنان در نظر گرفته می‌شود، تا مشخص گردد که نویسنده در حال آسایش، رفاه و فارغ از دغدغه فکری و تشویش روانی دست به قلم برده و در روند تبیین وقایع و حقایق مطالبی را نگاشته است یا در حال آشفته‌گی زندگی و دمسازی با فقر، رسالت فرهنگی‌اش را ایفا نموده است. و نیز نظر به اینکه نقش محیط و جامعه در رشد و بالندگی کار فرهنگی محرز است و می‌تواند زمینه ساز غنای مسایل فرهنگی یا عامل بازدارنده‌ی رونق بازار فکر و فرهنگ باشد، در هنگام ارزیابی پژوهش‌ها، روی بعد زمان و مکان نیز دقت می‌شود.

نمود آرمانگرایی نایل را می‌توان از همین ناحیه دریافت، زیرا:

۱- نایل که از نظر وضعیت اقتصادی در موقعیتی قرار نداشت که زندگی‌اش تأمین باشد و او فارغ از دغدغه‌ی زندگی، تمام وقت مشغول تحقیق و نگارش باشد، ناگزیر بخشی از روز را به کارهای اداری، دفتر داری، تدریس و... می‌پرداخت اما در هر شرایط با پشت کار منحصر به خودش برنامه‌اش این بود که حداقل روزی چهار ساعت و آن هم از ساعت ۴ تا ۸ صبح به کار پژوهشی بپردازد و آنگاه به سراغ کارهای روزانه برود و عصرها و شب‌ها نیز هر مقدار وقت پیدا می‌نمود، اولویت کاری را به تحقیق و نگارش می‌داد.

۲- نایل که از شرایط اجتماعی شناخت داشت و شاهد بود هر آنکه در این مقوله وارد می‌شود و پیرامون این موضوعات سخن می‌گوید، علاوه بر موضعگیری خصمانه‌ی دیگران و تهدید دولت، بعضی از علمای ناآشنا به مقتضیات زمان و مکان و متنفاذ در جامعه به او برچسب و تهمت می‌زنند و حیثیت وی را در جامعه خدشه دار می‌سازند، پیش بینی می‌نمود در صورتی که خودش به این مسایل بپردازد، برایش پیامد و تبعات دارد، لکن به خاطر آنکه ضرورت آن را تشخیص داده بود و از فرهنگ تحقیق و بینش پژوهش بهره‌مند بود، شجاعانه و قاطعانه آن روند را برگزید و ضرر و زیان را پذیرا شد.

بدین گونه، نایل با اینکه نه وضعیت زندگی‌اش اجازه‌ی رفتن دنبال تحقیق را می‌داد و نه

محیط برای چنین پژوهش مساعد بود، وی به دلیل تشخیص ضرورت این عمل، در این وادی شتافت و آثار گران سنگی از خود به یادگار گذارد.

### گستره‌ی کار و پشت کار

شخصیت‌های سیاسی، متفکر و فرهنگی، هنگامی که وارد اجتماع می‌گردند، به دلیل عشق و عطش خدمت به جامعه، کار فکری و تلاش سیاسی، سنجیده و نسنجیده، در مقام نظریه پردازی، بلند پروازی می‌نمایند و هدف کلان را جزو آرمان و ایده خویش قرار می‌دهند و از آن دم می‌زنند، اما وقتی گام‌های عملی بر می‌دارند و در روند حرکت با فراز و نشیب، پیچ و خم و گردنه‌های صعب العبور روبرو می‌گردند، بزخی تغییر جهت می‌دهند و مسیر کوتاه، بی‌خطر و هموار را بر می‌گزینند، بعضی از گشت و گذار و سیر و سفر دست می‌کشند و به گوشه‌ای می‌خزند و شعار «آفتی نرسد گوشه‌ی تنهایی» سر می‌دهند و افراد معدودی که اراده قوی، پشت کار و جرأت و جسارت دارند با موانع و مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند و به راه‌شان، شاداب و با نشاط ادامه می‌دهند.

یکی از برجستگی‌های مرحوم نایل اراده قوی و پشت کارش است. او وقتی تشخیص داد که رسالت فرهنگی‌اش اقتضای پژوهش در راستای «هزاره شناختی» دارد و برای هویت‌مندی این ملت ستم کشیده و تبعیض چشیده، باید با کار عمیق فرهنگی هم بینش و رشد فکری جامعه را بالا برد تا به این باورمندی برسند که پیشینه‌ی درخشان داشته‌اند و برای آینده و سرنوشت خویش گامی بردارند و هم برای بیرون زفت از وضعیت موجود، این ملت را برای دیگران معرفی نمود تا شناخته شوند، لذا بدون هیاهو، شعار و استمداد، به تحقیق و نگارش پرداخت، نه اقبال جامعه او را دلگرم و نه ادبار قوم وی را دل‌سرد نمود که او راهش را پیمود.

مرحوم نایل بر اثر هدفمندی، پشتکار، تلاش خستگی‌ناپذیر و تکاپوی شبانه روزی، موفق گردید بیش از پانزده جلد کتاب تحقیقی پیرامون تاریخ، رجال و فولکلور ملت هزاره و جغرافیای هزاره جات بنویسد که بعضی از آنها چاپ گردیده و بعضی آماده‌ی چاپ است که عبارتند از:

- ۱- فهرست کتب چاپی دری افغانستان؛ چاپ انجمن تاریخ، سال ۱۳۵۶
- ۲- سایه روشنهایی از وضع جامعه هزاره؛ چاپ اول، ۱۳۶۴، توسط وزارت اقوام، چاپ دوم در کوئته، چاپ سوم در قم
- ۳- سیری در ادبیات سده‌ی سیزدهم؛ چاپ وزارت اقوام و قبایل، ۱۳۶۵ (برنده جایزه)
- ۴- یاد نامه کاتب؛ چاپ وزارت اقوام و قبایل ۱۳۶۵
- ۵- کهزاد و پژوهشهای او؛ چاپ دانشگاه کابل، ۱۳۶۶
- ۶- اعلام سراج التواریخ (جلد اول)؛ چاپ دانشگاه کابل، ۱۳۶۶
- ۷- اعلام سراج (رجال، اماکن و قبایل هزاره) چاپ دانشگاه کابل، ۱۳۶۶
- ۸- سالنمای رویدادهای فرهنگی در گستره‌ی زبان دری؛ چاپ انجمن نویسندگان، ۱۳۶۷
- ۹- مقدمه و چاپ تذکره؛ چاپ آکادمی علوم، ۱۳۶۷
- ۱۰- سرزمین و رجال هزاره جات، چاپ مرکز فرهنگی افغانستان، قم، ۱۳۷۹
- ۱۱- ساختار طبیعی هزاره جات، (همین کتاب)

### کتابهای آماده چاپ

- ۱۲- سیری در ادبیات سده سیزدهم - جلد دوم
  - ۱۳- فهرست مؤلفان و کتابهای فارسی افغانستان
  - ۱۴- حوادث مربوط به هزاره‌ها - استخراج از سراج
  - ۱۵- نخبگان ادب دری سده‌ی سیزده
  - ۱۶- مجموعه مقالات چاپی در نشریات (جلد اول)
  - ۱۷- مطبوعات افغانستان
  - ۱۸- گزیده‌ی اشعار
  - ۱۹- مجموعه مقالات، گزارش‌ها و اسناد در شش جلد (دست نویس).
- مناسب است دو نکته را یادآور شویم:
- ۱- بیش از صد مقاله‌ی ایشان در نشریات مختلف به چاپ رسیده است که لیست و

نام‌های نشریات، موجود می‌باشد، اما متأسفانه دوستان نتوانستند همه را جمع‌آوری کنند. لذا بخشی از آنها، تحت عنوان مجموعه مقالات گردآوری شده است و امیدواریم به باقی مانده نیز دستیابی پیدا گردد.

۲- مجموعه‌ی شش جلدی دست‌نویس که بیش از پنج هزار صفحه است، شامل مقالات نویسندگان داخلی و خارجی پیرامون ملت هزاره و مطالبی که به نحوی در ارتباط با افتخارات این مردم است، می‌باشد، که مرحوم استاد نایل با این انگیزه که از مجموعه‌ی آنها، یک یا دو جلد کتاب جامع، در این زمینه بنویسد، آنها را تهیه نموده است که با کمال تأسف، اجل به وی مهلت این کار را نداد و دست‌نویس‌های ارزشمندش به یادگار ماند. البته چنانچه کسی زحمت تنظیم آن را بکشد، چند جلد کتاب می‌شود.

این کار در آن زمان و با آن وضعیت رقت‌بار که از طرفی، ستم، تبعیض و بی‌عدالتی پدید می‌کرد و از طرف دیگر محرومیت و عدم دسترسی به منابع، مدارک و امکانات، هر اندیشمند و پژوهشگر را متحیر و سرگردان می‌ساخت، بیانگر هدفمندی و تلاش مستمر وی است که هرگاه همه‌ی آن دست‌نویس‌ها چاپ گردد و در اختیار دسترس ملت قرار گیرد، گستره‌ی کار او برای جامعه آشکار می‌شود، گرچه کسانی که آن زمان را درک نکرده و آن خفقان را ندیده و آن نبود امکانات را لمس ننموده‌اند، به سختی می‌توانند به ارزش کار عظیم و بزرگ مرحوم نایل پی ببرند.

### راهکار هویت‌یابی، کار فرهنگی

در مسایل راهبردی، میان اندیشمندان و صاحب‌نظران، تئوری واحدی وجود ندارد و هر صاحب‌نظری دیدگاه و برداشتی دارد و برای رسیدن به هدف و ایده خاص، راهکاری را مؤثر، کارا و مفید تشخیص می‌دهد و برای آن ادله و شواهدی می‌آورد.

در جامعه‌ی ما، همانند سایر ملیت‌ها، میان طبقه‌ی روشنفکر و تحصیلکرده که از بعضی روایی‌های حاکمه رنج می‌برند، در مسأله راهکار هویت‌یابی ملت محروم هزاره، وحدت نظر حکمفرما نبود، برخی از آنان پیوستن به تشکیلات سیاسی و عضویت در احزاب را ترجیح می‌دادند، بعضی در فکر براندازی نظام استبدادی از طریق کودتای

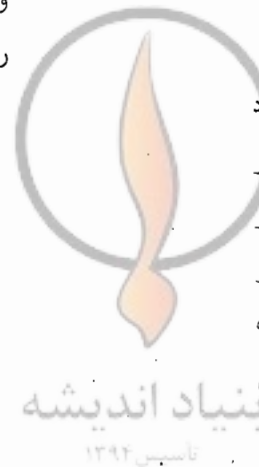
نظامی بودند، افرادی بر این باور بودند که باید ملت را به قیام مسلحانه و خیزش عمومی فراخوانند و اشخاصی در آن مقطع، بهترین روند، کارهای منظم، مداوم و گسترده فرهنگی را تشخیص داده بودند.

مرحوم نایل، گرچه هر اقدام مثبت و تأثیرگذار را نفی نمی‌کرد، ولی کارکردش می‌رساند، وی معتقد بوده است که باید بالاترین بهاء را به امور فکری داد و بیشترین وقت را صرف کار فرهنگی نمود، بویژه در شرایط کنونی که از سویی، دولت مردان فاشیست و تنگ‌نظر، به کتمان هویت جامعه هزاره تصمیم گرفته‌اند و از سوی دیگر، مورخان ترسو و نویسندگان متعصب، نسبت به موجودیت این جامعه، سکوت پیشه ساخته‌اند. او راهکار فرهنگی را پیشه کرد، چنانکه خود می‌نویسد:

«در مطالعات افغانستان‌شناسی، آشنایی با هزاره‌جات، یک پدیده‌ی جدید و دلچسب است. درباره‌ی شناسایی این منطقه‌ی وسیع و کوهستانی و پر آشوب، که بخش قابل‌اعتنایی از سرزمین افغانستان است و مردم آن نیروهای انسانی عظیمی از توده‌های میلیونی این ملک بشمار می‌آید - قبل برین - مطالعات و تحقیقات در خور توجهی از طرف مراجع فرهنگی به طور رسمی و از جانب محققان و مورخان وطن بوجه خصوصی، صورت نگرفته است.

این نادیده‌انگاری و از نظر اندازی‌های عمدی مقامات، و بی‌تفاوتی و محافظه‌کاری محققان و مورخان وطن - آن عوامل را تشکیل دادند که ساحات مرکزی کشور و مردم آن که در پراسیس تولید و تحولات اجتماعی و ساختمان افغانستان داشته و ایفا کرده‌اند، به صورت لازم و مطلوب انعکاس نیابد و به حساب گرفته نشود و فصل مربوط به تلاش و تحرک آنها در جهت شکوفایی افغانستان در تاریخ وطن، سفید بماند...

نویسنده از دیرباز به این آرزو بودم که راجع به «مسایل هزاره» و شناسایی سرزمین و هویت ملی ساکنین آن مطالعاتی بعمل آید و حاصل این مطالعات به تحریر درآورده شود و مورد استفاده‌ی علاقه‌مندان به موضوع



قرار گیرد و خلایبی که از این ناحیه محسوس است از میان برود. برای به فرجام آوردن چنین هدفی، دستیابی به نوشته‌های خارجی و داخلی و اسناد و مدارک و شواهدی دیگر، و تحلیل و ارزیابی آنها شرط اولی و ضروری مسأله بود.

جمع‌آوری و تنظیم یادداشت‌ها و دیگر مواد کار، از لابلای کلکسیونهای روزنامه‌ها، جراید، مجلات و دایرة المعارف‌ها، قاموس‌های جغرافیایی و سالنامه‌ها و غیره کار ساده و آسانی نیست و جستجو و تفحص پیگیر و بادوام را ایجاب می‌نماید تا در پرتو آن، این توفیق به دست آید که مقداری از مواد فراهم گردد.

در هر حال، گام‌های اولیه درین راه برداشته شد و مقالات، تفاسیر، گزارش‌ها و یادداشت‌های متنوع دیگر، دسته‌جسته از خلال منابع مختلفه اقتباس و جمع‌آوری گردید و نوشته‌هایی از زبان‌های دیگر دستیاب و برگردان شد و حتی کتابی از زبان روسی به زبان دری ترجمه گردید...<sup>۱</sup> چنانکه از مفاد این نوشتار استنباط می‌شود، مرحوم استاد نایل، دنبال احیای هویت ملی، جامعه‌ی هزاره بوده و راهکار هویت‌یابی را، کار فرهنگی بنیادی می‌دانسته است.

## فعالیت سیاسی

دیدگاه و نگرش افراد جامعه در سطوح مختلف علمی و فکری به سیاست و قدرت، به طرز تفکر، بینش و انگیزه‌شان بستگی و ارتباط دارد. بعضی از شخصیت‌های سیاسی، به قدرت و مقام از منظر ریاست و موقعیت می‌نگرند، و با این بینش و منش، برای رسیدن به قدرت، آنچه در توان دارند، هزینه می‌نمایند، ولی انسان‌های هدفمند و آرمانگرا، به سیاست و قدرت، نگاه ابزاری دارند و آن را وسیله‌ای برآورده ساختن آرمان و اندیشه‌شان می‌دانند. نایل گرچه در تحولات سیاسی، اجتماعی بی تفاوت نبود و در روند بهبود اوضاع اجتماعی سهم فعال و تأثیرگذار می‌گرفت، ولی آنچه را او آرزو داشت و ذهن و اندیشه‌اش

۱. مقدمه‌ی جلد اول، یادداشتها و جمع‌آوری مقالات.

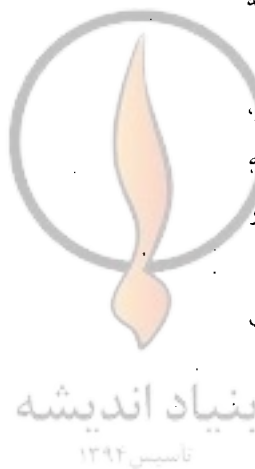
را به خود مشغول و معطوف ساخته بود، این بود که تحول سیاسی جهت تحول فکری بوجود آید تا روحیه برتری جوئی از جامعه و تبعیض‌نگری از هیأت حاکمه برچیده شود و در برابر قانون و ساز و کار اجرائی، رفاهی و خدمات دولت، تمام شهروندان کشور از حقوق و سرویس دهی مساوی برخوردار گردند، نه اینکه عده‌ای به جرم وابستگی ملیتی مورد تبعیض، بی عدالتی و محرومیت واقع شوند و طایفه دیگر به خاطر وابستگی قومی از مزایا و امتیازات ویژه بهره‌مند باشند.

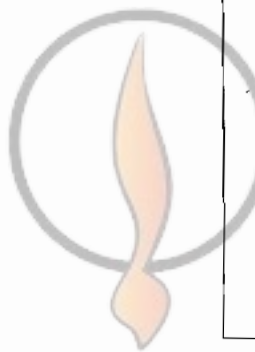
نایل که از سویی با مسایل سیاسی و آنچه بر کشور می‌گذشت، آشنا بود، و از سوی دیگر به دلیل سابقه کار فرهنگی و مطبوعاتی نزد بسیاری از دولت‌مردان و مسؤولین مملکتی، احترام، قدر و منزلت داشت، زمینه و بستر دسترسی به مقام برایش فراهم بود، ولی او به خاطر هدف بلند که رفع تحقیر، تبعیض و عقب ماندگی ملتش بود، از فرصت‌های پدید آمده در روند غنا بخشیدن به کار فرهنگی و احیای هویت ملی بهره گرفت.

نایل، عهده دار پست و مقام نگردید تا قلم و کاغذ را کنار نگذارد، چون رسیدن به آرمانش را که رشد، بالندگی، پویائی، هویت‌یابی و عزت جامعه‌اش بود، در پرتو کار فرهنگی و آگاهی جامعه، تشخیص داده بود.

## شرکت در گفتمان‌ها

در سطح جهان، هر جا که دولت‌مردان و اندیشه‌وران آنان دنبال شکوفایی، پویایی و بالندگی جامعه و رشد، توسعه و پیشرفت کشور هستند، هر نهاد و بنیاد علمی، فرهنگی، اقتصادی و تکنولوژیکی، می‌کوشد در رشته‌ی تخصصی و گستره‌ی کاری خویش با برگزاری همایش و سمینار و ترتیب گفتمان، زمینه‌ی تبادل نظر و بستر تبیین اندیشه را میان نخبگان، اندیشمندان و پژوهشگران فراهم سازند تا هر صاحب نظری، دیدگاه و نوآوری خود را در معرض نقد و ارزیابی سایر فرهیختگان و دانشمندان آن رشته قرار دهد و با شنیدن نقد و ایراد، یافته‌هایش را بازنگری و بازبینی و کسری و کاستی آن را جبران سازد. مرحوم نایل به عنوان عضو آکادمی علوم افغانستان و در سمت استاد دانشگاه در سمینار علمی و همایش فکری، فرهنگی کشورهای مختلف: ایران، عراق، تاجیکستان، ترکمنستان،





بیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۲

از پاکستان، گرجستان، روسیه، هند و پاکستان شرکت جسته است و گاهی غرض پژوهش و تحقیقات، سفرهای غیر رسمی نموده و به کتابخانه‌ها و مراکز علمی آن کشورها شتافته و از منابع آنها بهره برده و با دانشمندان و اندیشمندان آنان دیدار نموده است.

نایل علاوه بر دستاورد فکری و علمی گفتمان، انگیزه دیگرش از سهم گرفتن در همایش‌ها و سمینارها، انعکاس وضعیت ناپسامان ملت هزاره بود. او در نشست‌ها و صحبت‌ها با پژوهشگران، می‌کوشید نظرشان را به پیشینه‌ی ملت هزاره و اینکه از حقوق و مزایای مساوی شهروندی برخوردار نیستند معطوف دارد و حس کنجکاوی و انسان دوستی آنان را تحریک نماید تا در این فرایند، مشارکت کنند و به پژوهش بپردازند و با محرومیت این ملت را در مطبوعات و رسانه‌های سایر کشورها منعکس کنند تا دولت مردان و سردمداران افغانستان از ترس بدبینی و بدنگری افکار عمومی و محکومیت مجامع بین المللی، از میزان ستم، تبعیض و بی عدالتی‌شان نسبت به این ملت، بکاهند.



### نایل، از منظر اندیشمندان

ابزار شناخت شخصیت‌های علمی، فرهنگی و پژوهشگر، دانش و اندیشه می‌باشد و هر آنکه از مایه‌ی علمی، ژرف نگری و عمق فکری بیشتر برخوردار باشد، بهتر می‌تواند دانشمندان، فرزنانگان و فرهیختگان را بشناسد و به جامعه به طور شایسته معرفی نماید تا مردم حق شناس و قدرمند را به سپاسمندی وادارند و برای نسل جوان الگوپذیر و دانش پژوه، سرمشق و اسوه‌های بایسته را عرضه نمایند.

مرحوم نایل گرچه در بین فرهنگیان معاصر کشور از قدر و منزلت برخوردار بود، اما با کمال تأسف در میان جامعه‌ی هزاره ناشناخته و گمنام است و ملت، چنانکه باید با شخصیت، کارایی، نقش، کارکرد، جایگاه فرهنگی و تأثیرگذاری او در دهه‌های اخیر فرهنگ کشور آشنا نیستند و در حد انتظار، معلومات و آگاهی ندارند. به خاطر آنکه نقش کاربردی وی را در رشد

و بالندگی ادب و فرهنگ، بیان داریم، فرازهایی از دیدگاه چند دانشمند سرشناس کشور را که در مقدمه‌ی جلد دوم کتاب «سیری در ادبیات سده‌ی سیزدهم» تألیف آن مرحوم و بعضی نشریات، ابراز نموده‌اند، می‌آوریم تا به مشتی از خروارها کار او پی ببرید. معاون سرمحقق و مدیر مسؤول مجله حجت، حسین فرمند می‌نویسد:

«در میهن ما تلاش‌ها و پویش‌های متداوم استادانی چون ملک الشعراء قاری عبدالله، صوفی عبدالحق بیتاب، دکتر جاوید، پوهاند زهما، پوهاند نگهت، دکتر اسدالله حبیب، پوهاند همایون و پوهاند قویم و عده‌ای دیگر در این جهت (تاریخ ادبیات دری) ارزنده و قابل یادکرد است...

از این میان پژوهش و تحقیق درباره‌ی ادبیات دری سده‌ی سیزدهم هجری، بر عهده‌ی محقق دقیق اندیش حسین نایل گذاشته شد که طی سالیان متمادی به ادبیات این سده مشغول بودند.

خوشبختانه ثمره‌ی پژوهش‌های پیشین محقق محترم در کتاب «سیری در ادبیات سده سیزدهم» به سال ۱۳۶۵ از طرف انستیتوت زبان و ادب دری به چاپ رسید...

این اثر که با مراجعه به سرچشمه‌ها و مآخذ معتبر و دست اول، حتی نسخه‌های خطی منحصر به فرد تهیه گردیده، معیارهای علمی پذیرفته شده حتی الامکان در آن رعایت شده است.

دقت نظر و مال اندیشی نویسنده در لابلای اثر از جهات گوناگون درخشش و برازندگی دارد. وی کوچکترین و بعیدترین مسایلی را که می‌تواند در ساختار هیأت کلی ادبیات سده سیزده کشور نقش و جایگاهی داشته باشد، از نظر به دور نداشته است.<sup>۱</sup>

دانشمند دیگری که شایستگی و ژرف اندیشی مرحوم استاد نایل را ستوده و برای اثرش از آکادمی علوم نقضای چاپ خارج از نوبت نموده است، جناب دکتر محمد یعقوب

واحدی، کاندید اکادمیسین، می‌باشد:

«یک عده از تذکره نگاران و محققان ادب شناس پیشین و معاصر که از احوال و اشعار گویندگان و نویسندگان سده‌ی سیزدهم هجری گزارش داده‌اند، بنابر اینکه به شیوه‌های تحقیق علمی امروزی آشنا نبودند، آنطور که لازم است درباره احوال و بررسی آثار شاعران و نویسندگان، تحقیق علمی نکرده‌اند و از نوشته‌های این محققان، چگونگی اشعار و آفریده‌های شعرا، به صورت درست و آن طوری که هست به نظر خواننده‌ی آن نوشته‌ها مجسم نمی‌شود. بنابر آن لازم بود برای این کار، محقق ژرف نگری که با نگاه انتقادی به سروده‌های گویندگان سده‌ی سیزدهم هجری بنگرد و به آثار آنان بیندیشد، جستجو شود.

اداره انستیتوت زبان و ادبیات دری کار بسیار بجا کرده که این کار را به محترم محقق حسین نایل دانشمند آگاه و محقق ژرف نگرسپرده که این کار پرزحمت را به صورت مطلوب انجام دهد.

این اثر علمی که توسط نامه‌ی شماره (۱) مورخ ۲ حمل ۱۳۷۲ مرکز زبان‌ها و ادبیات جهت نوشتن تقریظ به من سپرده شده بود، همه‌ی صفحات و مطالب آن را به دقت خواندم و نظر خود را بطور مشخص قرار آتی ابراز می‌دارم... به ریاست محترم آکادمی علوم افغانستان پیشنهاد من این است که این اثر مغتنم را بدون نوبت و در صورت امکان در ربع نخستین سال ۱۳۷۲ به چاپ رسانیده به معرض استفاده و استفاضه‌ی شایقان علم و ادب قرار دهند.<sup>۱</sup>

و همین گونه در مقدمه‌ی آن کتاب، پوهاند دا کتر محمد حسین یمین نگاشته است:

«این پروژه... از پروژه‌های بسیار با اهمیت و پر ارزش در ساحه‌ی ادبیات‌شناسی این کشور ادب پرور به شمار می‌آید، چه با تکمیل آن، مؤلف



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

گوشه‌ای از تاریخ ادبیات بارور و پهناور ما را پر ساخته است.

این رساله... با نظر داشت معیارهای علمی تاریخ ادبیات نویسی تهیه و تدوین شده است. مولف محترم که خود از پژوهشگران شناخته شده کشوراند طوری که از محتوای اثر بر می‌آید در آماده کردن آن روش تازه و عالمانه را به کار گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

مرحوم آقای دکتر علی رضوی غزنوی که از فرهیختگان و اندیشمندان نامدار ملت ما در امریکا بود و از دیرزمان با مرحوم نایل دوست بوده و بهتر از دیگران از وی شناخت داشت، درباره‌ی او می‌نویسد:

«خوایم به پاس دوستی‌های یک عمر به یاد آن پژوهشگر پرکار و شاعر کم‌گوی و گزیده‌گوی که تا واپسین دم و در بدترین حالات، دست از پژوهش و نگارش برنگرفت، سطری چند به قلم آرم...»<sup>۲</sup>

بدین ترتیب این اندیشمند ژرف اندیش و پژوهشگر پرکار، که در جامعه ما به گونه‌ای ناشناخته است که حتی قوم نزدیکش مردم «قول خویش» وی را نمی‌شناسند، اما در نهادهای علمی کشور و مراکز فرهنگی افغانستانیها در سطح جهان، شخصیت جا افتاده می‌باشد و در نزد اهل فضل و دانش از موقعیت و احترام خاص برخوردار است.

### آثار خطی مرحوم نایل

بینش و برداشت افراد جامعه از زندگی و تلاش، بستگی به شناخت، معرفت و هدفمندی دارد. و به این دلیل، نگرش‌ها و کارکردها متفاوت است. یکی آنچه توانمندی، استعداد و خلاقیت دارد به ثروت اندوزی و سرمایه‌گذاری صرف می‌کند، دیگری همه فکر و ذکرش معطوف رسیدن به قدرت و کسب نام و شهرت است. افرادی به کارهای علمی بها می‌دهند و تمام وقت به پژوهش و تحقیق می‌پردازند و اشخاصی به علم و دانش، مال و ثروت، ریاست و مقام، از منظر خدمت به جامعه می‌نگرند.

۱. همان، ص ۱۴.

۲. نشریه امید، چاپ امریکا، شماره ۲۶۵، ص ۹.

مرحوم نایل، به کار فرهنگی و پژوهشی از افق خدمت به جامعه و هویت‌یابی می‌نگریست و در این راستا به طور خستگی‌ناپذیر و سیستماتیک جدیت و تلاش می‌ورزید. وی که بخش‌هایی از کارش در مطبوعات و یا به صورت کتاب نشر یافته بود، بسیاری از دست نویس‌هایش همچنان خطی در اختیارش بود که نسبت به آنها نگرانی داشت، زیرا بارها در معرض تلف شدن و نابود گردیدن از سوی مخالفین فرهنگ قرار گرفته بود و می‌ترسید که پیش از چاپ از بین برود.

در غرب کابل وقتی مسأله کتاب‌های خطی را با رهبر شهید استاد مزاری در میان گذاشت، بنا شد که ترتیبی داده شود تا زمینه‌ی چاپ آنها فراهم گردد، متأسفانه تراژدی غرب کابل پدید آمد و استاد مزاری به شهادت رسید، برنامه بهم خورد.

در حاکمیت دولت مجاهدین و سپس طالبان و بازرسی منازل و تلاشی محل کار، قسمت‌هایی از اسناد تاریخی و عکس‌های منحصر به فرد شخصیت‌های سیاسی و ملی را از بین بردند. لذا وی با مشکلات فزاینده، بخش‌های آن را به پاکستان منتقل نمود.

پس از فوت نابهنگام استاد نایل، بستگانش در صدد شدند که آثار خطی او را به کسانی یا نهادهای بسیارند که مورد اعتماد باشند و نشر نمایند. نخست موضوع را با شخصیت‌ها و مؤسسه‌های فرهنگی افغانستانی مقیم اروپا در میان گذاردند، وقتی از ناحیه آنان مأیوس شدند، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان در قم را در جریان قرار دادند که مورد استقبال قرار گرفت و در سال ۱۳۷۸ به این مرکز فرهنگی سپرده شد.

### مرگ نابهنگام

مسأله مرگ، قانون فراگیر و همه شمول است که سر راه هر پدیده‌ی زنده سبز می‌شود و جان‌ش را می‌ستاند و انسان نیز از آن مستثنی نیست و قوی و ضعیف، تهی دست و ثروتمند، فرهمند و بی‌سواد، طعم مرگ را می‌چشد، منتهی مرگ بعضی افراد برای دوستان و بستگانش گران و ناگوار تمام می‌شود و درگذشت بعضی از افراد دیگر، برای جامعه و ملت، ضایعه و زیان جبران‌ناپذیر است.

یکی از چنین افراد که رحلت و فوتش، قشر فرهنگی و فرهنگدانان را به سوگ نشانید

و جامعه‌ی فرهنگ دوست را متأثر نمود و برای ملت هویت یاب خسارت بزرگ بود، مرحوم استاد حسین نایل است، زیرا جای نایل، با آن دانش، شناخت، و تجربه کاری به سادگی پر نمی‌شود و دیگران هم اگر چیزی در مقوله‌ی ملت هزاره بیرون داده‌اند، گرچه بر زبان نیاورند، اما اهل دقت می‌فهمد که چه مقدارش برگرفته از نوشتار و گفت و شنودهای او هست.

مرحوم نایل پس از آنکه بخشی از اسناد، مدارک و عکس‌های تاریخی‌اش که با چه رنج و مشقت به دست آورده بود، توسط بی‌فرهنگ‌های مجاهد نما از بین رفت، به ترک دیار قبول آوارگی ناگزیر گردید، در دیار غربت و عالم مهاجرت هرگاه خبر ناگوار قتل عام، اسارت بانوان، تصفیه نژادی، کوچ اجباری و... را از افغانستان می‌شنید، دچار فشار شدید روحی می‌شد.

پس از مدتی دوری از وطن، (پیشاور) به کابل بازگشت، و مدتی را در فضای استبداد، انحصار، خشونت و خونریزی سپری نمود ولی چون تاب دیدن جرم و جنایت را نداشت، سرانجام در سن ۶۷ سالگی در ۱۳۷۶/۱/۱۶ چشم از جهان فرو بست و بدرود حیات گفت و به سرای ابدی شتافت و پیکرش در کابل علی رغم خفقان طالبانی با تشیع باشکوه و شرکت گسترده‌ی اقشار مختلف جامعه، به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

با قطعه شعری که یکی از شعرای متعهد ما «م.ع. ۱۳۷۶/۲/۱۰» در رثای او سروده، به مطلب مان پایان می‌دهیم:

|                                   |                                       |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| ز آسمان ادب شد ستاره‌یی خاموش     | ز شام تیره‌ی میهن شراره‌یی خاموش      |
| غریب مردی که خورشید آگهی می‌ریخت  | ز نوک خامه‌ی زرین نکاره‌یی خاموش      |
| چه سالیان سترون ز «سایه روشن‌ها»  | شگفت و گفت و نوشت از «هزاره» بی‌خاموش |
| چه فصل‌های سکوتی که خواند در جنگل | سرود شعر خروش، استعاره‌یی خاموش       |
| تمام عمر نیاسود و خامه زد ایستاد  | چو چشمه سار خموش و مناره‌یی خاموش     |
| دل صحیفه ز غم شد ورق ورق پر خون   | گاهی که نبض دلش زد شماره‌یی خاموش     |
| قلم چگونه تواند ز چشم خون آلود    | بجای خالیش اکنون نظاره‌یی خاموش       |

۱۳۸۰/۱۱/۲۴



## فصل اول

## غرجستان

از زمانه‌های بسیار قدیم که بگذریم، هزاره‌جات امروز، بعد از ظهور اسلام به نام «غرجستان» یاد می‌شده است.

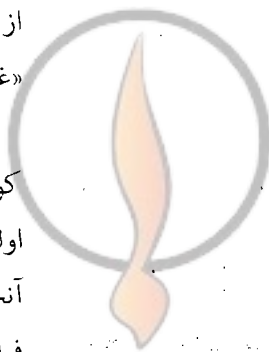
غرجستان به معنای کوهستان است و چون هزاره‌جات، یک سرزمین کاملاً کوهستانی می‌باشد، این نام را بر آن گذاشته بودند. ولی عجالتاً به‌خوبی روشن نیست که اولین بار چه کسی این منطقه را به نام «غرجستان» یاد کرده و در کدام منبع ذکر شده است. آنچه مسلم است این است که بعد از ظهور اسلام این ساحه کوهستانی به غرجستان شهرت فراوان داشته و همه آن را به این نام یاد می‌کرده‌اند.

غرجستان را بگونه‌های دیگر، یعنی غرجستان و غرشتان و غرشتان و غرستان و غرج‌الشار نیز یاد کرده‌اند و هر یک از این گونه‌ها در متون گذشته به‌نظر می‌رسد.

آقای شاه‌علی اکبر شهرستانی در مورد کلمه «غرجستان» و گونه‌های دیگر آن در تحقیق خود چنین می‌نویسند:

«... جغرافیایان عرب کلمه «غرجستان» را طرز تلفظ محلی می‌دانند و غرشتان را جای و محل کوه یعنی کوهستان می‌گویند که از دو جزو «عرش» بر وزن «عرش» و لاحقۀ «ستان» مرکب است.

بعضی از مورخین و جغرافیون عرب غرشتان را «غرشتان» نیز ضبط کرده‌اند. پوهاند عبدالحی حبیبی استاد در پوهنحی ادبیات علوم بشری، در



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

کتاب «تاریخ مختصر افغانستان»، «غریستان» نوشته است که مرکب از دو جزء «غر: کوه» و «ستان» است.

غریستان که طرز تسمیه مردم همان ناحیه گفته شده است، صحیح به نظر می‌رسد و معنای آن جای و ولایت مردم «غریچ» است. فرخی در مدح سلطان مسعود گفته است:

ازین نکوتر و مردانه‌تر فراوان کرد

بیای قلعه غور و بکوه غریستان

و از این بیت برمی‌آید که فرخی «غریستان» را به معنایی که مذکور افتاد، به کار برده است. عنصری، بیهقی و مؤلف حدود العالم مثل فرخی که همه هم عصر و از ستاره‌های درخشان علم و ادب دوره غزنوی بوده‌اند، اسم آن ناحیه را «غریستان» گفته‌اند. عنصری در مدح سلطان محمود گفته است:

کنون عجب‌تر ازان فتح، فتح غریستان

که شد بدولت او مر سپاه او را رام

فرخی در مدح سلطان مسعود بن محمود گوید:

دیگر از قبیل غریستان، غریستان، غریچ و غریچ‌الشار بهتر به نظر

می‌رسد و تلفظ جیم عوض «ج» یعنی «غریستان» در بدل «غریچستان» ممکن است وجه دیگر هم داشته باشد و آن سهولت تلفظ «ج» است نسبت به «چ»، زیرا تلفظ «ج» تازی بر زبان آنقدر ثقلت نمی‌آرد و خاصاً که از سالیانی چند به شنیدن و خواندن آن مؤانستی هم موجود باشد، و اگر «غریچستان» می‌گویم اندکی بر زبان و کام خویش فشار بایست بیاوریم و صوت «ج» را با قدری شدت ظاهر سازیم، اگرچه هر دو حرف «ج» و «چ» واحد المنخرج است.

از نگاه قدامت تاریخی نیز می‌دانیم که «غریچستان» خود با ج یا چ صحیح است چنانکه مجمل فصیحی در وقایع سال ۱۶۸ هـ. بدین نام

مذکور گردیده است.<sup>۱</sup>

پوهاند عبدالحی حبیبی در مقاله‌ای که زیر عنوان «غریستان» به چاپ رسانیده اظهار داشته است که:

نام اصلی غریچستان - غریستان بوده که مورخان عرب آن را مطابق قواعد

تعریب به اشکال غریچستان و غریچستان و غریچ‌الشار درآورده‌اند و بعد از

آن نویسندگان فارسی هم شکل اصیل آن را که غریستان بوده، متروک قرار

داده‌اند و به تقلید عرب آن را غریچستان نوشتند ....

حبیبی این نظر خود را به کتاب طبقات ناصری اسناد می‌بخشد که غریچستان را غریچستان ضبط کرده است و همچنین سیفی هروی مؤلف تاریخنامه هرات که این کلمه را به شکل غریچستان به کار برده.<sup>۲</sup>

توجیهاتی که درباره کلمه «غریچستان» و شکل‌های دیگر آن به عمل آمده‌اند، هم از لحاظ مفهوم و هم از نظر اطلاق بر ساحت مورد بحث با یکدیگر مغایرت ندارند، یعنی هرگونه‌ای از آن، مفهوم کوهستان و جای کوه‌ها را افاده می‌کند و بر سرزمینی دلالت دارد که امروز به نام هزاره‌جات یاد می‌شود.

اما آنچه محقق است این است که «غریچستان» با جیم، نسبت به گونه‌های دیگر آن هم در نزد مورخان و شاعران و هم در زبان جاری مردم مستعمل‌تر و رایج‌تر بوده و هست و هم بدینسان کسان منسوب به این ساحت را در تمام کتب و منابع معتبره به صفت «غریچستانی» یاد کرده‌اند نه غریچستانی و غریچستانی و غریچستانی و غریچ‌الشاری که عبدالواسع جبلی غریچستانی شاعر نامدار این سرزمین گواه استواری ازین مثال است. بیهقی در واقعه سال ۴۳۱ هجری آورده است که:

... امیر رضی‌الله عنه بر نشست با برادر و فرزند ... و دو مزد «غریچستانی»

بدرقه گرفت.

۱. مقاله «غریچ، غریچ، غریچ، غریچ، غریچستان، غریچستان، غریچستان»، قسمت اول، بقلم آقای شاه علی اکبر شهرستانی، مجله جغرافیه، شماره دوم، سال هفتم (حوت ۱۳۴۷ ش).

۲. مجله آریانا، شماره ۱-۲، سال ۲۲ (دلو و حوت، ۱۳۴۲ ش).

نمونه‌های دیگری از یگانه در متون تاریخی و ادبی فراوان دیده می‌شوند که نقل قسمتی از آنها نیز باعث اطلاع کلام می‌گردد. در مقابل، اشکال دیگر آن مانند غرچستان و غرستان و غرستان و غرستان و صورت‌های منسوب به اینها به ندرت مورد استعمال یافته‌اند و در موارد انگشت‌شماری به نظر می‌رسند.

این توجیه که کلمه «غرچ» در اصل «غر» بوده که در زبان امروز پشتو مستعمل است بعید و تا حدی احساساتی به نظر می‌آید، اما امکان دارد هر دو صورت آن به یک ریشه مربوط شوند که تحقیق این امر از وظیفه زبان‌شناسان می‌باشد.

در مورد حدود و ثغور غرچستان نوشته مستقل و دقیق و جامعی در دست نیست و محققان و مورخان بعد از اسلام خاصاً عهد غزنوی با اختلاف و به اجمال از آن سخن رانده‌اند.

صاحب معجم البلدان شمال غرچستان را بلخ، جنوب آن را غزنه، مغرب آن را هرات و مشرق آن را کابل دانسته که شاید درست‌ترین حدود غرچستان باشد و البته در اثر تحولات و جنگ‌ها، این حدود گاه به گاه تغییر می‌یافته است.

این محقق تنها در مورد مغرب غرچستان یا افاده عام‌تر را در نظر گرفته و ساحاتی از غور را در آن شامل دانسته و یا اشتباهی برایش دست داده است. آقای شهرستانی گوید:

در بعضی کتاب‌ها مشرق آن را غور ثبت کرده‌اند که درست به نظر نمی‌رسد ولی اگر مراد از غور، بامیان باشد ممکن است که درست بود.<sup>۱</sup>

از فضایی معاصر کشور نیز تا کنون، کسی راجع به غرچستان و قلمرو جغرافیایی آن تحقیق جامعی صورت نداده است و فقط دو سه تن معدود از نویسندگان مسایل تاریخی و ادبی اشارات کوتاهی به تاریخ و جغرافیای این سرزمین کرده‌اند و این بدان معناست که شرایط سیاسی تنگ‌نظرانه نیم قرن اخیر افغانستان توجه به چنین مسأله‌ای را اقتضا نمی‌کرده است.

۱. مجله ادب، شماره سوم، سال سوم (قوس ۱۳۳۴ ش).

شاید آقای شاه علی اکبر شهرستانی (فعلاً استاد در فاکولته ادبیات پوهنتون کابل)<sup>۱</sup> تنها کسی باشند که تحقیقاتی در زمینه شناسایی غرچستان دیروز و هزاره جات امروز انجام می‌دهند. ایشان از مطالب مربوط به غرچستان تا کنون چهار مقاله به ترتیب و عناوین ذیل بچاپ رسانده‌اند:

- ۱- «غرچستان (ده‌نگی)»، در مجله ادب، شماره سوم، سال سوم، قوس ۱۳۳۴.
  - ۲- «غرچستان»، در مجله ادب، شماره چهارم، سال سوم، حوت ۱۳۳۴.
  - ۳- «غرچ، غرچ، غرچه، غرچ، غرچستان، غرستان، غرچستان»، قسمت اول، در مجله جغرافیه، شماره دوم، سال هفتم، حوت ۱۳۴۷.
  - ۴- «غرچستان» قسمت دوم، در مجله جغرافیه، شماره دوم، سال هشتم، حوت ۱۳۴۸.
- در این سلسله یادداشت، از مقاله‌ها و نوشته‌های شهرستانی و دیگران سود جسته می‌شود و به مراجع مورد استفاده اشاره به عمل می‌آید.
- علامه محمد اسماعیل مبلغ زیر عنوان «جلی سخنور نامی غرچستان» مقاله‌ای دارد که در شماره ۱۲، سال ۱۲، مجله آریانا به چاپ رسیده و در پاورقی آن درباره غرچستان بر خاستگاه شاعر بدینگونه اظهار عقیده شده است:

راجع به اینکه غرچستان اسم عمومی حصص هزاره یا نام یکی از قصبات آن است، در بین مورخان قدری اختلاف به نظر می‌رسد. مؤلف «مختصر المنقول فی تاریخ هزاره و مغول» گوید: غرچستان اسم تاریخی «دایزنگی» و نام عمومی آن ولایت غور است. ولی بعضی از محققان نام عمومی هزاره را غرچستان گفته‌اند چنانکه مورخ و باستان‌شناس معروف احمد علی کهزاد در اثر گرانها و نفیس خود «تاریخ افغانستان، جلد دوم» راجع به غرچستان تحقیقات عالی دارد. ایشان در کتاب مذکور دو مفهوم برای آن ثابت می‌کنند، یکی خاص و دیگری عام و نوشته‌اند که غرچستان از حیث مفهوم عام شامل تمام حصص هزاره می‌شود. پس در صورت اول جلی از دایزنگی بوده و در صورت دوم متعلق به یکی از حصص آن ولایت

۱. در هنگام تحریر این نوشتار، ایشان استاد بوده و بعداً در هندوستان آواره شد. شفانی

می‌باشد که بطور قطع نمی‌توان آن را معین کرد....<sup>۱</sup>

آقای دین محمد مضطر که کلمه «هزاره‌جات» را در «قاموس جغرافیایی افغانستان» نوشته‌اند، در قسمتی از نوشته خود مربوط به نام قدیم هزاره‌جات این‌طور می‌نویسند:

منطقه رشید و پرنفوس مرکز افغانستان بنام هزاره‌جات معروف است که نام تاریخی آن غرجستان می‌باشد و به حیث یک حکومت کلان اداره می‌شود و مرکز حکمرانی هزاره‌جات یا غرجستان در «پنجاب» دایزنگی واقع است. به گمان اغلب، پنجاب موجود همان پنجوایی باستانی است که زمانی مرکز مجد و تمدن باشکوه بوده در سه راه کابل و هرات واقع بود که از مراکز بزرگ بازرگانی آن روز بوده تجار ایرانی، عراقی و رومی از هرات به همین راه وارد کابل می‌شدند و اموال و پیداوار مغرب زمین را به شرق رسانیده اجناس و اموال هندی و چینی را از بازارهای تجارتی بلخ و کابل به ممالک غربی ارمغان می‌بردند....<sup>۲</sup>

آقای عتیق‌الله پژواک مؤلف کتاب «غوریان» راجع به مهاجرت گروپ‌هایی از اقوام غیربومی، از مناطق دیگر به سرزمین «غرجستان» بحث کوتاهی دارد و هدفش این است که با این نحوه گفتار، روحیه معمول و مروج را که به همه چیز رنگ دلخواه قومی بخشیدن و حقایق را تحریف کردن است نمایان‌تر گرداند و ساکنین اصلی و بومی منطقه را تا حد ممکن ضعیف و قلیل و بی‌نقش جلوه بدهد.

درینجا قسمتی از نوشته او اقتباس می‌شود و هدف از اقتباس آن حصول معرفت بیشتر به موقعیت جغرافیایی غرجستان است و به درجه دوم آشنایی با روحیه و نحوه دید نویسنده راجع به مردم آن سامان:

... همچنان مهاجرین زابلستان (ولایت قندهار) در ورود خود به غرجستان با آمیزش با طوایف سائره، اسم وطن اصلی خود را محافظت نمودند که هنوز بنام زاوولی یاد می‌شوند.

قسمتی هم از شاخه طوایف پشه‌یی ولایت گندهارا (دره‌های نجران) درین هجرت به غرجستان شرکت کرده و با طوایف سائره آمیختند که تا امروز به همان اسم قدیم طایفه پشه‌یی خوانده می‌شوند.

اما طوایف سیستانی که وارد غرجستان شدند نیز اسم سابق خود را محافظه کردند، بهر حال ترکیبات و ساختمان عضوی و بدنی طوایف حالیه غور و غرجستان مدلل می‌کند که به استثنای قسمت کوچکی از اهالی غرجستان (که از روی تپ سر و ساختمان چشم و موی و بینی و رخساره و زنج و قد نمایندگی خون و عرق مغل را می‌نماید) سایر طوایف این ولایت روی هم رفته از اقوام آریایی افغانستان بوده و در ساختمان بدنی اساساً یک نسل شمرده می‌شوند.

اما اسم هزاره و هزاره‌جات که تا امروز در مورد عموم سکنه غرجستان اطلاق می‌شود، ابداً نام ملی و قومی و تاریخی آنها نبوده، اسمی است که در اوایل فقط در مورد عساکر مستملکاتی چنگیزخان (که در دسته‌های هزارنفری منقسم شده و در ولایت غور مقیم بودند) اطلاق می‌شد و می‌توان این اسم را در سایر مقامات افغانستان که دارای اهمیت نظامی و محل سکنا عساکر چنگیز گردیده بودند یافت، از قبیل مقام هزاره بر سرک مابین کابل و کرم نزدیک شتر گردن و محل هزاره بر لب سرکی که جانب نهر سند می‌رود و در نزدیکی شهر اтак، مستربیلو این نظریه را تأیید می‌کند و موسیو لویه می‌گوید:

«اسم هزاره در مورد یکی از مهم‌ترین قسمت‌های عسکر مغول به کار می‌رفت و بعداً در مورد مغول‌های ساکنه غور معمول گردید، معهذ غور و غرجستان تا هنوز خود را هزاره خوانده و به همان اسامی قبیلوی و دهاتی یاد می‌کنند از قبیل قلندر، مسکه، آته، ازدری، باغ‌چری، ارزگان، مالستان، اجرستان، چهارده‌دسته، محمدخواجه، الودنی، بیسود، خواجه‌مری، گزاب، چوره و غیره»<sup>۱</sup>

۱. کتاب «غوریان»، صفحات ۸۸-۸۹، چاپ انجمن تاریخ کابل، سال ۱۳۴۵ ش.

۱. مجله آریانا، شماره ۱۲، سال ۱۲.  
۲. قاموس جغرافیایی افغانستان، جلد چهارم، ص ۲۱۴، چاپ کابل، ۱۳۳۹ ش.

آقای پژواک در نوشته خود سعی به خرج داده‌اند که بر اصالت و قدامت ساکنین بومی غورو غرجستان پرده سیاهی بیندازند و به دلخواه خود بر آنان صبغه قومی بدهند. ایشان خواسته‌اند که آفتاب به دو انگشت پنهان شود، اما تحت تأثیر احساسات ناسیونالیستی تنگ‌نظرانه، نتوانسته‌اند ملتفت شوند که اینکار امکان ندارد و آفتاب دزدیده شده نمی‌تواند. مرحوم غور و غرجستان که قسماً منشأ ترکی و قسماً منشأ ترکی-مغولی و بعضاً هم ریشه تاجیکی و جز آن دارند از روزگاران بسیار قدیم، در این بخش‌های مرتفع و حواشی هموار آنها ساکن بوده و دوره‌های شاندار و با عظمتی را پشت سر گذارده‌اند که سلسله‌های غوری و خلجی و شنسی و شاران و شیران و کرت‌ها و امرای محلی دیگر نمونه‌هایی از آن سربلندی‌ها به‌شمار می‌آیند.

البته ممکن است همانطوری که گروپهایی از میان خود ایشان در دیگر مناطق کشور مهاجرت اختیار کرده و جاگزین شده‌اند، دسته‌هایی از ساکنین بخش‌های دیگر به ایشان پیوسته و در میانشان جذب گردیده و استغراق یافته باشند.

گذشته از این حرف‌ها، اینها هرچه باشند و به هر تیره و منشأایکه منسوب گردند به درجه اول انسان استند و بعداً از ساکنین بومی و قدیمی این آب و خاک بوده‌اند و می‌باشند و با توجه به مسأله انسانیت، ضرورتی احساس نمی‌شود که رنگ دیگری از نژاد، مثلاً «نژاد آریایی» برایشان زده شود و مسأله انسانیت با همه حقایقی که در گذشته‌شان وجود داشته کاملاً نادیده گرفته شود و از آن عملاً چشم‌پوشی به عمل آید.

اگر کسی ساحه نظر خود را قدری وسیع‌تر بسازد، از نظر انسانیت چه فرقی بین آریایی و غیرآریایی می‌تواند وجود داشته باشد؟ مسلماً هیچ تفاوتی در میان نیست زیرا همه انسان‌ها از هر تیره‌ای که باشند در برابر قوانین طبیعی و انسانی، یکسان و برابرند و نژادپرستی و برتری‌طلبی از ناحیه نژاد، منفورترین پدیده‌ای است که امروز در مقابل انسانیت قرار دارد.

انتساب دو نام «هزاره» و «هزاره جات» به عساکر چنگیزخان نیز یک استنباط کاملاً غیرواقعی و غیرمحققانه می‌باشد، زیرا به استناد مدارک مشتبّه کلمه هزاره که هم بر مردم و هم بر جای بود و باش آنان اطلاق می‌شده است، پیش از ظهور چنگیز موجود بوده

که قبلاً در این زمینه صحبت به عمل آمده است.

این مطلب که عده‌ای از هزاره‌ها به نامهای قبیلوی و دهاتی از قبیل آته، مسکه، قلندر، مالستان، ارزگان و اجرستان و غیره یاد می‌شوند و هزاره نمی‌باشند، نیز به غایت سطحی و خنده‌دار است.

هزاره یک نام کلی و عمومی است که بر تمام مناطق هزاره‌نشین و بر تمام ساکنین آن مناطق اطلاق می‌گردد و در زیر این عنوان کلی صدها نام طایفه‌ای و محلی وجود دارند که شاخه‌ها و خانواده‌ها و محل‌های مربوط به هزاره می‌باشند و روابطشان در زندگی روزمره و امور اجتماعی براساس همین عنوان‌های محلی و طایفه‌ای تنظیم می‌یابد.

این وضع در تیره‌های دیگر افغانستان نیز وجود دارد، چنانکه «پشتون» یک نام کلی و عمومی است ولی در زیر این نام کلی صدها نام قبیلوی و محلی از قبیل «زی‌ها» و «خیل‌ها» و غیره به مشاهده می‌رسند.

به اصل مطلب یعنی شناسایی بیشتر موقعیت و ساحات «غرجستان» برگردیم. آقای شهرستانی گوید:

غرجستان یکی از ایالات باستانی و تاریخی افغانستان است که امروز قسمت بزرگی از آن به نام دهن‌نگی یا دایزنگی موسوم است و در بین سی و پنج درجه و پنجاه دقیقه و سی و سه درجه و چهل دقیقه عرض شمالی و شصت و شش درجه و پانزده دقیقه و شصت و هفت درجه و سی و پنج دقیقه طول شرقی واقع است. این ولایت را به مناسبت کوهستانی بودن «غرجستان» گفته‌اند.

... بعضی دانشمندان قدیم، غرجستان را به نام «غرجه» نیز یاد کرده‌اند، برخی هم غرج‌الشار خوانده‌اند که «غرج» همان کوه و «شار» یعنی شاه است که معنی ترکیبی آن کوه‌های شاه یا جبال الملک است. در غرب آن هرات و شمال آن بلخ و در مشرق آن کابل و جنوب آن غزنه واقع است و جنوب غرب آن را غور احتوا کرده است.<sup>۱</sup>

۱. «غرجستان (ده‌زنگی)»، مجله ادب، شماره سوم، سال سوم، ماه قوس ۱۳۳۴ ش.

ایضاً در مقاله دیگر خود نویسد:

... از جمله قرار مشهور غرجستان، پشین، سورمین (شورمین) و بندر و بلیکان بوده است. «دیباچی گوید:

بسی خسرو نامور پیش ازو

شدستند زی بندر سناریان

مؤلف برهان قاطع گوید: بندر بضم اول و ثالث بر وزن کندر نام شهرست در ولایت غرجه. بندر امروز به همین نام منتهی با تلفظ با بصورت فتحه در انتهای ولسوالی دای کندی نزدیک ولایت غور واقع است و پشین هم به همین نام وجود دارد، اگرچه در نسخ مختلفه بعضاً افشین و بعضاً بشین ذکر گردیده است.<sup>۱</sup>

در آخرین مقالت آقای شهرستانی در مورد شهرها و مناطق غرجستان چنین آمده است:

در کتب تاریخ و جغرافیا، بصورت مختلف اسمایی از شهرهای غرجستان ضبط گردیده است که از آن جمله افشین، شورمین و بندر مشهورتر بوده است.

افشین را به نامهای بشین، پشین و نشین نیز ضبط کرده اند. بنام «پشین» اکنون نیز محلی در حوالی مغربی دایزنگی موجود است و توان گفت که افشین معرب «اپشین-پشین» است. در کتب تاریخ و جغرافیای قدیم این اسم را «بشین» ضبط کرده اند و می دانیم که نوشتن «پ» دری برسم الخط «باء» موحد از مشخصات آن دوره هاست. تاریخ نویسان و جغرافیانگاران بعدی به پیروی از عربیت بیشتر املائی «افشین» را ترجیح داده اند.

... پشین را یاقوت حموی و مؤلف مسالک الممالک «مدینه» خوانده اند ولی مؤلف حدود العالم آن را «قصبه» گفته است.

اصطخری گوید: شهرهای پشین و شورمین از شهرهای بسیار باستانی

و کهن است و مقامی برای سلطان در آنها وجود ندارد و با آنکه شهر اول الذکر بزرگ بوده است، «شار» در یک قریه بین کوهها موسوم به «بلیکان» می زیسته است. طبق تصریح او هر دو شهر دارای آبها و باغهای فراوان بوده است. مؤلف حدود العالم گوید: در پشین غله و کشت و برز فراوان و شهر آبادان است و کوهسار.

... از پشین تا شورمین از طرف جنوب یک منزل مسافت و راه کوهستانی بوده است. امروز در سمت مغرب ولسوالی شهرستان قریه ای است بنام «شیران» یا «شیرو» که از نگاه لفظی مشابهتی با اسم «شروین» دارد. قریه ای دیگر در شهرستان بنام «شیرمه» Shirma خوانده می شود. این قریه بین کوههای رفیع افتاده است و در اطراف آن قراء خوچشک Khochashk (در دفاتر حکومتی این اسم را «خوجه چاشت» نویسند ولی اصح آن همان است که گفته آمد زیرا تواند که خوچشک از «خواجه شک» یا خوچوشک (قهرآلود) آمده باشد.) و چک شار Chukshar (آن را «چکشهر» نویسند، عقیده دارم که این اسم با اسم «شار» معروف مناسبت نزدیک دارد» و کته سنگ موقعیت دارد. از نگاه اینکه کلمه «شیرمه» در نسخه بدل های مسالک الممالک ذکر گردیده است، با رعایت احتیاط توان گفت که مراد همان است.

ولی آنچه اندک اندک حدس ما را به یقین نزدیک می سازد ذکر دو ناحیه دیگر یعنی «تمران - تمازان» Temran - Tamazan است در ردیف شهرهای غرجستان. مؤلف حدود العالم گوید: «تمران و تمازان دو ناحیتست بحدود رباط کروان نزدیک اند، کوهها و مهترشانرا تمران قزنده و تمازان قزنده خوانند.» (ص ۵۹)

تمازان (تمزو) با فتحه تا و میم، با حفظ اسم قدیم خود امروز نیز در حدود مغرب شهرستان در نواحی ولسوالی های دایکندی و گزیو موجود است. اگرچه استاد مینورسکی درباره موقعیت آن شرحی داده است ولی



بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۲

۱. مقاله «غرج، غرچ، غرجه، ...»، مجله ادب، شماره دوم، سال هفتم، حوت ۱۳۴۷ ش.

«تمزان» امروز همان «تمازان» حدود العالم است.

... تمران (تمرو) با همین املائی که در حدود العالم آمده است در حاشیه ولسوالی دایکندی جای دارد....

تاریخ طبقات ناصری نام‌های «گزیو» و «تمران» را در ضمن واقعات ۶۱۸هـ. چنین یاد کرده است: «... و دوم پسر ملک ناصرالدین، ابوبکر بود و این کاتب در شهرور سنه ثمان عشر ستماته خدمت او را بولایت گزیو و تمران دریافت و از وی آثار مروت مشاهده کرد....» (ص ۳۳۹ چاپ کابل)

گزیو به جانب آفتاب نشست شهرستان (شارستو) (شارستان)، شهرستان، علاوه بر اسم ولسوالی شهرستان که در قسمت مشرق ولایت ارزگان واقع است، اسم قریه‌ای است در ولسوالی دایکندی. اذعان می‌توان نمود که این اسم مأخوذ از همان نام معروف «شار» است که لقب مهتر غرجستان بود (... و پیوست به آن در کنار رود هیرمند افتاده است و خرابه‌ها و اطلال زیاد که حاکی از عمارات قدیم است، در آن به مشاهده می‌رسد. اگرچه گزیو را در دفاتر «گزیو» و «گیزاب» نویسند با آنهم بهر رنگی که جامه‌اش به تن کنند همان است که بوده است و هست.

بندر Bandar نام این محل را لغت فرس با فتحه باء موحد و ببرهان قاطع بضم باء بر وزن کندر ضبط نموده‌اند.

بندر بفتح باء نام قریه‌ای است در سمت شمال مغرب ولسوالی دایکندی در نزدیک سرحد غور. این اسم، مأخوذ از اسم بسیار کهن و باستانی کشور ما یعنی «بندار» است. بندار یکی از عناوین اداری و لقب کاردار مالی بوده است و بندار کسی را می‌گفتند که حقوق گمرکی (خراج عشر) را از تاجران می‌گرفت، و بندار فاعل فعل «بندره» یا «بنداری» است. این کلمه گاه با خراج و گاهی بدون آن در بسیاری از متون قدیم زبان دری موجود است.

... کلمه بندار، بمرور ایام با اسقاط (الف) به «بندر» بضم باء و بالاخره به

«بندر» به فتح باء بدل شده است. اسدی طوسی در ذکر این نام، بیتی از «دیباچی» شاعر را شاهد آورده است:

بسی خسرو نامور پیش ازو

شدستند زی بندر شثاریان

علاوه بر شهرهای متذکره، در کتب و آثار مختلفه نام‌هایی از قلاع و دژهای غرجستان ضبط شده است که گاه محل و مأمن پناهندگان و بعضاً به حیث محبس بزرگان و سرکشان روزگار بوده است...<sup>۱</sup>

درین جا ذکر این دو مطلب برای علاقه‌مندان مسایل غرجستان خاصاً جغرافیای آن ضروری بنظر می‌آید:

اول اینکه:

در روزگاری که سرزمین هزاره جات بنام غرجستان موسوم بوده است، بسیاری از نام‌های محلی امروزی در آن وجود نداشته‌اند بلکه این نام‌ها بعضاً دارای گونه‌های دیگری بوده‌اند که نسبت عدم شهرت و موقعیت غیرمساعد در کتب جغرافیایی و تاریخ از آنها یادی به عمل نیامده است و بعضاً به مرور ایام تغییر شکل داده‌اند که تطبیق اشکال امروزی و صورت‌های دیروزی آنها زحمت و وقت و صلاحیت بیشتر به کار دارد و کسی تا کنون به این امر دست نیازیده است و نوعاً هم در شعاع نام‌های مشهورتر مناطق همجوار قرار گرفته و جزو آنها شمرده شده‌اند. مثل کالو، شنبل، دره شکاری، دوشی، دره فولادی، شهیدان، بند امیر و حتی یکاوانگ که تحت شعاع نام معروف بامیان بوده و خود شهرتی نداشته‌اند.

دوم، اینکه:

غور و غزنه دو منطقه معروف و تاریخی وطن ما در دو جناح غربی و جنوبی غرجستان قرار داشته‌اند که مراکز سیاست‌ها و قدرت‌ها و حکمرانی‌ها و تحولات آن روزگار به‌شمار می‌رفته‌اند و تحولات آن مراکز از دو جانب پیوسته بر غرجستان سایه می‌افکنده‌اند و همچنان غالباً قسمت‌هایی از غرب و جنوب غرب غرجستان مانند لعل

۱. «غرجستان - ۲»، مجله جغرافیا، شماره دوم، سال هشتم، حوت ۱۳۴۸.

و سرجنگل و پنجاب و دایکندی امروزه و بامیان و ارزگان و تمران و تمران و کجران و اجرستان و جزاینها در قلمرو قدرت غوریها و بخشهایی از جنوب غرجستان چون ناور، مالستان، جاغوری، جغتو، خوجه میری، قره باغ و غیره در ساحه اقتدار غزنویها واقع بوده اند که در کتب تاریخ و جغرافیا در قلمرو این قدرتها آورده شده اند.

بنابراین تعیین حدود و مرزهای غرجستان، بصورت مشخص و دقیق در مدت های معین و شناختن نامهای محلی خاصاً جایهای غیر معروف آن مشکل به نظر می رسد. ولی قدر مسلم این است که سرزمین هزاره جات امروزی همان قلمرو غرجستان دیروزی به مفهوم عام خود است و هزاره های کنونی که علاوه بر هزاره جات در ساحات غور و غزنه و صفحات شمال و دیگر بخشهای کشور ساکن می باشند اختلاف غرجستانی های دلاور آن روزگارند به اضافه مردم همانندی که در جریان تحولات بعدی به ایشان پیوسته اند.

بدین اساس مردم و سرزمین های غور، غرجستان و غزنه از قدیم الایام تا به اکنون تاریخ و جغرافیای کاملاً مربوط بهم و مشترکی دارند که نمی توان آنها را بصورت های جدا از هم و مجرد مطالعه و بررسی کرد.

قبل از اینکه مبحث جغرافی غرجستان به پایان آید چند مطلب کوتاه دیگر نیز باید به آن اضافه شود.

یکی از حکومتی های محلی (اصطلاح حکومتی فعلاً به ولسوالی تغییر یافته است) در هزاره جات که قبلاً شامل حکمرانی دایزنگی بود و بعداً به ولایت ارزگان ملحق ساخته شده است، شهرستان نام دارد و قریه ای در دایکندی نیز بدین نام، موسوم است و مردم آنها را «شارستان» تلفظ می کنند.

طوری که می دانیم امرایی به لقب «شار» در غرجستان حکمرانی داشته اند و احتمال قوی آن است که این نام از لقب «شار» های غرجستان گرفته شده و پسوند ظرفیت «ستان» بعداً به آن الحاق یافته و «شارستان» شده باشد که سپس آن را به «شهرستان» تبدیل کرده اند.

دلیل دیگر این مورد اینکه در نواحی کوهستانی شهرستان و دایکندی قلعه های

مستحکمی وجود داشته اند ولی شهری موجود نبوده است که بدون مناسبت این جاها را شهرستان بنامند.

شهرستانی نیز در مقاله «غرجستان، شماره دوم، سال هشتم، حوت ۱۳۴۸، مجله جغرافیا» اذعان کرده اند که این اسم مأخوذ از نام معروف «شار» خواهد بود که لقب مهتران غرجستان بوده است.

فرمانروایان غرجستان به لقب «شار» خوانده می شدند و دو تن ازین شارها در تاریخ معروفیت دارند که یکی شارابونصر و دیگری پسر او شاه محمد معروف به شارشاه می باشند.

در منابع تاریخی بنظر می رسد که شارابونصر هنگامی که سال عمرش زیاد شده بود اداره سرزمین غرجستان را به پسر خود شاه محمد تفویض نمود و خود که مرد فاضل و عادل بود به مطالعه کتب و هم صحبتی فضلا و هنرمندان اشتغال جست.

فرمانروایان غرجستان با دربارهای آل فریغون که در سمت شمال کشور حکمرانی داشتند و غزنویان و غوریان مناسبات و روابطی داشته و هرچند گاه یکی ازین قدرتهای همجوار خراج می داده اند و بقول ابن خرداد به خراج سالانه غرجستان در روزگار آل فریغون به یکصد هزار درهم و یکهزار گوسفند که در آنجا زیاد تربیه می یافته، می رسیده است.

سلطان محمود به منظور تثبیت اقتدار خود بر غرجستان، در سال ۳۸۹ هجری، عتبی مؤلف تاریخ یمینی را به رسالت نزد شار شاه فرستاد و شار، عتبی را به اکرام و احترام پذیرا گردید و دستور داد که خطبه را بنام محمود بخوانند. مقابلتاً محمود، شار را به غزنین دعوت کرد و مورد محبت قرار داد و او پس از مدتی اقامت در غزنین، به غرجستان مراجعت نمود.

در فرصتی که محمود عزم هند کرد از شار تقاضا به عمل آورد که درین سفر با او همراهی کند ولی شار عذر آورد و از همراهی خودداری ورزید. این امر بر محمود گران آمد و بنابراین پس از فتح هند، به غرجستان لشکر فرستاد و آن را تسخیر نمود و شار را به غزنین اسیر آوردند تا در ۴۰۲ در زندان آن شهر بندرود زندگی گفت و شار ابونصر

پدرش نیز در سال ۴۰۷ در غزنین ایام حیات را به پایان آورد.

عنصری ملک الشعراى دربار غزنه به مناسبت فتح غرjestان قصیده‌ای دارد که نبضی از آن بدینگونه است:

کنون عجب تر از آن فتح، فتح غرjestان  
که شد بدولت او مر سپاه او را رام  
یکی حصارکش سرهمی ستاره گرای  
بناش کیوان بالا و سنگ آینه فام  
زمینش آهن و پولاد، برج گونه کوه  
بسان بیشه سربرج او پر از ضرغام  
سپاه خسرو مشرق بفر دولت او  
چنان گرفتند آن برج را چو باز، حمام  
بدولت ملک آن ناحیت بدست آمد  
نه قلعه ماند و شاه و نه چاکر و نه غلام  
پس از انقراض فرمانروایی شاران، امرایی از طرف دولت غزنویه برای اداره امور غرjestان منصوب می گردیدند که لقب «شار» نداشتند و بنام «امیر» یا «میر»<sup>۱</sup> یاد می شدند و قراتگین ترک اولین و معروفترین این دست از امیران به شمار می آید که فرخی بدینسان او را می ستاید:

سپهد سپه شاه شرق ابو منصور  
قراتگین دوانی «امیر» غرjestان  
سیاستی است مر او را که در ولایت او  
پلنگ رفت نیاورد، مگر کشاده دهان  
درین دیار بهنگام شار چندین بار  
پلنگ وار نمودند غرچگان عصیان  
بجز به صلح و شایستگی و خلعت و ساز  
بسرهمی نتوانست برد با ایشان  
این قصیده که بیتی چند از آن آورده شد بیانگر این مطلب است که شار دارای نیرو و استحکامات قابل توجهی بوده و به اتکای آن حتی به قدرت دولت غزنوی اعتنای چندانی نداشته است. همچنین مردم غرjestان به غایت سرکش و دلیر بوده و در عهد شاران چندین بار به آشوب دست یازیده اند و فرمانروایی بر آنان بجز به ملایمت و رفتار شایسته و صلح آمیز میسر نبوده است.

اما کلمه «امیر» که به جای «شار» معمول گردیده بود، به مرور ایام حرف «الف» از

۱. ترا آنجا غلاماند چون خوارزم شه ایشه

دگر چون میرطوس و زان گذشتی «میر» غرjestان

فرخی

ابتدای آن ساقط گردیده شکل «میر» را به خود گرفت و بعد آهسته آهسته به حیث لقب همه قدرتمندان و خوانین و فیودالهای محلی و ملوک طوایف هزاره جات قبول شد و مورد استفاده پیدا کرد و تا امروز هم باقی می باشد.

تقریباً از دو صد سال بدینسو نام بسیاری از «میر»های هزاره جات را مردم شنیده اند و همچنین در کتابهای مربوط به حوادث این مدت نام تعدادی از آنان تذکر یافته است.

«میر»ها معمولاً قدرت محلی را در اختیار داشتند و بر مردم حکم می راندند و بعضی از آنان با قدرتهای مرکزی در ارتباط بودند و حتی در سیاست مملکت دست می زدند و با دولت مرکزی همکاری یا مخالفت می کردند. میریزدان بخش بهسودی از مخالفان دولت مرکزی در سال ۱۲۵۵ هجری با امیر دوست محمدخان جنگ هایی به عمل آورد.

در کتاب سراج التواریخ تألیف فیض محمد کاتب که مشتمل بر واقعات دوره سلطنت امیر عبدالرحمن خان می باشد نام تعداد زیادی از میرهای هزاره مذکور است که در برابر دولت مرکزی قیام نمودند و یا به پشتیبانی آن برخاستند.

میر محمدعظیم بیگ و میر فیضک بیگ سه پای، میزایدلخانی بیگ یکا ولنگی، میر سلیمان بیگ و میر رضایی بیگ دایکندی، میر یوسف بیگ دایزنگی، میر رضاقلی بیگ سرخ جویی، میر ناصر بیگ و رسی، میر کاظم بیگ تمزانی، میر محمدحسن سرچنگلی، میر محمد رضاییگ القانی و میر حسین خان شیخعلی از جمله ده ها میر مقتدر عهد امیر عبدالرحمن بودند که در سیاست و مجادلات آنروز نقش هایی بازی کردند.

هزاره جات از تحولات اجتماعی و سیاسی ماحول خود، باعث انزوای آن در حصارهای طبیعی کوه ها و کوتل های شامخه گردیده و نتیجتاً در رویدادهای چارصد ساله این عهد انعکاس قابل توجهی نداشته است.

مع الوصف، دسته هایی از هزاره و مردانی از ایشان، گاه در حوزه خود و ماحول آن و گاه در خارج از قلمرو خود، خاصاً در بخش های غربی کشور، حتی توأحی فارس و کرمان و اصفهان مصدر تحولاتی گردیده، در فعالیت های سیاسی و جنگ ها، نقش هایی داشته اند که نمی توان آنها را نادیده به حساب آورد. و چون این مسایل به بخش تاریخی این نوشته ارتباط دارد، لذا از تفصیل درین زمینه انصراف به عمل می آید و تنها به ذکر یک

نمونه، مربوط به وقایع کرمان در نیمه دوم قرن هشت هجری قمری بسنده می شود:

... در اثنای این جنگ، شاه شجاع پسر دیگر خود سلطان اویس را به طرف گرمسیر کرمان فرستاد که به کمک خال خود امیر سیورغتمش و لشکر هزاره غایله دولتشاه را در کرمان خاتمه دهد...<sup>۱</sup>

در داخل هزاره جات که مردم از خراج دهی به قدرت های مرکزی و کشمکش های قدرت طلبانه در پرتو طبیعت دشوار جغرافیایی، تاحدی درامان و فارغ بودند، خود بصورت ملوک الطوائفی و شرایط فئودالی زندگی به سر می بردند، یعنی «میر» های هزاره که اخلاف و میراث خواران «امیر» های عهد غزنوی و غوری بودند، قدرت های محلی را در دست داشتند و بر مردم حکم می راندند.

درینجا نسبت ارتباط مطلب از «میر» های هزاره جات به اختصار سخن به میان آمد و در یکی از بخش های آینده درین زمینه به تفصیل صحبت خواهد شد.

ساکنان غرجستان یعنی منسوب به آن را «غرجستانی» می گفته اند چنانکه عبدالواسع جبلی به «غرجستانی» معروف بوده است و بیهقی گوید: «... امیر رضی الله عنه بر نشست با برادر و فرزند ... و دو مرد «غرجستانی» بدرقه گرفت.»

بدیعی شاعر به جای «غرجستانی» کلمه «غرچه» را به کار برده و مرد «غرچه» یعنی «غرجستانی» را بساده ولی مثل قرار داده است:

بفریید دلت بهر سخنی

روستایی و «غرچه» را مانی

جمع کلمه «غرچه» را بصورت «غرچگان» آورده اند و فرخی سیستانی آن را بدینگونه در شعر خود بیان کرده است:

درین دیار بهنگام شار چندین بار

پلنگ وار نمودند «غرچگان» عصیان

۱. تاریخ عصر حافظ، ص ۲۱۴، ج ۱؛ تألیف دکتر قاسم غنی، چاپ تهران.



کتابخانه مجازی هزارستان

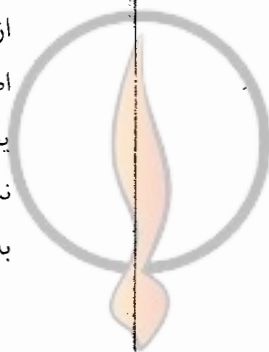
## فصل دوم

### سیمای هزاره جات

از اوایل قرن هفت هجری قمری کلمه «هزاره» به جای «غرجستان» جسته جسته مورد  
اطلاق و پذیرش پیدا می کند، و این مسلماً قبل از حمله چنگیزخان به این سرزمین است.  
یعنی اینکه اصطلاح «هزاره» بعد از چنگیز و از نام دسته های هزارنفری سپاه او گرفته  
نشده بلکه مدت ها پیش از او اصطلاحی معمول و مروج بوده است که به جای خود مژبوط  
به این مطلب بحث کافی به عمل خواهد آمد و اسناد لازمه ارائه خواهد شد.

حدود سرزمین هزاره جات در اوایل حال، با تفاوت های کمی، همان حدود  
«غرجستان» قبلی بود که از ساحات مرتفع مرکزی بجانب هموارها و دامنه های شمال  
و جنوب و غرب و جنوب غرب امتداد می یافت و ساحتی با پهنای نسبتاً درخور اعتنا  
و چشمگیری را احتوا می نمود.

این ساحت وسیع و سراسر بلندی و پستی، که روزگارانی مرکز قدرت و فرمانروایی  
شیران بامیان و شاران غرجستان و ملوک سنسبانیه بامیان و همچنین امیران منتخب  
غزنوی و غوری و کرت و غیره بود - در دوره های چغتایی و تیموری و شیبانی از لحاظ  
سیاسی کمتر مورد توجه قرار داشت و علت اساسی آن نیز نامساعد بودن اقلیم  
و موجودیت کوه ها و کوتل های بسیار بلند بروکه در امر عبور و مرور و لشکرکشیها،  
موانع و مشکلات زیاد ایجاد می کرد و مصارف و تلفات فراوانی را به بار می آورد. اما  
مهاجرت ها و اختلاط توده های مردم اشکالی نداشت بلکه اجتناب ناپذیر بود



بنیاد ادیشه  
تاسیس ۱۳۹۱

و گروه‌هایی از چغتاییان و تیموریان و شییبانیان، با توجه به همانندی با هزاره‌های ساکن و با استفاده از قدرت‌های منسوب به خود، در ساحات مختلف هزاره‌جات متمکن شدند و با هزاره‌ها آمیختند و در میان آنان حل و جذب گردیدند و نام هزاره را به خود گرفتند. چنانکه تا امروز می‌توان هزاره تیموری و هزاره چغتایی را در میان هزاره‌های دیگر سراغ نمود.

همین عدم امکانات دستیابی و نفوذ قدرتهای ذکر شده بر سرزمین هزاره‌جات و بیم این قدرتها از مشکلات طبیعی و سرکشی مردم آنجا و جدا ماندن تعداد میران هزاره [که] زیاد [هم] بوده [اند به آنها فرصت می‌دهند که حکومت محلی را ایجاد کنند] و ظاهراً در هر منطقه دوصد تا پنجمصد خانواری «میری» می‌نشسته و ساحه مربوط خود را از نظر امنیتی و ملحوظات دیگر اداره می‌کرده است.

هریک از میران در عین حال بزرگترین مالک و فیودال محلی خود به شمار می‌آمد و تعداد زیادی دهقان و مستخدم و محافظ در خدمت او می‌بودند و قلعه او را که مرکز قدرت محلی نیز بود با مایملک و جان او حراست می‌کردند.

دهقانان حصه ناچیزی از حاصل زمین را دریافت می‌نمودند و مقدار کلی آن به‌انبار «میر» انتقال می‌یافت و بدینسان استعمار دهقان یک امر عادی به حساب می‌آمد. بعضی از میران که در حواشی هزاره‌جات قرار داشتند و امکان در دسرهایی از طرف قدرت مرکزی برایشان متصور بود، گاه‌بگاه تحف و هدایایی به مرکز پیش‌کش می‌کردند و بدین ترتیب با اظهار نوعی اطاعت، قدرت محلی خود را حفظ و امنیت قلمرو خود را تأمین می‌داشتند.

در اوایل قرن ۱۲ هجری قمری سیمای ارزگان را از لحاظ اشتراک مردم آن در نهضت‌های ضدیگانگان، نسبت به سایر مناطق هزاره تابناکتر می‌یابیم.

ارزگان که در قسمت جنوب غربی دایکندی و شهرستان موقعیت دارد و از نظر آب و هوا و زمین و محصولات، نسبت به دیگر ساحات هزاره‌جات دارای مزیتها و برتریهایی می‌باشد، حوادث فراوانی را شاهد است که در آن بوقوع پیوسته‌اند و آن حوادث که به جای خود مورد گفتگو واقع خواهند شد، نقطه عطفی در تاریخ سرزمین

و مردم هزاره به حساب آورده می‌شوند.

درویش علی‌خان هزاره بیگلربیگی هرات در عصر احمدشاه بابای درانی، از مردان نامدار ارزگان بود که قبل از ۱۱۷۵ هجری، دسته‌ای از مردم منطقه را به بادغیس منتقل کرد و «قلعه‌نو» را در آنجا بنیان گذاشت که تا امروز به همان نام یاد می‌شود و اکنون مرکز ولایت بادغیس است.<sup>۱</sup>

درویش علی‌خان آرزو داشت مردم هزاره را با اویماقات غور، اختلاط بخشیده، وابستگی‌هایی بین‌شان ایجاد نماید و هزاره‌جات را با هرات وصل سازد، بدین ملحوظ «قلعه‌نو» را در بادغیس به وجود آورد و گروهی از هزاره‌ها را بدانجا متمکن گردانید.

در سال ۱۳۰۶ قمری، امیر عبدالرحمن جنگ غیرعادلانه‌ای را با هزاره‌ها آغاز کرد و این جنگ از آغاز تا پایان تقریباً مدت ۹ سال را دربرگرفت ولی شدت آن در سالهای ۱۳۰۷ - ۱۳۱۰ قمری بود.

هزاره‌ها که در آن هنگام با جنگ چریکی و پارتیزانی آشنا نبودند و علاوه بر آن عملیات‌شان بدرستی رهبری نمی‌شد و به تاکتیک‌های جنگی آگاهی‌شان اندک بود و سلاح و مواد جنگی به قدر کفایت در دسترس نداشتند - در نبردهای رویاروی سستی با سی‌هزار سرباز مسلح و شست‌هزار ایلجاری، با وصف چند سال مقاومت و پایمردی و تلفات سنگین وارد ساختن به مهاجمین - سرانجام از فیروزمندی به دور ماندند و بازنده شدند.

ارزگان که گذرگاه پریه‌های عمده جنگ و تعیین‌گاه نتیجه جنگ بود، به بیدادگاهی مبدل گشت و آسیب‌ها و صدمات زیادی را متحمل گردید و آبادیها و مزارع آن یا ویران

۱. در کتاب «تاریخ احمدشاهی» تألیف محمود الحسینی، چاپ مسکو، ۱۹۷۴، درباره اینکه قلعه‌نو توسط درویش علی‌خان اعمار گردیده، چنین آمده است: «... درویش علی‌خان باقتضای طبع بهانه‌جو با دل‌آزده و خاطر افسرده از شهر هرات برآمده متوجه قلعه‌نو که خود بنا نموده بود گشته ... بقصد پرخاش و نفاق، طایفه هزاره و اویماق را که زمره کثیر و گروه انبوه‌اند فراهم آورد و به محال کرخ آمده اقامت ورزید» ج ۲، از وقایع سال ۱۱۷۵ ه.

شدند و یا بکام آتش رفتند، و ساکنان آن همه نفی بلد گردیدند و اراضی‌شان از طرف دولت به افغان‌ها داده شد.

## ۱- ساحت و حدود حالیه هزاره‌جات

هزاره‌جات در مرکز افغانستان موقعیت دارد و ساحت آن سراسر متشکل از کوه‌های مرتفع و دره‌های طولانی می‌باشد و زمین هموار آن زیاد نیست و به مفهوم خاص‌تر خود، در شرق از «سرچشمه» مربوط ولایت وردک آغاز و در غرب به دولت‌یار ولایت غور منتهی می‌شود و از شمال به ولایات بغلان و سمنگان و بلخ و جوزجان پیوستگی دارد و در جنوب قسماً به ولایت غزنی و قسماً به ولایت ارزگان شامل است و بخشهایی از این دو ولایت را احتوا می‌کند.

در قاموس جغرافیایی افغانستان زیر آرتیکل «هزاره‌جات» چنین آمده است:

هزاره‌جات منطقه وسیعی است که در حصه مرکزی افغانستان از ۳۷ کیلومتری شمال غرب کابل شروع شده تا گرماب و کوتل یا مه‌گک مربوط حکومت لعل و سرچنگل به سرحد حکومت اعلای غوروات در علاقه چغچران در غرب، و تا جنوب دره صوف و علاقه‌جات گریزوان و بلچراغ مربوط حکومت اعلای میمنه در مناطق شمالی یکاولنگ - نائیک و بند امیر در شمال، و تا علاقه گزاب حکومت کلان اروزگان در مربوطات القان شهرستان و خدیر دایکندی در شمال قندهار به سمت جنوب وسعت داشته قبلاً بحیث یک حکومت کلان [بود] و فعلاً به شکل یک حکومت اعلی، که مرکز آن دایزنگی در علاقه «پنجاب» واقع بوده است، [اداره می‌شود].\*

\* باید توضیح شود که دایزنگی در تشکیل اداری مدتهای زیاد به سویه حکومت کلان بود و بعد از تشکیل آن حکومت اعلای بامیان در سال ۱۳۳۸ به آن حکومت اعلا مربوط ساخته شد که به سال ۱۳۴۳ به سویه ولایت ارتقا یافت و در خود دایزنگی حکومت اعلا دایر نشده است. و نیز باید دانست که تمام مناطق هزاره‌جات به حکومت کلان دایزنگی ارتباط نداشته بلکه قسمت‌های غربی و جنوبی و شمالی آن به حکومت‌های اعلای غور و ارزگان و غیره مربوط بوده‌اند که تفصیل آن بعداً خواهد آمد.

این علاقه منبع آبهای رودهای مهم و بزرگ افغانستان مثل: کابل، هلمند، هریرود، ارغنداب، خاشرود، فراه‌رود، بلخاب و خان‌آباد [مرغاب] بوده تقریباً تمام مملکت را مانند شریان‌های قلب که در تمام بدن خون می‌رساند، آب رسانده خرمی و سرسبزی می‌بخشد.

هزاره‌جات منطقه کاملاً کوهستانی و صعب‌المرور بوده سلسله کوه‌های هندوکش با قلل شامخ و سربه‌فلک کشیده آن، منطقه مذکور را در هم پیچیده شرقاً غرباً امتداد دارد. در بعضی جاها آنقدر بلند و ناهموار است که تا هنوز کسی بر آن راه نیافته و در برخی حصص دیگر متشکل از دره‌های عمیق و طولانی است که صدها کیلومتر فاصله داشته آسمان در آن حصص جز به شکل یک خط منحنی دیده نمی‌شود و مردمان آن سرزمین عموماً در بین همین دره‌ها زندگی می‌کنند.<sup>۱</sup>

کلوس فردیناند دانشمند افغانستان‌شناس دانمارکی درباره‌ی جای بود و باش هزاره‌ها،

یعنی هزاره‌جات، چنین می‌نویسد:

محل سکونت هزاره‌ها به هزاره‌جات معروف است به استثنای ناحیه شمال سلسله بزرگ هندوکش، آنجا که در میان اقوام دیگر، هزاره‌های اسماعیلی زندگی می‌کنند.

سرزمین هزاره از سوی شمال به قسمتهای جنوبی ولایات مزارشریف و قلعن می‌رسد (بشمول کهمرد و سیغان، دو آب و قسمتهایی از دره صوف، دوشی، و غوری در داخل هزاره).

در شرق، خط سکونت هزاره‌ها از میان دره غوربند می‌گذرد و بسوی جنوب در امتداد سلسله کوه‌های پغمان و سنگلاخ، سپس به جانب مشرق کوتل اوئی پیش می‌رود و از آنجا بطور کلی از کوهپایه‌های جنوب به جنوب غربی می‌گذرد و به ساحه قلات غلزی می‌رسد.

۱. قاموس جغرافیایی افغانستان، ج ۴، ص ۲۰۱-۲۰۲، آرتیکل «هزاره‌جات» بقلم دین محمد مضطر.

... قبلاً سرحد جنوبی مسکن هزاره‌ها خیلی نزدیک به قندهار بود ولی درین ۶۰ - ۷۰ سال این سرحد خیلی نامشخص شده است. زیرا عده زیادی از قبایل افغان [پشتون] در آنجا مسکن‌گزین شده و ملک هزاره‌ها را متصرف شده‌اند. در مورد دهله (وادی ارغنداب در جنوب جاغوری)، تیری (در شمال قندهار) و غیره، و حتی بیشتر به سوی شمال در روزگان، در دایه و فولاد و درگیزاو (گیزاب) به سمت شمال‌غرب هلمند، نیز مسئله به همین‌گونه است. سرزمین هزاره از جانب غرب به اقامتگاه ایماق‌ها می‌پیوندد و چون نقشه‌های دقیق در دسترس نیست به صورت کلی می‌توان گفت به غور، به چغچران و سنگچارک پیوستگی دارد. بصورت یقینی این سرحد را می‌توانیم بر جاده (کابل - پنجاب) و (پنجاب) - هرات، آنجا که این جاده اندکی به سوی شرق دولت‌یار، درست به سمت غرب دهکده هزارگی گرمو (گرماب) می‌پیچد، مشخص کنیم.<sup>۱</sup>

در کتاب «اقوام آسیای قریب» راجع به ساحات مرکزی هزاره و یا به اصطلاح نویسنده آن «هزاره شرقی» اینطور می‌خوانیم:

... در حالت موجوده اقوام مشهور هزاره‌ها «دایزنگی، دایکندی و بهسود» می‌باشند که در مایللیت‌های طرف جنوبی هندوکش حیات بسر می‌برند. در دامنه‌های جنوب هندوکش اقوام یکااولنگ زیست دارند و در غرب هزاره‌ها مردمی از آنها حیات بسر می‌برند که بنام «تیموری» یاد می‌شوند و اینها اقوام قدیمی و بدوی هزاره‌ها محسوب نمی‌شوند. این اقوام که در شمال‌غربی افغانستان حیات بسر می‌برند در ردیف مردم ایماق به حساب می‌آیند و وطن اصلی آنها در جنوب هرات واقع است.

... عده‌ای ازین تیموریها به خاک هزاره‌جات کوچ نموده با هزاره‌ها یک‌جا شده و بالاخره در بین هزاره‌ها متحل گردیده‌اند.

۱. کلتور هزاره، نوشته کلوس فردیناند، ترجمه نگهت سعیدی، غیر مطبوع.

در جنوب اقوام مرکزی، از طرف غرب به طرف شرق پولادیها (ارزگانی‌ها) (که از اقوام سابقه دایکوندی و دای‌چوپان به وجود آمده‌اند)، بعد از آن جاغوری، هزاره‌های غزنی (چهاردسته، محمدخواجه و جیغتو) و دایمیرداد می‌باشند.<sup>۱</sup>

بعضی از مستشرقین، در مطالعات هزاره‌شناسی خود، هزاره را با افاده عامتر، به نامهای «هزاره شرقی» و «هزاره غربی» مورد بررسی قرار داده‌اند. «هزاره شرقی» عبارت از همین «هزاره‌جات» یعنی مسکن اصلی و قدیمی هزاره‌ها می‌باشند که تا کنون از آن حرف زده شد و مردم آن. و «هزاره غربی» مراد از محل و مردم هزاره ولایت بادغیس (بصورت خاصتر، قلعه نو) و هزاره‌های غور و چار-ایماق و سرزمین شان می‌باشد.

عجالتاً قسمتهایی از نوشته «ا. گ. گافربگ» مستشرق روسی را درین باره نقل می‌کنیم: ... هر دو گروپ هزاره (چه غربی و چه شرقی)، از یک نژاد عرض وجود کرده‌اند و در بسی از امور حیاتی و کلتوری یکسان می‌باشند ولی آنها از نقطه نظر مذهبی در بین خود تفاوت دارند، چنانکه گروپ شرقی هزاره، شیعه و گروپ غربی سنی هستند.

... و اگرچه در بین گروپهای غربی و شرقی کدام حدی وجود ندارد و در پهلوی یکدیگر حیات بسر می‌برند، باز هم خود را از یکدیگر مجزا دانسته می‌گویند اقوام جداگانه‌ای می‌باشند، مثلاً گروپ هزاره که در قلعه‌نو و هزاره‌هایی که در خراسان حیات بسر می‌برند خود را از یکدیگر مجزا می‌دانند.

... هزاره‌های غربی بیشتر از هزاره‌های شرقی وضع کوچگری را حفظ کرده‌اند و در زمانیکه آنها کار خود را در اراضی زراعتی به انجام رسانیدند با مال و مواشی خود به کوه‌ها بالا می‌روند و در آنجا به دوشیدن رمه‌ها و تهیه لبنیات مشغول می‌شوند و مدت رفت و آمد این مردم غربی در وضع

۱. هزاره ... در کتاب «اقوام آسیای قریب»، بقلم گافربگ، چاپ مسکو، ۱۹۵۷، ترجمه محمد صدیق طرزی، غیر مطبوع.

## ۲-اختصاص طبعی هزاره جات

[illegible]

۱. اقوام آسیای قریب، قسمت هزاره، ترجمه محمد صدیق طرزی، غیر مطبوع.

۲. تقسیمات طبیعی و ولایات افغانستان، ترجمه دکتر عمر صالح و شاه علی اکبر شهرستانی (از کتاب «جغرافیای افغانستان» تألیف جان هملموم، چاپ دانمارک، ۱۹۵۹)، مجله جغرافیه، شماره ۴، سال ۱۱-۱۳۵۱.

... بعضی سیرک‌هایی که در شمال و جنوب شاه‌فولادی و یا تراسهایی

که در دره بامیان به ملاحظه می‌رسد از اعصار مختلف یخچال نمایندگی می‌کند.

... در استقامت شرق هتل بامیان تپه بنام «کوه لخنک» موقعیت دارد. این تپه ۱۰۰ متر از وادی بامیان ارتفاع داشته مشخصات عهد پالیوزوئیک بخصوص عصر دیودنین را می‌رساند زیرا درین دوره رسوبات بحری اغلباً سبب تشکیل مواد آهکی و چونه گردید. طبقات چونه که بصورت موازی روی همدیگر قرار دارد تنها رنگ و درجه استحکام آنها متفاوت است. در حصه فوقانی طبقات آهکی طبقه به ملاحظه می‌رسد که شل‌های بحری تماماً به حالت تحجر درآمده و فوسیل آن را در سنگ پارچه‌های فوقانی همان ناحیه می‌توان یافت.

... درجایی که بت‌های ۵۳ متری و ۳۵ متری بودا نقش کرده شده احجار آن به تمام معنی از نوع کانگولومیرایت می‌باشد. درین جا سنگ‌ریزه‌ها و رسوبات دریایی اعصار ترشیری در اثر بالا آمدن تغییر شکل کرده رسوبات درشت دانه استحالوی نوع کانگولومیریت را تشکیل داده است. این دو نوع ساختمان مختلف سنگهای کانگولومیریت و احجار آهکی که تقریباً به یک ارتفاع واقع شده درحقیقت به دوره‌های مختلف طبقات الارضی به وجود آمده‌اند.

در تپه هتل رسوبات دریایی به ضخامت ۱۰ متر الی ۱۲ متر دیده می‌شود که حصه فوقانی را خاکهای رس پوشانیده. این رسوبات ظاهر می‌سازد که در دره بامیان در بین اعصار یخچالی و یا بعد از ذوب شدن یخچال‌ها جریانات آبی بسیار فعال بوده و به ضخامت شگرفی رسوبات دریایی را به وجود آورده است.

دره سرخ در بین کوه‌تی‌بوتی و کوه لخنک، و دره فولادی بین کوه لخنک و کوه‌های خشکک و همچنین دره دوکانی، شکل (U) را ظاهر می‌سازد و اگر دقت نماییم دیوار دره‌ها تقریباً عمود به نظر می‌رسد. علاوه بر آن در

جنوب شاه فولادی سیرک یخچالی وجود دارد.

نظر به این دلایل گفته می‌توانیم که در اعصار پله ایستوسن درین ناحیه یخچال‌های کوهستانی تسلط کامل داشته و در ساختمان اراضی آن سهم فعال گرفته است.<sup>۱</sup>

از بامیان که بگذریم، هفتاد و پنج کیلومتر دورتر، به طرف غرب آن، منطقه تورستیک «بند امیر» واقع می‌باشد. ساختمان طبیعی و در عین حال زیبای این موضع، حیرت هر بیننده‌ای را برمی‌انگیزد.

«جیولوجی بند امیر» مقاله‌ای است از غلام حسین بارز که در مجله ساینس پچاپ رسیده است و قسمت‌هایی از آن مقاله که به این مبحث ارتباط دارد در اینجا اقتباس می‌شود:

... یکی از نقاط مهم و دلچسب که در آنجا سیستم تخریبات و ترسبات جوان جلب توجه می‌کند همانا ساحه بند امیر است که همه ساله محصلین صنف سوم در آنجا یک تطبیقات برای این منظور به عمل می‌آورند.

هرگاه بصورت عموم در گرد و نواح بند امیر نظر اندزی شود طبقات سرخ‌رنگ و خاکی‌رنگ که بصورت افقی قرار دارند، به نظر می‌خورند. ... بعد از اینکه تشکیلات تباشیر فوقانی ختم می‌شود سیستم تخریبات

و ترسبات شدید و عمیق این ساحه شروع شده و تا امروز دوام دارد. خلاصه تمام تشکیلاتی که در ساحه بند امیر به نظر می‌رسد از نظر عمر، بعد از طبقات خاکی و سرخ تباشیر فوقانی به وجود آمده‌اند یعنی از ترشیری و کوارترنری می‌باشند.

ترسبات جوان ساحه بند امیر (ترسبات تباشیر فوقانی) عموماً کلسیتیکی یا دریایی بوده و شامل احجار ریگ‌سنگ‌ها - کانگولومیرات‌ها و ریگ‌سنگ‌های آهکی با یک اندازه ترسبات آهکی آب ایستاده و یا

۱. مقاله «بامیان» بقلم غلام جیلانی عارض استاد جغرافیه در فاکولته ادبیات و علوم بشری کابل، مجله جغرافیه، شماره اول، سنبله ۱۳۴۶.

تراورتن Traveratin و در بین طبقات ریگ سنگ‌ها و ریگ‌های آهکی فوسیل‌های گسترده‌بودها Gastropods و صدف‌ها Pelecypods و بر علاوه ساختمان‌های Crossbedding (کراس بدنگ) بسیار زیاد و واضح دیده می‌شود و هم در بین ترسبات تراورتن، فوسیل‌های نباتی بسیار زیاد پیدا می‌شود که نظر به فوسیل‌ها و شواهد فوق هرگاه طبقات، تحت غور و مطالعه قرار گیرد استراتی‌گرافی آن واضح شده می‌تواند. بصورت عمومی در ساحه بند امیر دره‌هایی که رو به طرف جنوب غرب امتداد دارند خیلی عمیق بوده شکل کنیون Canyon را داشته و نشیبی‌های آن کاملاً عمود می‌باشد. یعنی شکل (U) را دارند.

برعکس هر قدر رو به طرف شمال شرق برویم دره‌ها هموار شده نشیبی‌ها نسبتاً کمتر بوده و شکل (V) را دارا می‌باشد. پس از روی آن می‌فهمیم که تخریبات یا Erosion رو به طرف جنوب شدید و قوی بوده و هر قدر به طرف شمال شرق برویم Erosion نسبتاً ضعیف شده می‌رود و ساحه‌ای که امروز به شکل بندها معلوم می‌شوند (قسمت مرکزی) چون به حیث یک ساحه چشمه‌سار بوده است لهذا آب‌هایی که از سمت شمال شرق در اینجا می‌رسد مقدار آب زیاد شده لهذا قدرت Erosion آن را هم بلند می‌برد، تا بالاخره این تخریبات به حد اعظمی خود رسیده و حتی تقریباً تا ۵۰۰ متر طبقات تباشیر فوقانی را حفر کرده است. گفته می‌توانیم عمل ترسبات شدیداً حصه داشته و طبقات ضخیم ریگ سنگ‌ها و کانگلو میرات را که یکی در بالای دیگر بصورت تکرار موقعیت دارند به وجود آورده است و این طبقات تقریباً زیادتر از صد متر ضخامت داشته در بین طبقات متذکره فوسیل‌ها و کراس بدنگ معلوم می‌شود و امتداد ترسبات مذکور مسیر دریایی را که در همان وقت جریان داشته نشان می‌دهد و بعد تکمیل شدن سیستم ترسبات، دوباره Erosion یا تخریبات شدیداً حصه می‌گیرد که دره‌های امروزی را

به وجود آورده است و قرار گفتار قبلی، تخریبات هر قدر رو به طرف جنوب غرب امتداد یابد شدیدتر و عمیق‌تر شده می‌رود و بعد از این تخریبات از قسمت‌های بندهای امروزی، آب صورت چشمه‌سار خارج شده و در بین دره جریان یافته و به طرف غرب امتداد داشته و سرچشمه دریای بلخ می‌باشد و هم به مرور ایام ترسبات آن به صورت می‌گیرد که امروز هم دوام دارد و در اثر ترسبات مداوم، قشرهای آهکی یکی در بالای دیگری تشکیل گردیده بالاخره سدهای بزرگ امروز را در مقابل آب‌های چشمه‌ای به وجود آورده است، چنانچه برای اثبات این قضیه چندین دلایل واضح موجود است:

۱- در آن قسمت‌های بندها که آب بصورت لبریز جریان دارد، طبقات آهکی که بصورت قشرها بالای هم ترسب می‌کنند، بند در حالت نمو بوده و ضخیم (می‌باشد) و برعکس در آن حصصیکه آب جریان ندارد، بند نمو نکرده بلکه بصورت دیوار عمودی باقی مانده‌اند.

۲- در قسمت تحتانی بند پنیر و بند پودینه، بندهای بسیار کوچک و فرعی که از دور به شکل امواج معلوم می‌شوند در حال نمو و تشکیل شدن می‌باشند که بعضی از آنها تا به نیم متر خود را بلند کرده‌اند.

و هم تقریباً (۶۰۰) متر بلندتر از سطح آب امروزی، ترسبات تراورتن با فوسیل‌های نباتی موجود است که نظر به مطالعه دقیق این فوسیل‌ها استراتی‌گرافی آن نیز تعیین شده می‌تواند. از روی این ترسبات چنین بر می‌آید که سطح آب بند سابقاً ۶۰ متر بلند بوده است و در بالای ترسبات تراورتن تشکیلات کانگلو میرات به نظر می‌رسد که دانه‌هایی از احجار دوره تباشیری Cretaceous نبوده بلکه از هندوکش است، پس یک جریان طولانی سریع را واضح می‌سازد.

هرگاه به طرف جنوب غرب دره فعلی پیش برویم آثار و بقایای تقریباً چهاربند کهنه دیگر موجود است که یک وقتی آنها هم به شکل بندهای

امروزی عرض اندام داشتند، لیکن بعدها تخریب شده و از بین رفته اند و صرف از آنها ترسبات باقیمانده است و چون مقدار زیاد مواد آهکی در بین این (بندها) منحل است (که حتی نزدیک به اشباع شدن می باشد) لذا به اندک شرایط کلسیم کاربنات مذکور مترسب می شود. سیستم ترسبات کلسیم کاربنات بند امیر تحت شرایط عضوی و غیر عضوی صورت می گیرد که ذیلاً شرح داده می شود:

### ۱- شرایط غیر عضوی:

چون مقدار بسیار زیاد مواد آهکی در بین آب منحل است لذا در قسمت هایی که عمق آب کم می شود (یعنی در جاهایی که حرارت آفتاب تأثیر می کند) حرارت آفتاب، آب را گرم ساخته در اثر عملیه تسخیر  $CO_2$  (کاربن دای اکساید) فرار نموده و کلسیم کاربنات  $CaCO_3$  مترسب می شوند، چنانکه امروز هم مخصوصاً در حوضه بند امیر این سیستم ترسبات را به چشم سر ملاحظه کرده می توانیم - چون عمق آب کم بوده و حرارت آفتاب مستقیماً تأثیر دارد لذا طبقات ضخیم کلسیم کاربنات را به وجود آورده و به رنگ سفید (مانند پنیر) معلوم می شود و هم در قسمت تحتانی بند هیبت (در حصه که سرک از بالای آن گذشته است) عمق آب بسیار کم است، لذا طبقات کلسیم کاربنات به رنگ سفید معلوم می شود.

### ۲- شرایط غیر عضوی:

از سببی که در سواحل و گرد و نواح بند، نباتات می رویند و از طرف دیگر چون نباتات مذکور جهت تنفس خود به کاربن دای اکساید ضرورت دارند لذا از مواد آهکی که در آب بند منحل است استفاده نموده و کاربن دای اکساید آنرا می گیرد لذا قشرهای کلسیم کاربناتی در اطراف

نباتات مذکور تشکیل شده و به مرور زمان نباتات آن از بین رفته و کلسیم کاربنات که شکل خود نباتات را به خود گرفته است مترسب می شوند. برای اثبات این قول امروز هم بدور نباتاتیکه در اطراف و سواحل بند امیر موجود هستند این عملیه دوام داشته و علاوه آن سابق هم بصورت فسیل (قدیمه و جوان) نیز موجود می باشد. همچنان هرگاه در قسمت تشکیلات تراورتن های بند امیر خوب دقیق شده و آنها را زیاده تر تحت تحقیقات قرار بدهیم علاوه از دو نوع تراورتن هاییکه به شرایط فوق الذکر تشکیل می شوند تراورتن های دریاها و آب های ایستاده نیز از همدیگر تفریق می شوند، مثلاً:

تراورتن هایی که در جریان آب دریا تشکیل می شوند دارای مسامات هستند، زیرا مسامات شان در اثر جریان از دیگر مواد پر نمی شوند و هم تراورتن های دریایی شکل موجی را داشته و هم نباتات که در بین شان پیدا می شود به سمت جریان شان میلان می داشته باشند در حالیکه تراورتن هایی که در یک آب ایستاده تشکیل می شوند مسامات شان توسط مواد کلستیکی مملو شده و به اشکال غیر منظم بوده و نباتات موجوده شان بصورت عمودی موقعیت دارند، و هم تراورتن هایی که در قسمت عمیق و حصص کم عمق بند تشکیل می شوند از همدیگر فرق می شوند زیرا در حصص عمیق، نباتات قوی تراند نسبت حصص کم عمق.

در قسمت سرد بودن آب آن دلایل ذیل موجود است:

چون ساحه بند امیر یک زمستان طولانی و شدید دارد و کوه ها و تپه های آن مملو از برف است، لذا در هنگام تابستان (تابستان کوتاه دارد) وقتی که برف ها ذوب می شوند جریان یافته و یک اندازه از آب آن به داخل قشر زمین نفوذ می کند که خیلی سرد می باشد و از طرف دیگر حصص بندهای امروزی بند امیر به قسم چشمه سار هستند. این آبهای سرد دوباره به زودی از این شکستگی های خرد و بزرگ خارج می شوند چنانکه در چندین

قسمت‌های آن که آب از دهن چشمه‌سار خارج می‌شود خیلی‌ها سردتر است نسبت به آبی که در حوزه بند موجود است.

... راجع به عمق آب بند امیر، دلایل خوب موجود نیست اما صرف همین قدر گفته می‌توانیم که عمق آن در حصص مختلف بند، مختلف است و زمین حوزه بند، شکل کاسه‌مانند را نداشته بلکه بصورت نامنظم پست و بلند می‌باشد چنانکه در بعض حصص وسطی بند، عمق آب کم می‌شود، اما بصورت عمومی عمق آب آن اضافه از ۳۰۰ متر می‌باشد.<sup>۱</sup>

پروفسور «هاینریش ایربن»، مقالته درباره اهمیت پالئونتولوجی دارد که در مجله ساینس شایع گردیده است. او در ضمن این مقاله، راجع به عصر تشکیل معدن آهن حاجیگک بدینسان ابراز عقیده نموده است:

... مسأله تولید معدن بسیار مهم آهن کوتل حاجیگک، در سابق طوری تعبیر شده بود که گمان می‌شد تولید فلزات مذکور با صعود پلوتون کوه بابا که در جوار آن واقع است، ارتباط دارد. به این مفکوره تعیین وقت تشکیل این معادن نامعلوم گماشته می‌شد و تفحصات مزید درخصوص پیدایش معادن آهن مزید بایستی به مفکوره مذکور، در دیگر کنار پلوتون مذکور و یا دیگر پلوتون‌ها تمرکز می‌یافت. لیکن هیأت متخصصین جیولوجی آلمانی در افغانستان ادراک نمودند که معدن آهن کوتل حاجیگک با احجار «ذیابازه اوندشال اشتاینه» مرتبط می‌باشد و احجار مذکور باز به نوبه خود با طبقات سنگ آهک تماس دارند.

در بین این سنگ‌های آهک فوسیل‌های زیاد حیوانات بحری تعیین گردید. تحقیقات پالئونتولوجی و بیوستراتی‌گرافی آنها به این نتیجه رسید که احجار مذکور غالباً به دوره «دیونین فوقانی» متعلق می‌باشد. به اساس تحقیقات جیولوجی حالا چنین بظهور می‌رسد که تعبیر فوق‌الذکر سابقه در

۱. جیولوجی بند امیر، بقلم غلام حسین بارز، مجله ساینس، شماره ۱-۲، سال ۴-۱۳۴۶. نویسنده در نگارش این مضمون از دکتر ناگل استاد جیولوجی، نیز کمک گرفته است.

خصوص تولید معدن مذکور غلط بوده و تولید معدنیات آهن کوتل حاجیگک مربوط به جریانات تحت‌البحری (لارای دیاباز) یعنی (آتشفشانی) می‌باشد. ما می‌توانیم بر علاوه وقت وقوع این آتشفشانی، تشکیل معدنیات آهن را به اساس تحقیقات پالئونتولوجی و بیوستراتی‌گرافی سنگ‌های آهک متذکره، مقارن دوره دیونین فوقانی تعیین نماییم....<sup>۱</sup>

جیولوجیست دانشمند فرانسوی «لایرانت» که بسال ۱۹۶۱، در تحقیق و تثبیت آهن حاجیگک نقش عمده‌ای را به عهده داشت، مقاله‌ای راجع به حاجیگک در مجله «افغانستان ژورنال» به چاپ رسانده است که قسمتی از آن به ساختمان و شکل و دوره جیولوجیکی معدن مذکور ارتباط می‌گیرد و نقل پاراگرافهایی از آن، در اینجا نامناسب بنظر نمی‌رسد:

... یک هیأت فرانسوی درین سال (۱۹۶۱) عازم حاجیگک گردید، به امید اینکه تحقیقات جیولوجی هایدن را که بقایای دوره دوونین Devonin را درین اراضی کشف نموده بود، دنبال نمایند. منظور از سفر این هیأت تفحص معدن در کوتل حاجیگک نبود، اما در نزدیکی کوتل حاجیگک سنگ‌های سیاه و سنگین که در بین خاک‌های رسوبی به وفرت وجود داشتند توجه آنها را جلب نمود (۲۱ اگست). این سنگ‌ها مبدأ اسم منطقه گردیده است که آن را بنام سیاه‌سنگ یاد می‌کنند. در آن طرف کوتل سنگ‌های آهکی که هایدن از آن سنگ‌ها دوره دوونین افغانستان را پیدا نموده است، به نظر می‌خورد و در اطراف آن، سنگ‌های بزرگ، به رنگ سیاه که درخشش آبی - فولادی درشت جلب توجه می‌نمود که نمونه بارز خصوصیات اوکساید آهن و هماتیت

۱. اهمیت پالئونتولوجی برای پیدا نمودن معادن - معدن آهن کوتل حاجیگک با کدام احجار ارتباط دارد، نوشته پروفسور دکتر هاینریش ایربن، ترجمه پوهاند دکتر عبدالله ناصری، مجله ساینس، شماره ۲، سال اول، ۱۳۴۱.

Hematite بود ....

مطالعه جیولوجیکی و مینرالوجی و میتالوجیک، سلسله تکامل احجار را که در حوزه حاجیگک صورت گرفته است از ۴۰۰ میلیون سال به اینطرف تعیین نمود.

طبعاً در دوره پالی‌زوئیک در افغانستان کوه‌های مرکزی وجود نداشت و منطقه مذکور توسط اقیانوس بزرگی پوشیده شده بود. در عمق این اقیانوس رسوبات ته‌نشین گردیدند و یک آتشفشان تحت‌البحری، لاهه و رسوبات کیمیاوی را که با اکسید آهن ترسب یافته بود به وجود می‌آورد. بدین جهت می‌توان گفت که آهن حاجیگک منشأ خروجی که از قشر تحتانی زمین بیرون آمده است، دارد.

بعداً سنگهای بازیک Basique داخل مواد معدنی گردیده و آهن در شکستگی‌های این احجار مستحکم شده و یا قسمی محل سنگهای آهنی هم‌جوار را می‌گیرد. بالاخره تمام این احجار دو نوع تحویل یا می‌تامورفیزم را متحمل گردیدند:

۱- سنگهای شیبست سبز که هم‌عصر فعالیت ماگماتیک بودند.

۲- سنگهاییکه با ارتباط حادثات فشار و چین‌خوردگی در سمت مشرق تکامل یافتند.

این حادثات جیولوجیکی قبل از اختتام بقایای رسوبات آهنی دوره دوونین در حدود ۳۶۰ میلیون سال به وقوع پیوسته است.

در دوره‌های مابعد جیولوجیکی حوزه مذکور چندین چین‌خوردگی دیگر را نیز متحمل گردیده است، یکی در حدود ۱۲۰ میلیون سال پیش و دیگر در حدود ۱۰ میلیون سال پیش.

بالاخره در جریان دوره چهارم جیولوجیکی، حادثات اتمسفریک عمل اکسیداسیون را در حاجیگک سرعت بخشید. بدین ترتیب یک مطالعه عمیق و پیچیده مبدأ تاریخ آهن حاجیگک را معلوم گردانید که در

عین زمان تاریخ یک قسمت کره ارض نیز می‌باشد ....<sup>۱</sup>

در کوه بابا آثار دوره دون (عهد اول جیولوجی) در دامنه کوتل حاجیگک به مشاهده رسیده است. در این ناحیه بالای آهنکهای سرخ دارای هماتیت، یک منطقه پر از فوسیل کشف گردیده که منطقه مزبور را به دون علیا منسوب می‌سازد. همچنان در سطح این آهنکهای سیاه که بطور منظم بصورت جداگانه ظاهر می‌شود، حیوانات Sperifer, Verneuill murch, Strophalasia Sperifer, ed, Rhynchonella Sperifer Zaphnenti Conofer Res و Sperifer و Syniugopora یافت شده‌اند که باز هم بدوره دون علیا متعلق می‌شوند. در بین کوه بابا نیز آهنکهای دوره دون کشف گردیده که متشکل از آهنکهای سرخ و سیاه دوره مذکور می‌باشند. همچنان مستر هیدن در دامنه کوتل حاجیگک کوه بابا فامیل حیوانات را کشف نموده که در قسمت تحتانی آن طبقات دوره دون حاوی Sperifer Nevilla قرار گرفته است. همچنان مستر «هیدن» در کوه‌های بابا حیوانات Foraminiferes را به دست آورده که آهنکهای آن به آثار دوره انتراکولتیک روسیه، هند و چین، سماترا و جاپان شباهت دارد.<sup>۲</sup>

... در حصه‌های شمال شرقی ناور صخره‌های نوع فایلات Phyllite عصر اوردوسین Ordovician به شکل کوه‌های تیغه‌دار جلب توجه می‌کنند و همچنین در شمال دشت ناور سه مخروطی آتشفشانی عصر ترشیری

۱. معدن آهن حاجیگک در ناحیه مرکزی افغانستان، بقلم البرت، ف، لاپرانت، مجله «افغانستان ژورنال» چاپ آستریا، شماره اول، سال دوم، ۱۹۷۵، ترجمه از فرانسوی به دری توسط غلام‌حضر سربابی. (غیر مطبوع).
۲. منطقه کوه‌سار افغانستان، بقلم دکتر عابد (عبدالرحمن)، مجله جغرافیا، شماره دوم، سال هشتم، ۱۳۴۸.

درین مقاله مطالب دیگری نیز درباره کوه‌ها و سطوح مرتفع هزاره‌جات وجود دارند که در جای خود مورد استفاده قرار خواهند گرفت و در اینجا تنها از آن قسمت که مربوط به وضع ساختمانی و جیولوجیکی کوه بابا بود و به این بحث ارتباط داشته سود جسته شد.

Tertiary و کوارترنری Quarternary دیده می‌شوند که صخره‌های لاوا و بزالت Lava and basalt به پیمانۀ زیاد در آنها وجود دارند.

درهٔ مالستان درانتی کلاین و رسوبات هرسنین Hercynian و تریاسیک Triassic واقع شده اما در جنوب آن تماماً رسوبات عصر کاربونیفرس Carboniferous به ملاحظه می‌رسد.

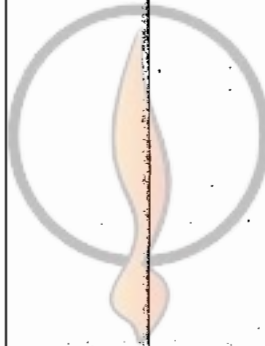
رسوبات اعصار کوارترنری و برجستگی‌های دوره‌های میوزوئیک به پیمانۀ زیاد تری در نقاط مختلف هزاره‌جات مشاهده شده می‌تواند.<sup>۱</sup>



کتابخانه مجازی هزارستان

## فصل سوم

## کوه‌ها و کوتل‌ها



بنیاد ندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

۱. نموداری از وضع اقتصادی و اجتماعی هزاره‌جات، مونوگراف محمد آصف سترابی، فارغ‌التحصیل حقوق، ص ۲۵، سال ۱۳۵۴.

یادداشت: اصطلاحات علمی نوشتهٔ فوق به نظر دکتر نورمحمد فروزان استاد پالیتولوژی رسانده شد که معادل آنها را که در مونوگراف آورده نشده بود، به زبان اصلی توضیح نموده و در اینجا اضافه گردید تا اشتباهی در تلفظ آنها روی ندهد.

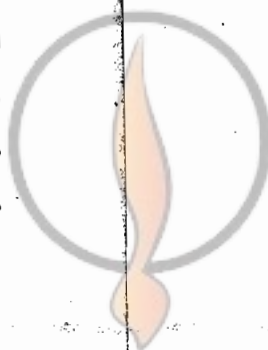
## الف: کوه‌ها

در یکی از بحث‌های گذشته توضیح گردید که هزاره‌جات را در سده‌های اولیه اسلامی «غرجستان» می‌گفته‌اند. غرج در زبان عربی به معنی کوه بوده و غرجستان مفهوم «سرزمین کوه‌ها» را داشته است که اسمی بوده بامسمّا.

### ۱- کوه بابا

رفت کوه بابا طبیعت آن را حالت و خاصیت دوگانه و حتی سه گانه بخشیده است، بدین معنی که اگر در دامنه‌های آن فصل تابستان جریان داشته باشد، در سطوح وسطی آن تازه، موسم بهار آغاز می‌شود و در قله‌های آسمان‌فرسای آن زمستان به تمام معنی حکم‌فرمایی می‌کند و برف همه جا را در تسخیر دارد.

وادی بامیان در جناح شمالی کوه بابا زمینه جدایی آن را از هندوکش فراهم آورده است، چنانکه با ریکه شاداب کالو در ناحیه شرقی از ادامه شاخه‌های هندوکش و پیوستگی آنها با کوه بابا جلوگیری می‌کند. بهسود در حوزه‌های هموار جنوبی کوه بابا موقعیت یافته در حالیکه منشعبات بابا به سوی غرب تا ساحات دایزنگی کشیده می‌شود. اکنون برای معلومات بیشتر، اطلاعات و نظریات دکتر محمد اکرم (دکتر جغرافیه) را درباره کوه بابا با هم از نظر می‌گذرانیم:



بنیاد آئدیشه  
تاسیس ۱۳۹۱

کوه بابا در بین سلسله جبال افغانی وضعیت نسبتاً مرکزی را اتخاذ و از هندوکش توسط دره بامیان جدا گردیده است. کوه بابا که تقریباً به خط مستقیم از شرق به مغرب ممتد است، از نقطه نظر ساختمان چندان ساده به نظر نمی آید، چه شعباتی که دارای خط سیر مختلف است از حصه مرکزی مجزا و به جانب شمال، شمال غرب، جنوب و جنوب غرب امتداد دارد. اوسط ارتفاع مرکزی کوه بابا ۴۰۰۰ متر است ولی بعضی قله های آن ۵۰۰۰ متر بیشتر از آن بلندی دارد.

قله شاه فولادی که دارای ۵۱۴۰ متر ارتفاع است بلندترین قله سلسله جبال بوده و از برفهای دایمی پوشیده شده است. یک تعداد زیاد سیلابها و دریاهاى سرزمین افغانی از کوه بابا سرچشمه می گیرد. رود بند امیر، دریای هریرود و معاونین هلمند از دامنه های شمالی و جنوبی کوه بابا سرچشمه گرفته و بجانب حوزه های پست شمالی و جنوبی سیر می نماید.<sup>۱</sup>

بعضی از خمیدگیهای خط محور کوه بابا سبب تولید کوتل هایی گردیده است که به هیچ نوع، اهمیت کوتل های هندوکش را دارا نیست. چه مسافر قبل از رسیدن بدان کوتل ها از قبیل حاجی گک، کوتل سیاه ریگ و کوتل زرد سنگ، باید در شمال سرزمین های کاملاً کوهستانی یکا و لنگ، سیغان، کامرد و در جنوب دایکندی و بهسود را عبور نماید.

پس چیزیکه حمل و نقل و سیر و سیاحت را از راه کوه بابا خیلی دشوار می سازد همین وسعت و پهنایی سلسله جبالی است که شعبات آن مانند دیوارهای مرتفع و متوازی، مانع تردد و عبور و مرور می گردد، علی الخصوص که یک حصه بزرگ این سلسله جبال بر فگیر

چون بند امیر در قسمت شمال غرب بامیان و کوه بابا در امتداد جنوب و جنوب غرب آن موقعیت دارند و رودیهای قرغنه تو، خم نیل و شیر تو آنها را از هم جدا می کنند «کوپروک» سرچشمه اساس آن به شمار می آید. درین مورد دو تن از دوستان نگارنده «میرزا محمد بازن» و «برات علی» که به منطقه آشنایی داشته و آن را از نزدیک دیده اند معلومات خوبی ارائه نمودند و گویا جناب دکتر محمد اکرم درین مورد دچار اشتباه گردیده اند.

بوده و از چار ماه الی نه ماه راه ها مسدود می گردد.<sup>۱</sup> کوه بابا تقریباً در ۶۸ درجه و ۳۹ دقیقه و ۳۷ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه و ۵۲ دقیقه و ۴۸ ثانیه عرض البلد شمالی موقعیت دارد. در مقاله «منطقه کوهسار افغانستان» که جبال مشهور افغانستان را می شناساند، مربوط به کوه بابا، معلوماتی بدینگونه ارائه گردیده است:

کوه بابا، این سلسله کوه پس از هندوکش یکی از سلسله های پرچین و قابل تذکر، در افغانستان بوده به طرف غرب هندوکش و شمال هزاره جات موقعیت دارد و توسط کوتل شیر که آب دریای غور بند و بامیان را از هم جدا می سازد با هندوکش وصل می گردد. طول آن از جنوب کوتل دندان شکن (واقع در هندوکش غربی) تا فیروز کوه به ۲۰۰ کیلومتر می رسد. این کوه به استقامت شرق و غرب، امتداد یافته و به واسطه دره بامیان و غوربند از هندوکش جدا می شود... و در شرق به سلسله سنگلاخ و پغمان ارتباط می گیرد. ارتفاعات قلل مهمه کوه بابا از شرق به غرب ۴۷۰۲، ۵۰۹۵، ۴۷۵۰، ۴۷۰۵ و ۴۳۸۹ متر بوده و بلندترین قله آن شاه فولادی است که ۵۱۵۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارد، در حالیکه حد متوسط ارتفاعات قلل مذکور به ۴۷۵۰ متر بالغ می شود.

... کوه بابا عبارت از یک سلسله جبال خشک و عاری از جنگل و نباتات بوده و بالای خود مانند دیگر کوه ها راه مهمی ندارد. شاخه های این کوه که به طرف جنوب غرب امتداد می یابد، دارای چندین قله است که ارتفاع آنها تقریباً به ۳۳۵۰ متر می رسد.

کوه هاییکه جریان دریاهاى هلمند، ترنک و ارغنداب را از هم جدا می سازد شاخ های نسبتاً دورتر این سلسله بوده و به طرف جنوب ممتد شده اند.<sup>۲</sup>

۱. افغانستان، از نشرات انجمن آریانا دایرة المعارف، چاپ کابل، ۱۳۳۴.

۲. منطقه کوهسار افغانستان، بقلم دکتر عابد، مجله جغرافیا، شماره دوم، سال هشتم، ۱۳۴۸.

## ۲- گل کوه:

گل کوه مشهورترین کوه در ناحیه جنوبی هزاره جات می باشد که تقریباً در ۶۷ درجه، ۴۵ و ۴۴ دقیقه و ۳۷ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۳ درجه، ۲۳ و ۲۶ دقیقه، ۵۵ و ۷ ثانیه عرض البلد شمالی موقعیت دارد و نسبت زیادت گل‌های کوهی و نباتات گوناگون که در آن می رویند به «گل کوه» یعنی کوه گل معروف گردیده است.

امتداد گل کوه از شمال شرق به سوی جنوب غرب است و بدینسان ولسوالی های جغتو و قره باغ و نیز شهر غزنی در شرق و ناور و مالستان در غرب و جاغوری تقریباً در انتهای جنوب غرب آن موقعیت یافته اند و از آب سرشار و نباتات فراوان آن مستفید می گردند. در مقاله «منطقه کوهسار افغانستان» راجع به گل کوه چنین آمده است:

**گل کوه،** این کوه به طرف جنوب غرب غزنی و به جنوب شرق هزاره جات و دشت هموار و مرتفع ناور به ارتفاع ۴۵۰۰ متر وقوع دارد. قتل مذکور اکثراً با برف مستور بوده و دامنه های آن دارای جنگل می باشد که بیشتر درختان آن را جلغوزه تشکیل می دهد. بند آبنور [آب ناور] به دامنه آن واقع بوده دارای آب و هوای سرد است. قسمت شمال غربی آن به کوه مالستان پیوست می شود که تا دایزنگی امتداد دارد.

چون در موسم بهار و تابستان نباتات متنوع گلدار در آن می روید از سبز و گوه مزبور گل کوه نامیده شده است. سلفیت مس درین کوه به کثرت یافت می شود و هزاره های جاغوری که در آن حدود تا غزنی بود و باش دارند از آن استفاده می نمایند.

علاوه بر آن، سنگ گوگرد نیز در قسمتهای داخلی آن پیدا می شود و هزاره هایی که به دامنه آن اقامت دارند برک های قشنگ، شال، دستکش و جوراب می بافند.<sup>۱</sup>

۱. منطقه کوهسار افغانستان، نوشته عبدالرحمن عابد دکتور جغرافیه و استاد در دیپارتمنت جغرافیه فاکولته ادبیات، مجله جغرافیه، شماره دوم، سال ۱۳۴۸. یادداشت: بسیاری از دوستان نگارنده که از ساکنین آن محل هستند، می گویند در آن نقاط درخت جلغوزه وجود ندارد، برای نویسنده مقاله اشتباه دست داده است.

## ۳- کوه شاه:

در باره کوه شاه که مهمترین کوه در شهرستان است، عجالتاً فقط توضیح آقای شهرستانی در دست است که از مقاله «شهرستان» نقل می شود:

مهمترین و بزرگترین کوه که در جنوب ساحه چپ هیرمند واقع و نزدیک قریه اشنو، جا گرفته است عبارت از کوه شاه می باشد که آن را بنام «شاه طوس» هم می خوانند. این کوه در دوازده ماه سال از برف پوشیده است و میان برفهای آن کرمک های کوچک سفید موجود است. این کوه آنقدر رفیع است که هنگام فرا رفتن به آن، انسان به دوران سر و تهوع دچار می شود و بر فراز آن زیارتگاهی است که بنام «شاه طوس» موسوم و معروف است. ازین کوه بعضاً صدای مهیب و به دنبال آن لرزش و زلزله خفیف پدید می آید و مردم عقیده دارند که شاه طوس در بعضی از سالها توپ می زند. مگر امر واقعی آن است که آن کوه یک کوه آتشفشان بوده است زیرا ساختمان و شواهد و آثار آتشفشانی در آن به نظر می رسد. در دامنه شرقی آن در ناحیه «چهارصد خانه» قریه ای که «پلاس» نام دارد با قریه همجوار خود «سراسکو» Sar-i-Esko شکل دهانه یک آتشفشان را دارد.

سلسله کوه شاه شرقاً غرباً افتاده است و بلندترین قله آن همان محلی است که در آن زیارتگاه است.

سلسله دیگر در سمت راست رود هیرمند «کوه شاه مشهد» است و چون بلندترین قله آن در نزدیکی چک شار (Chokshar) واقع است بنام چکشار نیز یاد می شود.<sup>۱</sup>

## ۴- [کوه] شاه فولادی:

شاه فولادی شاخه ای از منشعبات کوه باباست که در ۶۷ درجه، ۳۷ دقیقه و ۱۴ ثانیه

۱. شهرستان، بقلم شاه علی اکبر شهرستانی، مجله جغرافیا، شماره اول، سال یازدهم، ۱۳۵۱ ش.

طول البلد شرقی و ۳۴ درجه، ۳۸ دقیقه و ۱۰ ثانیه عرض البلد شمالی، در ناحیه جنوب غرب شهر بامیان موقعیت دارد و بلندترین کوه در هزاره جات به شمار می آید که ارتفاع آن را از ۵۱۴۰ تا ۵۱۹۱ متر ثبت کرده اند. سطح مرتفع شاه فولادی در تمام سال پوشیده از برف است و آب آن به سوی دره های مجاور جاری می باشد.

یکی از دره های معروف که در دامنه (کوه) شاه فولادی موقعیت یافته، دره فولادی است که از لحاظ تاریخی اهمیت فراوان دارد و در روزگاران گذشته مردمی با کیش بودایی در امتداد آن می زیسته اند و اکنون نیز تا چار کیلومتری داخل دره سموچها و آثار هنری عهد بودایی بمشاهده می رسند.

مدخل دره فولادی در عهد فرمانروایی شیران بامیان، مرکز حکومت بوده و بنام شهر شاهی یاد می شده و شهرت داشته است.

#### ۵- کوه عروس:

از کوه های مشهور پنجاب دایزنگی کوه عروس است که مردم محل، آن را «آروس» تلفظ می کنند. وجه تسمیه این کوه به «عروس» به درستی معلوم نیست، اما احتمال می رود از نظر زیبایی طبیعی و طراوتی که دارد و خاصاً در فصل بهار گیاهان گلدار در آن زیاد می رویند و آن را مانند عروس جلوه گر می سازند، به این نام موسوم گردیده باشد.

کوه عروس در ناحیه تکاب برگ پنجاب و در شمال غرب قلعه مشک، در ۶۸ درجه، ۸ دقیقه و ۱۹ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه، ۳۱ دقیقه و ۱۳ ثانیه عرض البلد شمالی وقوع یافته است و منبع آبهای سرشار برای مناطقی که در دامنه های آن قرار دارند می باشد.

#### ۶- [کوه] پرانداز:

در جنوب غرب علاقه سرخ و پارسا، کوه پرانداز گردن برافراشته است. در جانب مشرق پرانداز حوض خاص و کوه پغمان و در سمت غرب آن «قول خویش» (بخش

شمال شرق ولسوالی حصه اول) وقوع یافته اند. موقعیت جغرافیایی پرانداز در ۶۸ درجه، ۵۳ دقیقه و ۳۸ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه، ۴۰ دقیقه و ۲ ثانیه عرض البلد شمالی می باشد.

این کوه را شاید به این مفهوم «پرانداز» نامیده باشند که مرغان هوا در قله آن پیر می اندازند، یعنی بر فراز آن از پرواز عاجزند.

گفته می شود که کوه پرانداز آهو زیاد دارد و شکارچیان سرخ و پارسا و قول خویش و نواحی دور و نزدیک دیگر همه ساله به قسمت های مختلف آن کوه، برای شکار صعود می کنند و دست خالی بر نمی گردند.

#### ۷- [کوه] سنگ یخ:

سنگ یخ از کوه های واقع در علاقه دایکندی است که بین ۶۶ درجه، ۴۲ دقیقه و ۱ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه، ۱۰ دقیقه و ۴۳ ثانیه عرض البلد شمالی واقع گردیده است.

وقتی از این کوه ها که کم و بیش معلوماتی راجع به آنها در دست بود، بگذریم، به تعداد کوه های بیشمار دیگر در هزاره جات، برمی خوریم که اطلاعات لازم درباره آنها عجالتاً در اختیار نیست و صرف می توان بصورت مثال از کوه دامان و کوه ماگو و کوه بینی گاو در حوزه دایزنگی و کوه زردسنگ به ارتفاع ۴۷۴۱ متر و کوه حصار به ارتفاع ۴۰۶۱ متر در یکاولنگ و کوه تیموران در دایکندی و کوه کرناله در بهسود و کوه کشک و کوه سفیداب در لعل و سرچنگل و کوه خویش در حصه اول یادآوری به عمل آورد.

در مورد کوه های نواحی جنوب هزاره جات به قسمت هایی از مقاله «جغرافیه فیزیکی ولایت غزنی» با هم توجه می کنیم:

... کوه های آتشفشانی جنوب دشت ناور به ۴۵۵۹ متر می رسد که مخروط

۱. این کوه ها با همین نامها، در مجلدات چارگانه «قاموس جغرافیایی افغانستان» به علاقه های ذکر شده مربوط دانسته شده اند.

آتشفشانی گل کوه نیز درین جمله شامل می باشد.

کوه های مالتستان که از جمله صخره های هرسنین است مرتفع ترین قله آن به ۳۴۵۱ متر می رسد.

... دره جغتو را کوه های کم ارتفاع خاک شربت، سیاه کیچه، پیتاوغر و روغنی غر، احاطه می کند.

... کوتل های صعب المرو بین جغتو و ناهور وجود دارد. کوتل جلیل و کوتل سخی و مخروط اوج کوه از شواهد مهم آن به شمار می رود. بین جغتو و دشت ناهور تماماً کوه های تیغه دار و کوتل های صعب المرو وجود دارد که در ایام زمستان و اوایل بهار بصورت قطع مسدود (انند) و عبور و مرور در آن (ها) امکان پذیر نیست. فاصله بین جغتو و دشت ناهور نود و پنج کیلومتر است (که) باستانی جیب، دیگر موترها ازین راه رفت و آمد نمی تواند.

از دوراهی ناهور ببعد باستقامت مرکز حکومتی ناهور، وقتی که جهت شمال را اختیار می کنیم، در مشرق دشت ناهور کوه های مختلفی وجود دارد که درین ساحه جریانات باد عمل احتکال را تسریع نموده در شکل صخره ها تغییرات زیادی وارد کرده فرسایش عمل باد را ظاهر می سازد. دونه های Dunes هلال نما که رسوبات ریگ های میده را واضح می سازد در دامان غربی این کوه ها تمرکز داده شده است.

در شمال شرق ناهور مخروط های آتشفشانی عرض وجود کرده اما دشت ناهور تماماً به شکل یک سطح مرتفع، ساحه هموار و مرتفع را وانمود می سازد.

... ساختمان های آتشفشانی این ناحیه را وجود چشمه های آب گرم ناور ثابت می سازد. در ناهور بقایای هشت مرکز آتشفشانی و دو چشمه مهم آب گرم موجود است. آب گرم در حصه قلعه چه بنام گرماب شهرت دارد و حرارت آن به ۳۵ درجه سانتی گرید می رسد. این چشمه از مرکز ناور

بفاصله ۴۵ کیلومتر بسمت غرب واقع شده در حالیکه حرارت چشمه دومی آن به ۱۵ و ۲۰ درجه سانتی گرید می رسد.

کوه های مهمی که سطح مرتفع ناور را احاطه کرده در شمال کوه های سرخ گلی و سبز تاله در شرق کوه فجر، در غرب کوه های مالتستان و در جنوب گل کوه و شعبه موقعیت دارد.

... کوه های این منطقه (جاغوری)، به اسم همان محل بنام کوه های جاغوری مسمی گردیده و به صورت عموم از صخره های نوع گرانیات تشکیل شده است. مرتفع ترین قله آن از ۳۷۶۰ متر متجاوز نیست ... از کوه های انگوری به بعد نواحی جنوبی ولایت غزنی هموار و کم ارتفاع بوده در هیچ جا ارتفاع آن از ۲۸۰۰ متر اضافه تر نمی باشد.<sup>۱</sup>

\* \* \*

اکنون از کوه ها می گذریم و به سوی کوتل ها پیش می رویم. کوتل ها برادران کهنتر کوه ها هستند و از نگاه ارتباط بخشیدن مناطق به همدیگر، نقش ارزنده تری در زندگی مردم دارند.

## ب - کوتل ها

کوتل ها غالباً از قسمت های کم ارتفاع کوه ها عرض وجود می نمایند و بدین ترتیب تقریباً در کنار بسیاری از کوه ها، کوتلی نیز به مشاهده می رسد، اما این امر قطعی نیست زیرا امکان دارد کوه های زیادی وجود داشته باشند که کوتلی در نزدیکی آنها دیده نشود و همچنین شاید کوتل هایی سراغ گردند که به کوه های رفیع پیوست نباشند و با شخصیت مستقلی قیام داشته باشند.

بهر حال، در هزاره جات تعداد کوتل ها نیز مانند کوه ها زیاد است و هر کوه کم ارتفاعی براساس ضرورت مردم به وسیله آنها به کوتلی تبدیل گردیده و به حیث حلقه پیوندی میان

۱. «جغرافیه فیزیکی ولایت غزنی» نوشته غلام جیلانی عارض استاد ذر دیپارتمنت جغرافیه فاکولته ادبیات و علوم بشری، مجله جغرافیه، شماره اول، سال هشتم، سنبله ۱۳۴۸.

دو ساحه مسکونی مورد استفاده قرار یافته است.

بدین اساس شناساندن و معرفی تمام کوتل‌های هزاره جات و ارائه تصویر کاملی از آن به آسانی میسر نیست و اگر کسی بخواهد این وظیفه را بدانسان که شایسته است به انجام برساند، باید سفری به هزاره جات بنماید و با تمام کوتل‌های آن از نزدیک آشنایی پیدا کند و موقعیت جغرافیایی، ارتفاع، اهمیت اقتصادی، آسیب‌پذیری و دیگر خصوصیات و ممیزات آنها را تشخیص بدهد و آنگاه به معرفی و توجیه آنها بپردازد. این امر مستلزم صرف وقت بیشتر و تحمل رنج بیشتر می‌باشد که خواهی نخواهی، روزی توسط شخص فداکار و علاقه‌مندی باید صورت پذیرد.

درین جا از معرفی تعداد بیشتر کوتل‌ها اظهار معذرت می‌شود و به شناسایی چند کوتل مشهور و پراوازه توجه به عمل می‌آید.

#### ۱-۱-۱ کوتل اونی:

نام «اونی» به گوش بسیاری از مردم افغانستان آشناست و این آشنایی از حدود اینکه «اونی» یک کوتل است شاید تجاوز نکند. اما «اونی» نزد مردم هزاره جات تنها یک کوتل نیست، بلکه مفاهیم دیگری را نیز به همراه دارد و یاد آن سایه روشن حوادث گوناگونی را در خاطر آنان جان می‌بخشد.

این کاملاً درست است، اونی تنها یک کوتل نیست، زادگاه حوادث است، سرچشمه دریای کابل است، ایجادگاه رود هیرمند است و ....

اونی با ۳۱۰۵ متر ارتفاع، در مدار ۶۸ درجه، ۲۱ دقیقه و ۴۷ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه، ۲۶ دقیقه و ۵۹ ثانیه عرض البلد شمالی قیام دارد. ولسوالی حصه اول در غرب اونی و سرچشمه و میدان در مشرق آن قرار یافته‌اند و به تعبیر دیگر، «اونی» علاقه‌داری جلریز را از «حصه اول» جدا می‌سازد یعنی از نظر تشکیلات اداری، مرز این دو علاقه شمرده می‌شود چنانکه نشیب غربی آن به حصه اول و نشیب شرقی آن به علاقه‌داری جلریز تعلق می‌گیرد.

دریای کابل از دامنه شرقی اونی آغاز می‌شود، بدین معنی که آبهای بلندی‌های

اونی و دره‌های مجاور آن تماماً در «سرچشمه» یک‌جا شده به‌سوی میدان جریان می‌یابند و دریای کابل را پایه‌گذاری می‌نمایند و بعد آبهای دره سنگلاخ و دره‌های دیگر در ناحیه میدان به‌معاونت آن برمی‌خیزند و بدین ترتیب کابل، مدیون اونی می‌شود.

ارتفاعات جناح غربی «اونی» هیرمند را خلق می‌کند، هیرمندی که بعداً به یاری جویباران و چشمه‌ساران دیگر هزاره جات به دریای بزرگ و ناموری تبدیل می‌شود. در اونی حوادث بیشماری روی داده و نبردهای خونینی به‌وقوع پیوسته‌اند و خون‌های فراوانی با خاک آن آمیخته گردیده‌اند بدانسان که می‌توان گفت بوته‌های آن بارها از خون آب خورده‌اند.

مردم هزاره، اونی را همواره بحیث سنگر مستحکم و سد استواری در ناحیه شرقی وطن خود به مقابل مهاجمین به کار گرفته و شکست آنان را در همین جا و در نشیب‌گاه‌های شرقی همین کوتل تثبیت کرده‌اند که شکست‌های ایلجاریان متجاوز در عصر امیر عبدالرحمن خان و شکست اردوی بچه سقو نمونه‌هایی از آن به حساب می‌آیند.

در روزگاران سابق که مسأله امنیت زیاد اطمینان‌بخش نبود، برای حفظ جان مسافرائی که هنگام شب از اونی عبور می‌کردند، پاسگاهی بر فراز کوتل اعمار شده بود و چند نفر، در آن موظف به حفظ امنیت کوتل بوده‌اند که معلوم نیست این امر در چه تاریخی ملغی قرار داده شده است. بقایای خرابه پاسگاه تا اکنون بر فراز اونی دیده می‌شود. کوتل اونی را می‌توان مقدم‌ترین بخش مرتفع هزاره جات و به تعبیر دیگر مدخل قسمت شرقی آن سرزمین به حساب آورد.

جاده‌ایکه ولایات کابل و میدان را به هزاره جات و بعداً به غور وصل می‌سازد از بالای کوتل اونی عبور می‌کند و شاهراه کابل - هرات از طریق ولایات مرکزی که سالهاست حرفش زده می‌شود و هنوز در ساحه عمل نیامده است، هرگاه احداث شود نیز از کوتل اونی می‌گذرد.

## ۲- کوتل شیر:

اهمیت و شهرتی را که اونی در ناحیه شرقی هزاره جات دارد عین اهمیت و شهرت را «شیر» در قسمت شمال شرق آن دارا می باشد.

شیر در انتهای علاقه شیخ علی یعنی در شمال غرب آن به خط ۶۸ درجه، ۱۳ دقیقه و ۸ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه، ۵۴ دقیقه عرض البلد شمالی موقعیت دارد و در جانب دیگر آن، دره شکاری واقع می باشد. ارتفاع شیر حدود ۳۰۱۵ متر و فاصله آن تا غوربند بیش از ۴۵ کیلومتر است.

قبل از احداث جاده کابل - صفحات شمال، از طریق شیر، این کوتل گذرگاه حادثه خیز و خطرناکی به شمار می رفت که عبور از آن به سهولت و به تنهایی کمتر امکان پیدا می کرد.

کار ساختمان جاده شکاری در ۱۳۱۲ ش آغاز و در ۱۳۱۷ پایان یافت و عبور عراده جات ازین راه به سوی صفحات شمال ممکن گردید و با این حادثه «شیر» حیثیت منطقه اتصال دو جناح هندوکش را به دست آورد. انتقال پیداوار مناطق شمال به مرکز و جنوب هندوکش و انتقال امتعه مورد احتیاج مردم صفحات شمال بدانسوی هندوکش، اعتبار یک معبر اقتصادی را به «شیر» بخشید.

تا هنگامی که سالنگ احداث و در سال ۱۳۴۳ افتتاح گردید، «شیر» یگانه خط ارتباط شمال و جنوب هندوکش به حساب می آمد و هر شبانه روز حدود یکصد و پنجاه موتر حامل مواد و کالا و انسان از آن عبور می نمودند که تعداد سالانه آن از پنجاه هزار تجاوز می نمود و برای اینکه در زمستان ها، برف و برف کوچ ها ارتباط صفحات شمال را با مرکز قطع نگرداند، برف های آن پیوست توسط عمله موظف پاک می گردید و تردد عراده جات در آن جاری نگهداشته می شد. اما بعد از احداث سالنگ که عبور عراده جات بدان اختصاص پیدا کرد، اهمیت شیر تاحدی تنزیل یافت و عبور عراده جات از آن کاهش قابل توجهی بهم رسانید.

اکنون کوتل شیر حد طبیعی بین ولایات بامیان و پروان می باشد چنانکه قسمت جنوبی آن به علاقه دارای شیخ علی در ولایت پروان و بخش شمالی آن به علاقه داری

شبنل در ولایت بامیان ارتباط پیدا می کند و عراده جاتی که از کابل و ولایت پروان به بامیان و بخش های غربی ولایت بغلان می روند و گاهی هم روندگان ولایت غور، از آن استفاده می نمایند.

مردم علاقه شبنل و مردم علاقه شیخ علی که در دامنه های دو طرف کوتل شیر حیات بسر می برند، زندگی شان از لحاظ اقتصادی در سطح نازلی قرار دارد، زیرا اولاً زمین دارای قابل توجهی ندارند و ثانیاً سرمای شیر، زمستانهای طولانی را برایشان به ارمغان می آورد و ساحه فعالیت های اقتصادی آنان را محدود می سازد.

عوایدی که از بابت کرایه جای رهایش و فروش امتعه و مواد غذایی به مسافران ولایات دو سوی شیر، به دست مردم این دو ناحیه می آید از لحاظ مقدار زیاد درخور نیست و برای تغییر و بهبود زندگی آن مردم به هیچ صورت کافی شمرده نمی شود.

## ۳- کوتل ملا یعقوب:

معروفترین و رفیع ترین کوتل در علاقه بهسود کوتل «ملا یعقوب» است. ملا یعقوب که آدم معروفی بوده و این کوتل بنام او مسمی گردیده، نزد ما، ناشناخته است و نمی دانیم که او در کدام زمان می زیسته و به چه مناسبتی این کوتل بنام او موسوم شده است و قبل ازین نام کوتل مذکور را به کدام نام یاد می کرده اند.

کوتل ملا یعقوب به تعبیر عامتر در غرب ولسوالی یا حکومتی بهسود و مشرق ولسوالی پنجاب قیام دارد و بصورت خاصتر بین «راقول» و «دهن رشقه» واقع می باشد و از هر دو دامنه آن شعبه هایی از هیرمند جریان دارند و پلی که در دامنه شرقی آن بر روی شاخه هیرمند اعمار شده است، نیز بنام «بل ملا یعقوب» یاد می شود.

برای اینکه تصویر بهتری از کوتل ملا یعقوب به دست داده باشد، مشاهدات و تصورات و برداشتهای دو تن نویسنده مشهور وطن را که به هزاره جات سفر کرده و از آن کوتل عبور نموده اند از سفرنامه های شان که به چاپ نیز رسیده اند، جسته جسته و جابجا به مطالعه می رسانیم.

عالمشاهی نویسنده شناخته شده که در ماه سنبله سال ۱۳۳۱ به هزاره جات رفته

و یادداشت‌های سفر خود را زیر عنوان «برویم پنجاب» به نشر سپرده است؛ استدراک خود را از کوتل ملایعقوب بدینگونه انعکاس می‌دهد:

... در بهسود موترانها به دریور ما می‌گفتند که موتر خود را دست بزن که در کوتل ملایعقوب دچار زحمت نشوی. بعضی اشخاص دیگر هم می‌گفتند از موتر خود با خبری کن، نام کوتل ملایعقوب مکرر شنیده می‌شد، ما که هنوز از خستگی و خرابیهای راه تا آنجا آسوده نشده بودیم، این حرف‌ها ما را بشورا می‌انداخت و می‌پرسیدیم کوتل ملایعقوب که خدا رحمتش کند چگونه است؟ گفته می‌شد خیلی دشوار و سخت است، مکرر به دریور می‌گفتند زود حرکت کن که مبادا تاریک شود. و از کوتل ملایعقوب تا روشن است بگذرید، دریور ما هم کهنه کار بود و درین راه بسیار رفته و با خبر بود ...

پس از صرف غذا با توکل و دعا حرکت کردیم و مسئله مشکلات کوتل ملایعقوب مانند یک هیولای دهشتناک در مقابل تصور ما قرار داشت ... عاقبت به کوتل راه قول رسیدیم و از آنجا در دره راه قول سرازیر شدیم، تعمیری مشاهده کردیم که قشنگ و زیبا بود و از جوانی پرسیدم، معلوم شد که عمارت مکتب است، موجب مسرت خاطر شد ...

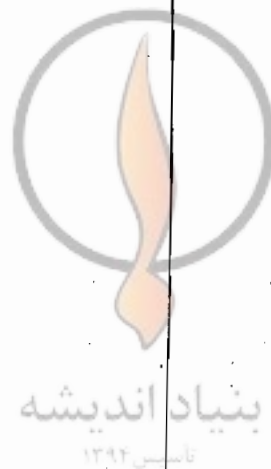
موتر عبور نمود و پس از طی نمودن چندین پستی و بلندی عاقبت همه کت کوتل ملایعقوب بیشتر شد (کوتل نزدیک شده، حالا می‌رسیم) تا اینکه موتر با نفس کشیدن‌ها بالا شد و ایستاد. این بلندی را کوتل سیاه ناهور می‌گویند. ناگاه موتر لاری دیگری هم از طرف پنجاب درینجا رسید و توقف کرد. این بلندی که موترها ایستاده شد آسمان خراش بود. موتران از موتران و مسافری از مسافری پرسشهایی کردند که همه مربوط به کوتل ملایعقوب بود. از آنجا قدری پیش رفتیم و درین موقع خورشید هم رو به قله‌های بلند کوهستان سرازیر شده می‌رفت. ناگهان گفتند: «آن کوتل است.» مقداری راه پیش رفتیم تا اینکه موتر توقف

نمود و دریور از مسافری خواش کرد که پیاده شوند. نگارنده هم از پهلوی دریور پایین شدم و موتران در اطراف سرکشی نموده و از ماشین آن خبر گرفت.

با مسافری پیاده راه افتادیم و باید سرازیر رو به دره برویم و این سرازیری کوتل کجکول نام دارد که با پیچ و خم‌های راه تا دره پایین می‌رود و از وسط این دره عمیق، رود هیرمند عبور می‌کند و درین حصه بار دیگر دیده می‌شود که خروشنده و مست گذشته و در قلب دره ناپدید می‌گردد. آن طرف رودخانه کوتل ملایعقوب است که از جانب مقابل به عین کوتل کجکول دیده می‌شود و نگارنده پیچ و خم راه را در سینه کوتل ملایعقوب تا انتهای آن از کوتل کجکول شمردم، چهارده پیچ به نظر رسید.

موتر ما که بدون سواری بود ناله کنان از کوتل کجکول به دره سرازیر شد و در هر گولایی مدتی به پس و پیش شدن مشغول بود تا با تکلیف زیاد وارد دره شد و از یک پل خیلی مرتفع که روی رود هیرمند ساخته شده و پایه‌های دو طرف (آن) از سنگ بدون چونه می‌باشد و روی آن چوبهای قوی افکنده شده عبور کرد.

باقی مسافری بر حسب عادت که دریورها دارند و هدایت می‌دهند، پیاده رو به کوتل ملایعقوب بالا شدند و نگارنده که خیلی خسته شده بودم پهلوی دریور سوار شدم و موتر با توکل و دعا از وسط دره رو به کوتل حرکت نمود. چون وارد پیچ و خم‌ها شدیم دیده شد که گولایی‌ها نسبتاً وسیع می‌باشد که موتر بدون تکلیف دور خورده بالا می‌شد و نسبت به کوتل هونی (اونی) و بعضی کوتل‌های دیگر آسان‌تر به سر قله رسیدیم و مسافری دیگر هم سوار شدند و موتر در سطح مرتفع کوتل راه طی می‌کرد و درین فاصله یک مقدار راه فقط روی یک دماغه کشیده شده که دو طرف آن قعر عمیق رودخانه به نظر میرسد و خیلی



هولناک است. و از آن حصه هم گذشتیم، رباط سرکاری به نظر رسید که نسبتاً دیوارهای رباط هنوز آباد است ولی خانه‌های داخل رباط خرابه به نظر آمد. پس از قریب یکساعت، موتر رو به سرازیری گذاشت. گویا با این سرازیری از قله مرتفع ملایعقوب پایین می‌شویم و سرازیری بسیار طولانی و بدون گولایی می‌باشد و به صورت خط منحنی سرازیر شده و نشیبی آن بسیار مدش است. موتر توقف کرد و باز مسافرین پیاده شدند و تا رسیدن به لب رودخانه موتر با احتیاط زیاد و آهسته سرازیر گشت و بر یک موتر به سختی اداره می‌شد و در بعضی حصص ... خطر سلیپ موجود بود.

بالاخره پایین دره رسیدیم و در آنجا برج خرابه موجود است و آن موضع را «موشک» می‌گویند. با رسیدن آنجا افسانه کوتل ملایعقوب خاتمه یافت و قرص خورشید هم کاملاً ناپدید گردید و تا آنجا دو قوه واقعاً سخت کار می‌کرد، اول دست و بازوی دربور، دوم پا و کمر مسافرین. بعد از چند دقیقه شکرگزاری از اینکه از کوتل گذشتیم همه سوار شدند و موتر به روشنی چراغ حرکت می‌کرد و تصمیم داشتیم که در موضعی بنام «دهن رشقه» توقف کنیم.

به عقیده نگارنده در تمام این راه، خطرناکتر و خرابتر از همه جا همان «موشک» و «دهن رشقه» است زیرا راه در پهلوی رودخانه از دامنه کوه گذشته و بسیار کم عرض و آب‌بردگی و پستی و بلندی مکرر و مدش دارد....<sup>۱</sup>

این بود گزارش عبور آقای عالمشاهی از کوتل ملایعقوب در ماه سنبله ۱۳۳۱ و آنچه در آن کوتل دیده و متحمل شده بود. و حالا ببینیم آقای دین محمد مضطر که در سال ۱۳۳۳ یعنی تقریباً سه سال بعد از عالمشاهی، کوتل ملایعقوب را زیر پا گذاشته است چه

۱. «برویم پنجاب»، بقلم عالمشاهی (سید محمدابراهیم)، منتشره شماره‌های ۱۱۱-۱۱۶، روزنامه اصلاح، تاریخ ۱-۶ جدی ۱۳۳۱ ش.

خاطرات تلخ و شیرین ازین کوتل گردنکش و پرماجرا دارد:

... زمانی که با هزاران ناله و فریاد در میان دریا پایین می‌شود از بالای پل چوبی ملایعقوب گذشته دریای هلمند را عقب می‌گذارد و بانهایت سرعت و شدت به برآمدن بر قلل آسمانخراش کوتل ملایعقوب یا سرحد بین بهسود و دایزنگی شروع می‌کند که راه‌ها و گردشهای این کوتل به ندرت خود هرکدام قابل دیدن است، زیرا در اکثر جاهای این کوتل حتی موترهای خورد جیب بدون عقب آمدن و جلو رفتن قدرت گشتن را ندارد چه رسد به موترهای لاری یا سرویس، زیرا این راه را مهندسی نقشه نکرده موترانی هم راجع به آن ابراز نظر ننموده است ... زمانیکه مسافر از بلندیه‌های کوتل معجزآسای ملایعقوب به جانب غرب پایین می‌شود هزاران مرتبه خدای توانا را با عظمت و جبروتش یاد کرده خوف وارد به خود را کم‌کم زدوده یقین می‌کند از طلسمی جان به سلامت برده و بعد از سرازیر شدن ازین کوتل دشوار گداز داخل دره عمیقی می‌شود که در بین کوه‌های سربه فلک کشیده شمالی و جنوبی یکسره به استقامت غرب امتداد یافته و بنام دراز قول یاد می‌شود....<sup>۱</sup>

با کوتل ملایعقوب و مشکلات آن برای عراده جات و مسافرین تا حدی آشنا شدیم و رنجهایی را که نویسندگان مسافر ما، در آن متحمل گردیده‌اند از زبان خودشان شنیدیم. اکنون این کوتل را ترک می‌گوییم و به سراغ کوتل دیگری می‌رویم.

#### ۴- کوتل حاجیگک:

کوتل حاجیگک که بیشتر از ۳۳۰۰ متر ارتفاع دارد، بین خطوط ۶۸ درجه، ۴ دقیقه و ۳۵ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه، ۳۹ دقیقه و ۲۷ ثانیه عرض البلد شمالی

۱. در راه غرجستان (از سلسله مقالات سفر به هزاره جات که زیر عنوان کلی «غرجستان یا منطقه وسیع هزاره جات» بقلم دین محمد مضطر در مجله عرفان به چاپ رسیده. مقاله ششم، شماره ۳، سال ۲۰، عرفان، ۱۳۳۵.

موقعیت یافته است.

دره سیاه سنگ مربوط ولسوالی حصه اول در جنوب شرق و دره کالو مربوط علاقۀ داری شنبل در شمال غرب کوتل حاجیگک قرار دارند و معدن بزرگ آهن که در ۱۳۴۰ کشف گردید نیز در نزدیکی کوتل (تقریباً در شمال آن) و در مشرق دره کالو قیام دارد و بنام کوتل حاجیگک، معدن آهن حاجیگک نامیده شده است.

مردم محل، کلمه «حاجیگک» را «آجه گک» تلفظ می کنند و «آجه» در هزاره جات به زن پیر و سالخورده گفته می شود. به وجه دیگر «آجه» صفت پیری و خاصه زنان سالخورده می باشد که در مورد مردان استعمال شده نمی تواند و معادل آن برای مردان کلمه «بابه» است و از امکان به دور نیست که صورت اصلی و صحیح این نام «آجه گک» (آجه + گک = زنک پیر) باشد که بنا به ارتباط و مناسبتی آن را (کوتل را) به این نام موسوم کرده باشند.

کوتل حاجی گک تا بامیان ۵۰ کیلومتر تا بند امیر ۱۲۵ کیلومتر تا گردن دیوار مرکز ولسوالی حصه اول حدود ۳۰ کیلومتر و تا کابل ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد و سطح کوتل از لحاظ تقسیمات ملکیه، حد طبیعی بین ولایت بامیان و ولایت وردک می باشد، طوریکه نشیب های جنوب شرقی آن به ولسوالی حصه اول و نشیب های شمال غربی آن به علاقۀ داری شنبل مربوط ولایت بامیان تعلق می گیرند و معدن عظیم آهن حاجیگک نیز به ولایت بامیان مربوط می شود.

قبل از کشف معدن آهن در شمال کوتل حاجیگک، کوتل مذکور بسیار مشهور نبود، اما بعد از کشف آهن در سال ۱۳۴۰ شهرت آن زیاد شد و آوازه آن به همه جا حتی کشورهای اروپایی سرایت کرد.

معدن آهن مستقبل کوتل حاجیگک و دره های دو جناح آن یعنی کالو و سیاه سنگ را به غایت امیدبخش نشان می دهد، زیرا هنگامی که معدن تحت استخراج قرار بگیرد (که دیر یا زود قرار خواهد گرفت) و سرک های دو سوی کوتل از یکسو تا بامیان و از سوی دیگر تا مرکز ولایت وردک در میدان تعریض و تسطیح و یا قیر شوند، مسلماً وضع اقتصادی مردم منطقه بهبود خواهد یافت و کوتل حاجیگک موقعیت اقتصادی قابل توجهی را

به دست خواهد آورد.

در گذشته های دورتر که هنوز موتر به افغانستان نیامده بود و جاده های موتر رو وجود نداشت، نیز مسافرت ها از کابل و دیگر ولایات جنوب هندوکش به صفحات شمال و بامیان و برعکس غالباً از راه کوتل حاجیگک صورت می گرفت و از کوتل شبر که متضمن خطرات بیشتر بود کمتر استفاده به عمل می آمد. بدین ترتیب فهمیده می شود که کوتل حاجیگک یک معبر بسیار قدیمی بین شمال و جنوب افغانستان بوده است.

امیر عبدالرحمن خان در بازگشت از سفر ترکستان به سال ۱۳۰۷ قمری از راه کوتل حاجیگک رهسپار کابل شد و در دو سوی کوتل با میران هزاره مفاهماتی به عمل آورد و تحفه هایی بآنان داد.

هایدن، یک جیولوجیست خارجی بسال ۱۹۰۷ (عصر امیر حبیب الله خان) به سواری اسب از کوتل حاجیگک عبور کرد و راپوری در مورد آهن حاجیگک تهیه نمود.

کوتل حاجیگک ۳۳۲۰ متر ارتفاع دارد و با وجود این ارتفاع در ازمنه های قدیم این کوتل معبر کاروانهایی بوده که به سوی بامیان در حرکت بودند. جیولوج هایدن در سال ۱۹۰۷ این کوتل را با اسب عبور نموده است.<sup>۱</sup>

در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) سرک گردن دیوار- بامیان از فراز کوتل حاجیگک توسط مردم منطقه امتداد داده شد و آمد مسافرین به وسیله موترهای جیپ و دیگر موترهای خورد و تیز رفتار از کابل به بامیان و برعکس ازین راه امکان پیدا کرد که از راه کوتل شبر فاصله آن کمتر است.

از تاریخ احداث راه کوتل شبر (۱۳۱۷) تا ایجاد راه کوتل حاجیگک رفت و آمد و سایط نقلیه به بامیان از کوتل شبر صورت می پذیرفت و بعد از گشایش راه کوتل حاجیگک، غالب رفت و آمدها خاصتاً دریور موترهای خورد، از راه حاجیگک

۱. معدن آهن حاجیگک در ناحیه مرکزی افغانستان، نوشته البرت، ف، لاپرانت به زبان فرانسوی، مجله افغانستان ژورنال، شماره ۱، سال ۱۹۷۵، چاپ آستریا، ترجمه حضرت سربابی.

به عمل می آید. اما از اینکه این جاده بصورت فنی و توسط انجینران راه سازی ساخته نشده و عرض آن کم است، موترهای سرویس و موترهای باربردار از آن رفت و آمد نمی نمایند.

شاهراه کابل - هرات از طریق ساحات مرکزی که سروی آن نیز، مدت ها قبل یعنی در ۱۹۶۶ توسط کمپنی ایتال کانسلت (Ital consult) انجام پذیرفته، نیز از همین خط یعنی از فراز کوتل حاجیگک باید عبور نماید و از بامیان به طرف یکاو لنگ و لعل و سرجنگل و غور امتداد یابد که علامه گذاری آن هم صورت یافته است.

آبهای ارتفاعات جنوبی کوتل حاجیگک به دره سیاه سنگ و در نتیجه به دریای هیرمند، و آبهای ارتفاعات شمالی آن به دره کالو و سرانجام به آب بامیان در مقطع دره کالو، می ریزند و با هم آبهای بزرگتری را پی ریزی می نمایند.

\* \* \*

درباره کوتل های دیگر که تعداد آنها به غایت زیاد است، عجالتاً معلومات بیشتری در دست نیست و تنها می توان با نام تعدادی از آنها در خلال نوشته های مختلف و متفرق آشنایی به دست آورد و چند تایی از آنها را هم مختصراً از طریق قاموس جغرافیایی افغانستان شناخت.

چون ذکر تنها نام یک تعداد کوتل، درین نوشته کافی به حساب نمی آید و دلچسب به نظر نمی رسد، بنابراین آشنایی بیشتر با این کوتل ها را می گذاریم برای فرصت دیگر، فرصتی که معلومات و اطلاعات لازم درباره آنها به دست آمده باشد و یا بدانسان که گفته آمد شخص علاقه مندی به موضوع، با انجام مسافرتی به هزاره جات این مأمول را برآورده سازد.

\* \* \*



کتابخانه مجازی هزارستان

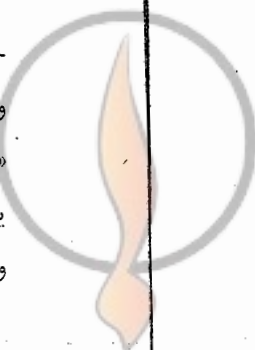
## فصل چهارم

## راهها و راه سازی

چون هزاره‌جات در قلب افغانستان واقع است، از هر جانب راهی به سوی آن وجود دارد و از هر جهتی می‌توان در آن وارد گردید. شخصی در توجیه کلمه «هزاره» می‌گفت: «هزاره» در اصل «هزار ره» (بادو «را») بوده است یعنی سرزمینی که راه‌های زیاد دارد. اما یک «را»ی آن در اثر ثقل در تلفظ، به مرور زمان از استعمال افتاده و ساقط گردیده و بعد «هزاره» شده است.

گرچه این گفته یک توجیه غیرموجه و عنندی است و درست نمی‌باشد اما برای زیادت راه‌های ورود به هزاره‌جات از باب مبالغه بیان جالبی است. این راه‌ها که ذکر شد همه راه‌های «قافله‌رو» و «پیاده‌رو» بوده‌اند که مردم بنا به ضرورت یعنی برای عبور و مرور خود از یک جا به جای دیگر و ارتباط بخشیدن مناطق مختلف به یکدیگر - از گردنه‌ها و کوه‌ها و کوتل‌ها و دره‌ها و دشت‌ها، با رفت و آمدهای مکرر و متواتر ایجاد و احداث کرده‌اند و این راه‌ها به هیچوجه راه‌های قابل استفاده برای وسایط نقلیه یعنی عراده‌جات به حساب نمی‌آیند.

برای عبور از جنوب به شمال افغانستان فقط دو راه عمده موجود بود که هر دو از قسمت‌های شمال غرب هزاره‌جات می‌گذشت: راه کوتل شبر و راه کوتل حاجی‌گک. همین دو راه بودند که شمال و جنوب افغانستان را بهم می‌پیوستند و حلقه‌های وصل را بین دو بخش کشور تشکیل داده بودند.



بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۲

در روزگاران عظمت بلخ و شکوه بامیان که توجه مردم از نقاط مختلف بدین دو نقطه تجمع بیشتر معطوف بود و سوداگران امتعه خود را برای عرضه به این دو مرکز داد و ستد می بردند، راه های شبر و حاجیگک اهمیت بیشتر داشتند و همواره تعداد زیاد مسافران و قوافل از فراز آنها عبور می نمودند.

مسافران و زایران هند و جنوب شرقی آسیا که اراده دیدار بلخ و زیارت بامیان را می کردند نیز مجبور بودند از همین دو راه بگذرند و خود را به مقصد برسانند. راه هایی که فاتحان و جنگاوران با سپاهیان خود از شمال به جنوب و یا از جنوب به شمال زیر پا می گذاردند نیز همین دو راه بود.

و بدین ترتیب قدیمی ترین مسیرهای شمال - جنوب افغانستان که هم حیثیت اقتصادی و تجاری داشتند و هم اعتبار نظامی، راه شبر و راه حاجیگک بود و راه دیگری با این حیثیت و اعتبار وجود نداشت.

کوته ترین راه شرق به غرب افغانستان، راهی بود که از وسط هزاره جات می گذشت و کابل را از طریق بهسود - پنجاب - چغچران به هرات وصل می نمود. این راه شاخه دیگری نیز داشت که در حصه گردن دیوار (فعلاً مرکز ولسوالی حصه اول) از راه بهسود - پنجاب جدا می شد و از طریق کوتل حاجیگک - بامیان - یکاوانگ به لعل و سرچنگل و چغچران و هرات می رفت.

مسافران کابل - هرات غالباً از راه اولی و به ندرت از راه دومی استفاده می نمودند، اما مسافران غرب به شمال کشور راه دومی را ترجیح می دادند و اگر به دیدار بند امیر و بامیان علاقه می داشتند این دو نقطه را دیده از بامیان به دره شکاری و بعد به صفحات شمال می رفتند و اگر به دیدن بند امیر و بامیان ضرورتی نمی بود آنگاه از یکاوانگ راه بلخاب را پیش می گرفتند و به سوی مقصد رهسپار می شدند.

شاه زمان درانی فرزند تیمور شاه سدوزایی که به سال ۱۲۱۲ قمری برای تنبیه سیک های یاغی از هرات عازم لاهور گردید، تجهیزات و سپاهیانش را از راه قندهار فرستاد و خود با عده ای از نزدیکانش از طریق هزاره جات رهسپار کابل گردید. احتمال زیاد آن است که این سفر از خط پنجاب - بهسود انجام یافته باشد نه از راه بامیان، زیرا

علاوه بر اینکه خط اولی نسبت به دومی نزدیکتر است، درین مسیر امکان مفاهمه با میران هزاره و گرفتن کمک مالی و افراد جنگی از آنها نیز، بیشتر میسر بوده است.

امیر عبدالرحمن خان در جنگ چند ساله خود علیه هزاره ها، تمام راه هایی را که به هزاره جات امتداد داشتند، به منظور اعزام قوا و ایلجاری و تجهیزات جنگی مورد استفاده قرار داد.

صرف نظر از راه های فرعی و غیر عمده، اساسی ترین مسیرهای تهاجم و لشکرکشی امیر به هزاره جات، راه پل خمری - دوشی - بامیان در شمال، راه کابل - کوتل اونی در مشرق، راه قندهار - ارزگان در جنوب و راه هرات - غور در جهت مغرب هزاره جات بوده اند و از همین نظر بود که راه کابل - هرات از میان هزاره جات در زمان امیر مذکور جداً مورد توجه واقع گردید و به سال ۱۳۰۱ قمری به وسیله مردم هزاره جات و غور، برای عبور سپاه و توپخانه از هرات و کابل به سوی هزاره جات، آماده ساخته شد و خبر آن در کتاب سراخ التواریخ بدینگونه ضبط گردیده است:

سرک ساختن راه هزاره جات از کابل تا هرات - ... و هم درین وقت فرامین موکده بنام میران و بزرگان هزاره دایزنگی و بهسود و دایکندی و مردم دولت یار در باب ساختن سرک راه کابل و هرات شرف اصدار یافت و به اندک زمان از حشر و ازدحام طوایف مذکوره طریق وسیع و همواری که عبور سپاه و توپخانه به سهولت می شود ساخته و پرداخته گشت و بالفعل به رود هیرمند و هری رود پل چوبین استواری ساخته شد ....<sup>۱</sup>

امتداد راه های عصری یعنی سرک و جاده برای استفاده و وسایط نقلیه و عراده ها، در هزاره جات عمر زیاد ندارد و شاید به پنجاه سال هم نرسد.

### جاده کابل - بهسود - پنجاب

شاید اولین جاده قابل استفاده برای وسایط نقلیه که در هزاره جات احداث گردیده، جاده کابل - بهسود - پنجاب باشد.

۱. سراخ التواریخ، جلد سوم، صفحه ۴۳۹، تألیف فیض محمد کاتب، چاپ کابل، ۱۳۳۳.

اگر از احداث ابتدایی جاده کابل - بهسود - پنجاب که به سال ۱۳۰۱ قمری صورت گرفت و تاهرات امتداد داده شد، بگذریم - اسنادیکه صورت احداث مجدد و عصری این جاده را نشان بدهد، عجالتاً در دست نگارنده نیست و به خوبی دانسته نمی شود که کار ساختمان آن در کدام سال آغاز گردیده و چند سال ادامه یافته و در کدام سال خاتمه پیدا کرده است. آنچه مسلم است این است که هم در نوبت اول به سال ۱۳۰۱ قمری یعنی اولین سال قرن ۱۴ اسلامی و هم در نوبت دوم، این راه توسط مردم منطقه ساخته شده و کار آن حداقل پنج سال ادامه یافته است و سهم عظیم مردم را در احداث چنین راه طولانی و مشکل که سراسر از نشیب و فرازهای تند و خطرناک و دره های عمیق و دریا های سریع السیر تشکیل گردیده با اسباب و ابزار بسیار ابتدایی، به هیچ صورت نمی توان نادیده انگاشت، بلکه باید به همت و پشت کار و دست و بازوی خلاق آنان آفرینها گفت و درودها فرستاد.

در هر حال به سال ۱۳۰۱ هجری قمری بنر راه کابل - هرات از میان هزاره جات، نام «سرک» گذاشته شد و ما میتوانیم سال مذکور را، آغاز تاریخ راه کابل - بهسود - پنجاب به حساب آوریم و حوادثی را که ازین مسیر آسیب خیز و پر نشیب و فراز در عهد امیر عبدالرحمن خان و بعد از آن بر مردم منطقه وارد گردیدند قسماً به این راه مربوط بدانیم.

جاده کابل - بهسود - پنجاب که تقریباً از وسط هزاره جات امتداد یافته است، از کوه ها و کوتل ها و دره ها و دریاها و دشت های متعددی عبور می کند و مناطق زیادی را با هم مربوط و متصل می سازد که سرچشمه، کوتل اونی، گردن دیوار، باد آسیاب، راقول، کوتل ملا یعقوب، دراز قول، پنجاب، تره بلال، کرمان، لعل و گرماب از آن جمله اند.

این جاده از کابل تا کوتل اونی ۸۵ کیلومتر، تا گردن دیوار (مرکز حصه اول) ۱۱۲ کیلومتر، تا بهسود ۱۵۵ کیلومتر، تا پنجاب ۲۸۳ کیلومتر، تا لعل ۳۸۲ کیلومتر، تا گرماب تقریباً ۴۳۰ کیلومتر فاصله دارد که بعد از آن به علاقه دولت یار امتداد می یابد و از غور به هرات وصل می گردد. استقامت این جاده شرقاً غرباً می باشد و هزاره جات را به دو منطقه شمال و جنوب تقسیم می کند.

از راه «کابل - بهسود - پنجاب» که یک راه عمومی در داخل ساحات مرکزی به شمار می رود، شاخه های متعددی در سمت شمال و سمت جنوب آن منشعب گردیده اند که حکومتی های محلی و علاقه داریها و دیگر مناطق آن سامان را به هم ارتباط می دهند.

راه گردن دیوار - بامیان، از شاخه های مهم این راه عمومی می باشد که در مرکز حصه اول، از آن جدا شده و به سوی شمال غرب امتداد یافته است. دره سیاه سنگ، کوتل حاجیگک و دره کالو در مسیر این راه قرار دارند و انجام آن در شهر بامیان به سرک آنجا وصل می شود.

این راه در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) احداث شده است و از مبدأ تا مقطع حدود ۸۰ کیلومتر طول دارد.

شاهراه کابل - هرات که از ساحات مرکزی می گذرد باید از همین خط عبور نماید که علامه گذاری آن چند سال قبل انجام پذیرفته است.

شاخه دیگر از راه عمومی در نزدیکی مرکز بهسود جدا می شود و به سوی جنوب پیش می رود که قسمت مرکزی هزاره جات را با قسمت جنوبی آن مربوط می سازد. ولسوالیهای ناور، جغتو، مالستان، جاغوری و قره باغ و شهر غزنی با بعضی از قسمتهای دیگر آن به وسیله این راه با حصه های مرکزی و غربی و شمالی هزاره جات اتصال پیدا می کنند. فاصله این ولسوالیها از یکی تا بدیگر، گاهی بیشتر از صد کیلومتر و گاهی کمتر از آن است، چنانکه فاصله ناور تا میر آدینه مرکز مالستان ۱۴۵ کیلومتر می باشد.

از منشعبات دیگر جاده عمومی کابل - بهسود - پنجاب، سرک پنجاب - شهرستان و سرک پنجاب - دایکندی می باشند.

سرک پنجاب - شهرستان که از کوتل قوناق به ارتفاع ۳۳۳۰ متر (به قول یک سیاح دانمارکی) عبور می کند، از پنجاب تا علاقه غاف ۱۰۰ کیلومتر و تا مرکز شهرستان ۱۵۰ کیلومتر فاصله دارد.

سرک پنجاب دایکندی در علاقه تره بلال از راه عمومی جدا می شود. از پنجاب تا

تره‌بلاق ۵۲ کیلومتر فاصله موجود است و از آنجا تا خدیر مرکز دایکندی ۱۱۰ کیلومتر راه طی می‌شود که در نتیجه فاصله پنجاب - خدیر به ۱۶۲ کیلومتر بالغ می‌گردد و کوتل «گردش» با ۱۵ پیچ در بین تره‌بلاق و دایکندی واقع است که سرک از بالای آن عبور می‌کند و مسافران مجبورند که کوتل قوچنغی را نیز درین راه زیر پا بگذارند و از فراز آن بگذرند.

قبلاً راه مستقیمی بین شهرستان و دایکندی وجود داشته که در اثر خرابیهای ناشی از باران و سیل و ریزش سنگ و خاک و عدم توجه به اصلاح و ترمیم آن تقریباً مدت ده سال متروک بوده و از آن استفاده نمی‌شده است.

در سفریکه به سال ۱۳۴۹ نوراحمد اعتمادی صدراعظم وقت به هزاره جات نمود و از پنجاب به شهرستان رفت باید مطابق پروگرام از شهرستان به پنجاب عودت می‌کرد و بعد از طریق تره‌بلاغ به دایکندی می‌رفت، ولی او امر اصلاح عاجل سرک مستقیم شهرستان - دایکندی را داد که توسط عمله قوایکار و همکاری مردم منطقه ترمیم ابتدایی و موقتی آن صورت داده شد و صدراعظم اعتمادی با همراهان خود از آن راه متروک به دایکندی رفتند. پیمودن این راه که ۱۱۶ کیلومتر طول دارد ۱۶ ساعت وقت هیأت دولت را احتوا کرد و شب در مسیر راه سپری گردید.

خبر رسمی این واقعه که در روزنامه انیس نشر شده چنین است:

... نماینده باختر اطلاع می‌دهد که شاغلی اعتمادی صدراعظم قبل از عزیمت از مرکز ولسوالی شهرستان هدایت دادند تا در خط‌السیر سفر هیأت برخلاف پروگرام از طریق شهرستان به دایکندی که یکصد و شانزده کیلومتر فاصله دارد و از مدت ده سال باینطرف متروک و به‌روى ترافیک مسدود بود تنظیم گردد.

قبلاً در نظر بود این پروگرام از ولسوالی شهرستان به دایکندی از طریق پنجاب عملی گردد.

در طول راه که شانزده ساعت وقت را دربرگرفت و شب در راه سپری شد چندین قسمت قابل ترمیم سرک در اثر هدایت شاغلی صدراعظم

توسط قوای کار به اثر همکازی اهالی ترمیم شد و اکنون که این سرک کوتاه‌ترین فاصله بین ولسوالی شهرستان - دایکندی را تشکیل می‌دهد به‌روى ترافیک مجدداً گشوده شده و بعد از ده سال بار دیگر می‌تواند مورد استفاده ترافیک قرار بگیرد.

این تصمیم شاغلی صدراعظم به جهت بازدید مناطق وسیع و صعب‌العبور یکه بین دو ولسوالی واقع می‌باشد و به منظور احیای این سرک تاریخی که استفاده از آن موجبات بیشتر رفاهیت مردم این دو ولسوالی را فراهم می‌کند (گرفته) شد.

شاغلی صدراعظم پس از عبور از سرک درمورد ترمیم اساسی، حفظ و مراقبت آن به وزیر فواید عامه و والی ارزگان هدایت لازم دادند.<sup>۱</sup>

این که سرک مستقیم شهرستان - دایکندی، بار اول در کدام تاریخ احداث گردیده و چند سال مورد استفاده بوده است، معلوم نیست.

### راه‌های حاشیه جنوبی هزاره جات

از شاهزاه کابل - قندهار - هرات که در امتداد حاشیه جنوبی هزاره جات واقع می‌باشد، چندین راه به داخل هزاره جات کشیده شده‌اند که هرکدام بخشی از آن سرزمین را به شاهراه مذکور و شهرهای واقع در مسیر آن ارتباط می‌بخشد و از سوی دیگر نواحی جنوبی هزاره جات را یکی به دیگر و نیز با قسمتهای وسطی و بخش‌های شمالی آن متصل می‌سازد.

راهی که از دشت توپ به سوی چک وردک جدا می‌شود، در علاقه چک به دو شاخه انشعاب پیدا می‌کند که شاخه اولی با عبور از دایمیرداد به طرف کجاب بهسود و شاخه دومی از طریق جغتوی وردک به جانب «ناور» پیش می‌رود. این راه با شاخه‌های فرعی آن، علاقه‌های بهسود و ناور را با نواحی وردک و شاهراه کابل - قندهار پیوند می‌دهد.

۱. روزنامه انیس، شماره ۱۱۵، یکشنبه ۱۱ اسد، ۱۳۴۹.

راهی که از خاک غریبان در شهر غزنی به طرف شمال غرب امتداد یافته شهر غزنی را به ولسوالی های جغتو - مالدان - ناور و جاغوری وصل می سازد.

این سرک در ابتدا از قیاق، جرمتو، تاله بیگم عبور نموده به منطقه سراب داخل می گردد، در حالیکه در میان این فاصله از دو کوتل نیز می گذرد که یکی بنام «کوتل مومند» و دیگری بنام «کوتل کبک پیران» یاد می گردد و کوتل های مذکور در ایام زمستان غیر قابل عبور می باشند.

این سرک بعد از عبور از منطقه سراب و کوتل ریگ به دشت ناور امتداد می یابد و در حصه قلعه خشک که در دامنه غربی کوتل ریگ موقعیت دارد به دو شاخه منشعب می گردد. شاخه اول از گوشه جنوب شرق دشت ناور به سمت غرب دامنه گل کوه و قریه دوابی امتداد یافته به سوی ولسوالی مالدان پیش می رود و بعد از عبور از مالدان داخل ولسوالی جاغوری می شود و شاخه دومی آن از دامنه شرقی دشت ناور به سوی مرکز ولسوالی ناور (اوکک) سیر نموده و از آنجا به طرف شمال شرق به ولسوالی بهسود می پیوندد و دو ولایت وردک و غزنی را به هم متصل می گرداند.<sup>۱</sup>

از جاده غزنی - جغتو، شاخه ای به طرف گل بوری و تورگن (ترکان) انشعاب یافته است که آن هم بعداً به دو شعبه تقسیم می شود و یکی ازین دو شعبه به گل بوری و دیگری به تورگن می رود.

از قره باغ به سوی جاغوری نیز راهی موجود است که نسبت خرابیها و ضعیفیت آن، موثر داران کمتر از آن استفاده می نمایند، اما مسافران پیاده گرد و مالدار و قوافل اکثر آن را ترجیح می دهند.

راه اساسی به سوی جاغوری و مالدان در علاقه «جند» مربوط ولسوالی مقر، از

۱. نموداری از وضع اقتصادی و اجتماعی هزاره جات، ص ۲۳، سال ۱۳۵۴، مونوگراف محمد آصف سربابی فارغ التحصیل فاکولته حقوق.

شاهراه کابل - قندهار جدا می شود. این راه با عبور از اودقو (حوتقو)، انگوری، داود، زیرک و لومان به سنگ ماشه می رسد و از آنجا به طرف مالدان امتداد می یابد. مسافرانی که با وسایط نقلیه به جاغوری و مالدان و برعکس سفر می نمایند، عموماً رفت و آمدشان از همین راه صورت می پذیرد و بدین ترتیب سرک «جند» - جاغوری از راه های عمده ورود به هزاره جات در ناحیه جنوبی آن سرزمین می باشد.

راه «قندهار - تیرین - ارزگان» نیز از راه های عمده و مهم در بخش جنوب و جنوب غرب هزاره جات است که قندهار را به تیرین وصل می کند و از تیرین به ارزگان امتداد می یابد. شاخه های فرعی این راه به گیزاب، دایکندی، شهرستان، اجرستان، چوره، کجران و دیگر علاقه های ارزگان ادامه می یابند.

از دایکندی و شهرستان که در سال ۱۳۴۳، از حکمرانی دایزنگی میزا و به ارزگان مربوط ساخته شده اند، راه های قابل وصفی به سوی ارزگان تا کنون احداث نگردیده است و مردم این دو منطقه از ناحیه رفت و آمد به ارزگان و تیرین (مرکز ولایت ارزگان) و دیگر نواحی آن ولایت دچار مشکلات فراوان می باشند.

از ارزگان به طرف جاغوری و مالدان نیز راه های ارتباطی موجودند که مردم ساحات مذکور را بهم نزدیک می سازند.

قابل یادآوری پنداشته می شود که قبل از جنگ امیر عبدالرحمن خان با هزاره ها (۱۳۰۶ - ۱۳۱۵ ق) هزاره ها عمدتاً در ارزگان مسکون بودند و بعد از آن عده کثیری از ساکنین اصلی ارزگان مجبور به ترک دیار و خانمان خود ساخته شدند و اراضی و آبادی آنان اکراً اخذ و به مردم غیربومی داده شد و امروز ساکنین ولایت ارزگان مرکب از هزاره و پشتون می باشند و راه های ارتباطی بیشتر در نواحی پشتون نشین تمديد یافته و بخش های هزاره نشین از جمله دایکندی و شهرستان از راه های خوب بهره مند نیستند.

### راه کابل - بامیان - غور (از طریق شبر)

قبل از دو راه عمده و قدیمی که جنوب افغانستان را به شمال آن پیوست می نمودند، یادآوری شد و یکی از آن دو راه، راه کوتل شبر بود که در قسمت شمال شرق هزاره جات

موقعیت دارد.

کوتل شبر و دره شکاری تا سال ۱۳۱۲ برای تردد وسایط نقلیه آماده نشده بود و مسافران به صورت پیاده و یا به وسیله اسب و یا مرکب از آن عبور می نمودند و قافله های تجارتی نیز می توانستند از آن بگذرند.

بین سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۷ ش راه کوتل شبر و دره شکاری برای تردد وسایط نقلیه موتور، به جانب صفحات شمال و قسمت های شمالی و غربی هزاره جات مانند بامیان و بندامیر و یکاولنگ و پنجاب و لعل و سرجنگل و غیره گشوده گشت.

این راه که درین نوشته بنام «راه کابل-بامیان-غور» یاد می شود، از کابل به چاریکار و از آن جا به طرف غوربند امتداد یافته، بعداً از علاقه «شیخ علی» و کوتل شبر به دره شکاری کشیده شده است، و در ناحیه «بلوله» به دو شاخه منشعب گردیده که یکی بجانب دو آب و دوشی و پل خمیری و صفحات شمال و دیگری به سوی بامیان پیش می رود.

شاخه ای که به سوی بامیان رفته است از وسط وادی بامیان می گذرد و به جانب بندامیر و یکاولنگ و پنجاب و لعل سرجنگل ادامه می یابد و سرانجام به ناحیه دولت یار در ولایت غور داخل می گردد.

راه کابل-بامیان-غور، از کابل تا گرماب یعنی آخرین نقطه لعل و سرجنگل تقریباً شش صد کیلومتر فاصله دارد که از کابل تا «شیخ علی» ۱۶۳ کیلومتر، تا دامنه شرقی کوتل شبر ۱۸۲ کیلومتر، تا فراز کوتل شبر ۱۹۴ کیلومتر، تا شنبل ۲۰۳ کیلومتر، تا بلوله ۲۱۲ کیلومتر، تا دوراهی انشعاب بامیان و دو آب ۲۱۶ کیلومتر، تا شهر ضحاک ۲۲۸ کیلومتر، تا شهر بامیان ۲۴۵ کیلومتر، تا بندامیر ۳۲۰ کیلومتر، تا نایک مرکز یکاولنگ ۳۵۵ کیلومتر، تا پنجاب ۴۳۵ کیلومتر، تا تیره بلاق ۴۹۰ کیلومتر، تا لعل ۵۴۰ کیلومتر و تا گرماب تقریباً ۶۰۰ کیلومتر می باشد.

در جریان این راه طولانی، راه های فرعی دیگری نیز احداث گردیده اند که وادی ها و دره های دو جانب آن را با راه اصلی اتصال می بخشند.

راه ولسوالی سرخ و پارسا یکی ازین راه های فرعی است که در نقطه ای بنام «دو آب»

(در آغاز دره شیخ علی) از راه اصلی جدا می شود و دو دره سرخ و ترکمان را به آن وصل می سازد.

«مل ما کوله» که در نقطه تقاطع دره سرخ و ترکمان قرار دارد، به سال ۱۳۴۹ توسط قوای کار در خلال راه سرخ و پارسا اعمار گردید.

سرخ و پارسا در نقطه انجام خود با سرک «قول خویش» وصل می گردد. سرک قول خویش از قریه های «دهن حصار» «حصار»، «برغستان»، «سرخک»، «شینیه» و کاهخانه عبور نموده در حصه «خارزار» به سرک حصه اول-بامیان، که از دره سیاه سنگ می گذرد، وصل می گردد. سرک قول خویش که در سنه ۱۳۴۹ توسط مردم منطقه و همکاری وزارت فواید عامه احداث شده است و ۳۶ کیلومتر طول دارد، در ماه میزان سال مذکور توسط والی وردک (عبدالقادر قاضی) افتتاح گردید.

طول سرک قول خویش و سرک و پارسا تا نقطه «دو آب» تقریباً به یکصد کیلومتر بالغ می گردد.

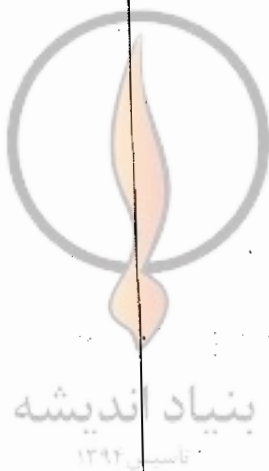
راه دره کالو که از کوتل حاجیگک و سیاه سنگ می گذرد و در گردن دیوار به جاده عمومی «کابل-بهسود-پنجاب» می پیوندد و شعبه دیگر راه «کابل-بامیان-غور» است که تقریباً درباره آن حرف زده شده است.

راهی که از نایک مرکز یکاولنگ به سوی شمال و در بلخاب می رود، نزدیک ترین راه از هزاره جات به صفحات شمال می باشد. این راه تا هنوز برای رفت و آمد عراده جات مساعد ساخته نشده است ولی مردم حداکثر استفاده را از آن به عمل می آورد.

راه نایک-بلخاب، از ده سرخ، چمن یکاولنگ، نیطاق، کلیگان و چند نقطه دیگر در بخش شمالی یکاولنگ عبور می کند.

علاوه بر راه یکاولنگ-لعل از طریق پنجاب که بیش از ۱۶۰ کیلومتر طول دارد، راه مستقیمی نیز بین یکاولنگ و لعل موجود است که طول آن ۶۲ کیلومتر است و نسبت به راه اولی بسیار کوتاه می باشد.

این راه مستقیم نسبت خرابیهایی که داشت سالها متروک بوده است اما در سفر



نوراحمد اعتمادی صدراعظم به هزاره جات در سال ۱۳۴۹ مورد استفاده قرار گرفت. خبر استفاده از این راه ضمن خبر جریان سفر اعتمادی، در روزنامه انیس بدین گونه شایع شده است:

... قرار یک خبر دیگر به اساس هدایت شاغلی نوراحمد اعتمادی صدراعظم، سرک بین ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان و ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت غور که کوتاهترین راه بین این دو ولسوالی می باشد و از پنج سال به اینطرف متروک بود مجدداً مورد استفاده قرار گرفته و به روی ترافیک باز گردید.

• شاغلی صدراعظم هفته گذشته حینی که به مسافرتشان در مناطق مرکزی کشور به طرف ولایت غور ادامه می دادند به شاغلی عزیزالله خوگیانی والی بامیان هدایت داده بودند تا این سرک هرچه زودتر ترمیم و به روی ترافیک باز گردد.

سرک بین ولسوالی یکاولنگ و ولسوالی لعل و سرجنگل که شصت و دو کیلومتر طول دارد علاوه از آنکه نسبت به راه سابق، مسافه این دو ولسوالی شصت و دو کیلومتر کوتاه تر گردیده، بیش از بیست قریه را در سیاه دره با هم وصل می نماید. همچنان مشکلات چهار کوتل صعب المروری که در راه سابق موجود است و برای ترافیک مشکلات بار می آورد، با احیای این سرک این مشکل نیز رفع گردید.<sup>۱</sup>

راه یکاولنگ - لعل و سرجنگل و همچنان راه شهرستان - دایکندی که در زمان مسافرت نوراحمد اعتمادی به هزاره جات مورد استفاده قرار گرفتند، چون کار ترمیم آنها به صورت عاجل و سطحی و غیر اساسی انجام داده شده بود، به درستی قابلیت استفاده را پیدا نکردند.

\* \* \*

۱. روزنامه انیس، شماره ۱۲۴، چهارشنبه ۲۱ اسد، ۱۳۴۹.

علاوه بر خطوط ارتباطی عمده ذکر شده، یک رشته خطوط مواصلاتی فرعی و غیر عمده دیگر نیز وجود دارند که وقتاً فوقتاً براساس احتیاج و توسط مردم در بین ساحات و مناطق مختلفه احداث گردیده اند که بصورت مثال می توان، راه (اوجی) - سرخ آباد در بهسود، راه سرچشمه - دایمیرداد، راه لعل - سرجنگل، راه پنجاب - ورس، راه پل ماکوله - دره سرخ، راه بامیان - شهر غلغله، راه بامیان - دره فولادی و راه انشعابی بندامیر از سرک بامیان - یکاولنگ را یادآوری نمود.

طول همه این خطوط ارتباطی در هزاره جات از اصلی و فرعی جمعاً در حدود ۲۰۰۰ کیلومتر می شود که سراسر آن به وسیله خود مردم منطقه و با وسایل و ابزار نهایت ابتدایی مانند بیل و کلنگ و با مشکلات فراوان اعمار و احداث گردیده، همکاری وزارت فواید عامه از نظر وسایل و ابزار جدید راه سازی و کمک های فنی و مالی در آن به غایت ناچیز و غیر قابل یادآوری بوده است.

### شاهراه آسیایی کابل - هرات از طریق هزاره جات

شام روز ۱۹ ثور سال ۱۳۴۳ چند تن از ریش سفیدان و به اصطلاح بزرگان هزاره در قصر گلخانه به ملاقات محمدظاهر شاه پادشاه وقت باریاب شدند.

محمدظاهر شاه طبق معمول، درین ملاقات از استعداد مردم هزاره و سهم گیری آنان در پلان های انکشافی ستایش کرد و از پروژه های خاصی که حکومت برای تقویه سویه مادی و معنوی آن مردم روی دست گرفته است یادآوری نمود و ضمناً از احداث شاهراهی که کابل را از طریق هزاره جات به هرات وصل می سازد، حرف زد و این پروژه را برای ارتقای وضع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم هزاره مفید و با ارزش تلقی نمود.<sup>۱</sup>

این اولین باری بود که موضوع امتداد بخشی از شاهراه آسیایی از میان هزاره جات که

۱. روزنامه اصلاح، شماره ۲۶۹، ۲۱ ثور ۱۳۴۳.

نزدیکترین راه بین کابل و هرات است، توسط پادشاه افغانستان اظهار گردید و بعد در روزنامه ها اشاعه یافت.

قبلاً دکتر والتر وایسل آمر اداره سروی های صندوق وجهی بین المللی ممالک ایکافی، با هیأت معیتی خود مسیر شاهراه کابل - هرات از طریق هزاره جات را ذریعه طیاره مشاهده کرده به احداث آن اظهار علاقه مندی نموده بود.<sup>۱</sup>

موافقتنامه پلان عملیات شاهراه مستقیم کابل - هرات از طریق هزاره جات به تاریخ ۱۷ حمل ۱۳۴۴ از طرف میلنگ آمر اداره ملل متحد در افغانستان و انجنیر غوث الدین متین در کابل به امضا رسید.

انجنیر غوث الدین متین کفیل معین وزارت فواید عامه پس از امضای موافقتنامه به نماینده باخترا گفت: پروژه احداث شاهراه کابل - هرات از دو راه یعنی از طریق کابل، میدان، کوتل اونی، بامیان، بند امیر، پنجاب، لعل، چشت، اوبی که طول آن تقریباً ۱۱۱۶ کیلومتر تخمین شده و همچنان از طریق کابل، میدان، کوتل اونی، کوتل ملا یعقوب، لعل، چشت، اوبی که تقریباً ۸۶۶ کیلومتر طول دارد، مطالعه و سروی ابتدایی می شود.

وی گفت: این شاهراه از هر طریقی که مناسب باشد پس از مطالعات مقدماتی، سروی نهایی آن آغاز و بعداً به احداث آن اقدام می گردد.

کفیل معین فواید عامه گفت: کار سروی این جاده بزرگ در دو مرحله صورت می گیرد، مرحله اول که سروی مطالعاتی است در مدت یک سال، مرحله دوم و سروی نهایی آن در مدت دو سال انجام خواهد یافت.

انجنیر متین افزود: مصارف سروی این شاهراه که در حدود نهصد

و چهل و پنج هزار و پنجمصد و چهل و شش دالر تخمین شده است، یکصد و سی و چهار هزار و پنجمصد و چهل و شش دالر آن را حکومت افغانستان و هشتصد و یازده هزار دالر آن را صندوق مخصوص مؤسسه ملل متحد کمک می کند.

معین فواید عامه گفت: فعلاً کابل - هرات که از طریق سرک جدید کابل، غزنی، قندهار، هرات یک هزار و چهل کیلومتر طول دارد با احداث این شاهراه در حدود سه صد کیلومتر فاصله کابل - هرات کمتر خواهد شد.<sup>۱</sup>

برای آشنایی بیشتر با پلان شاهراه کابل - هرات از طریق هزاره جات بهتر است پاراگرافهایی از جریان موضوع که وقتاً فوقتاً در روزنامه های رسمی نشر یافته اند، اقتباس گردد.

اداره اطلاعات ملل در کابل گفت که امور مالی و سروی پروژه ساختمان سرک کابل - هرات از طریق هزاره جات، از طرف صندوق مخصوص ملل متحد تهیه شده و شاغلی فون میلرز یکی از متخصصین ملل متحد آمر این پروژه می باشد.

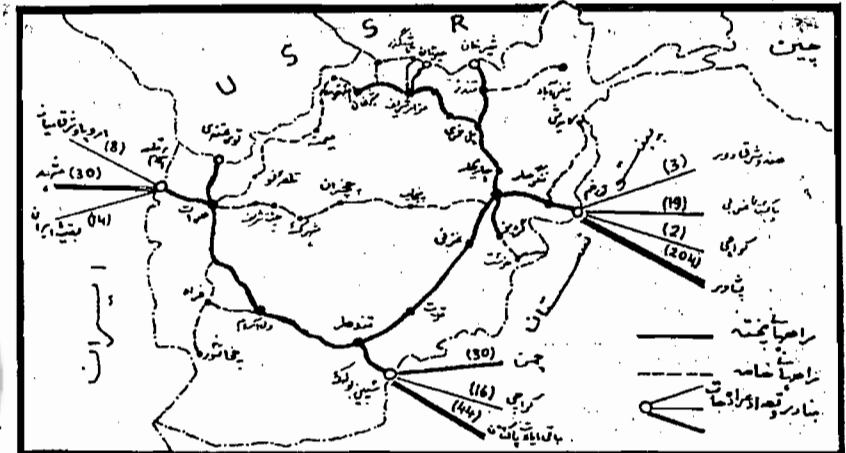
تیم ایتالی کانسلت به امور کارهایی که تا به حال برای تطبیق این پروژه صورت گرفته است خواهد پرداخت تا زمینه برای تهیه راپور نهایی راجع به این پروژه فراهم گردد.

پس از تکمیل خلاصه اقداماتی که درین مورد تاکنون انجام گرفته راپور نهایی این پروژه قبل از ختم ۱۹۶۵ در روم تکمیل خواهد گردید. اعضای دیگر تیم ایتالی کانسلت که فعلاً در کابل هستند به ۷ نفر بالغ می گردد که شامل سه مهندس و ۴ دکتر می باشد.

\* \* \*

## زیر تصویر

درین نقشه که مسیر دوگانه شاهراه آسیایی نشان داده شده، خط سیر آن بین کابل - هرات از طریق هزاره جات نیز به خوبی مشخص گردیده است.



سروی سرک کابل - هرات از طریق هزاره جات به زودی شروع خواهد شد. منتظم تیم سروی سرک کابل - هرات از طریق هزاره جات درین اواخر وارد کابل گردیده با مامورین وزارت فواید عامه و مامورین وزارت پلان مذاکره نموده گفت که عنقریب سروی سرک مستقیم کابل - هرات از راه هزاره جات که ذریعه کمپنی ایتالی کونسلت اجرا خواهد شد، آغاز می شود. شاغلی فقیر نبی الفی کفیل ریاست پلان وزارت پلان گفت که نظر به اهمیت نهایت زیادی که شاهراه بین کابل و هرات از طریق هزاره جات دارد، حکومت تصمیم گرفت تا اقدامات جدی را درین مورد روی دست بگیرد.

بعد از یک سلسله مذاکرات با صندوق مخصوص وجهی بین المللی موافقت نامه ای بین وزارت فواید عامه و اداره ملل متحد در کابل به امضا رسید. درین موافقت نامه حکومت افغانستان با صندوق وجهی بین المللی موافقه نمود که سروی راه مستقیم را که از بین هزاره جات عبور نموده

و کابل را به هرات به خط مستقیم وصل کند به کمک صندوق وجهی بین المللی اجرا نماید.

صندوق وجهی ملل متحد متعهد شد که مصرف دالری این سروی را که در حدود ۹۷۷ هزار و ۴۶ دالر می شود بپردازد و از طرف دیگر حکومت افغانستان معادل ۷۴۲۵۰۰ دالر را به افغانی جهت مصارف افغانی پروژه تخصیص داد که بدین ترتیب مصرف عمومی این پروژه به مبلغ ۱۷۱۹۵۴۶ دالر بالغ می گردد.

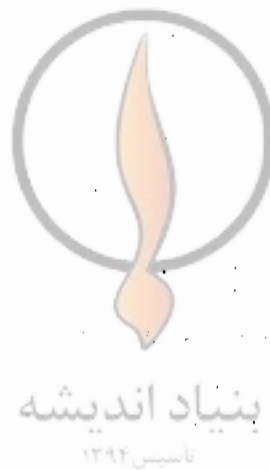
کفیل ریاست پلان افزود: اهمیت این سرک نه تنها از نقطه نظر انکشاف آینده این مناطق بلکه از نظر مواصلات بین المللی نیز حایز اهمیت زیادی می باشد، زیرا این سرک قسمتی از شاهراه های بین المللی آسیایی را تشکیل می دهد که از سنگاپور شروع و به استانبول منتهی می گردد.

سرک مذکور امکانات احداث شاهراه را از طریق کابل، میدان، کوتل اونی، بامیان، لعل، چشت، اوبی و هرات که طول آن تقریباً ۱۱۱۶ کیلومتر تخمین شده و یا از راه کابل، میدان، کوتل اونی، ملا یعقوب، لعل، چشت، اوبی و هرات که تقریباً ۸۶۶ کیلومتر طول دارد، سروی کنندگان مناسب ترین آنرا انتخاب نموده و پس از تعیین تخمین خط سیر سرک که امسال به پایه تکمیل می رسد متعاقباً به سروی نهایی آن اقدام و بعد از سپری شدن تقریباً دو سال دیگر معلومات عمومی به تحول قیمت ساختمان آن به دست خواهد آمد.

شاغلی الفی گفت که بعد از به دست آمدن نتیجه سروی نهایی متعاقباً به کمک مؤسسات بین المللی و یا ممالک دوست ساختمان این شاهراه روی دست گرفته خواهد شد.<sup>۱</sup>

در شماره ۲۷، ۷۸، ۱۹۶۶ (۶ سرطان ۱۳۴۵) روزنامه «کابل تایمز» به حواله سخنگوی وزارت پلان، این خبر نشر یافته بود که وزارت فواید عامه مصارف تخمین

۱. روزنامه انیس، شماره ۱۲۵، اول اسد ۱۳۴۴.



ساختمان جاده بزرگ کابل - هرات را در پلان خود گرفته بود، اما کمیسیون فیصله کرد که گنجایش چنین پروژه بزرگی در پلان پنجساله سوم موجود نیست و از پلان حذف گردید.

در جلسه استیضاح تاریخی ۷ سرطان ۱۳۴۵ (علامه) - محمد اسماعیل مبلغ وکیل حصه اول بهسود در ضمن چند فقره سوال، موضوع التوری پروژه جاده کابل - هرات از طریق هزاره جات را نیز مورد پرسش قرار داده و از صدراعظم توضیح خواست.

وکیل حصه اول اضافه کرد: از سالیان دراز است که پادشاه افغانستان مکرراً فرموده اند که این سرک احداث می شود و برای شما مردم مفید است و حکومت وقت نیز بما این وعده را داده اند. پس می پرسم قبل از آنکه طرح پلان پنجساله سوم مراحل نهایی خود را ببیماید چگونه می توان درباره آن بحث کرد که این قسمت لازم است و این قسمت لازم نیست؟

محمد هاشم میونروال صدراعظم وقت در جواب این قسمت از سوالات وکیل مذکور اظهار داشت که:

در قسمت نشریه کابل تایمز مربوط به پلان هزاره جات در پلان پنجساله سوم این مطلب امروز از طرف وزارت پلان تردید شده و تردید وزارت پلان در کابل تایمز نشر گردیده است.<sup>۱</sup>

گرچه صدراعظم وقت محمد هاشم میوندوال، مطلب به نشر سپرده وزارت پلان را در مجلس شورای ملی و مجمع نمایندگان مردود به حساب آورد ولی در عمل هدف اصلی خود و دستیاران خود را که عبارت از عدم اعمال و تطبیق پروژه هایی در هزاره جات بود، تحقق بخشید و کار سروی نهایی شاهراه مرکزی را که از کابل تا هرات به ۸۲۶ کیلومتر بالغ می گردید، به دو انجام آن یعنی از دوراهی میدان تا بامیان و از هرات تا چشت که جمعاً به ۳۰۰ کیلومتر می رسد به تقلیل آورد.

سروی مقدماتی سراسری شاهراه مرکزی توسط تیم ایتال کانسلت در سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) انجام یافت و راپور آن با تصویرها و نقشه ها و گرافها و احصائیه های لازم

۱. جریده ولسی جرگه، شماره ۱۲، ۹ سرطان ۱۳۴۵.

در یک مجموعه ۳۵۳ صفحه ای به زبان انگلیسی در همان سال (۱۹۶۶) در روم به چاپ رسانده شد.

سروی نهایی آن هم تنها از دو انجام شاهراه مرکزی مدتها به بهانه های گوناگون به تعویق انداخته شد و سرانجام در سالهای ۱۳۴۷ - ۴۸ به کمک ملل متحد عملی گردید. در راپوری که پس از پایان سروی نهایی ترتیب گردیده، میزان مصارف هر دو سروی (ابتدایی و نهایی) ارائه داده شده است که درین جا به منظور آگاهی بیشتر از خصوصیات و سرگذشت شاهراه مرکزی و هم چنین دست یافتن به حقایق امر و درک آنچه در زمینه ادعا شده است به تحلیل و بیان آن پرداخته می شود:

| سهم صندوق<br>به وجهی بین المللی | سهم افغانستان    | مجموع به دالر | مجموع به افغانی  |
|---------------------------------|------------------|---------------|------------------|
| سروی ابتدایی ۱۶۲۲۰۱ دالر        | ۵۶۴۲۰ دالر       | ۲۱۸۶۲۱ دالر   | ۱۰۹۳۱۰۵۰ افغانی  |
| سروی نهایی ۶۰۳۲۰۹ دالر          | ۵۲۵۰۰ دالر       | ۶۵۵۷۰۹ دالر   | ۳۲۷۸۵۴۵۰ افغانی  |
| —                               | ۸۱۰۰۷۰۰ - افغانی | —             | ۸۱۰۰۷۰۰ - افغانی |
| ۷۶۵۴۱۰ دالر                     | ۱۰۸۹۲۰ دالر      | ۸۷۴۳۰ دالر    | ۵۱۸۱۷۲۰۰ افغانی  |
| —                               | —                | —             | ۸۱۰۰۷۰۰ - افغانی |

صرفه جویی:

۱- از قیمت عراده جات ملل متحد که برای افغانستان باقی مانده  
 $۴۷۴۲۲/۹۰ = ۲۳۷۱۱۴۵ -$  افغانی

۴۹۰۰۹۴۲ - افغانی

۷۲۷۲۰۸۷

۴۴۵۴۵۱۱۳ -

۳۸۲۷۰۵۰۰ -

۶۲۷۴۶۱۳ -

۲- از سهم افغانستان به پول افغانی

موضوعی سهمیه ملل متحد

۱. راپور سروی نهایی، توسط محمد شریف پرونتا، ۱۴ عقرب ۱۳۴۸ (۵ نوامبر ۱۹۶۹).

## یادداشت:

تسعیر دالر به افغانی به تناسب قیمت وقت ۵۰/۰ - افغانی فرض شده است.

\* \* \*

چون از مجموع مصارف هر دو سروی، سهم ملل متحد و مبالغ صرفه جویی شده و قیمت وسایط و ابزار باقیمانده به افغانستان وضع گردد، در آن صورت مصارف افغانستان برای هر دو سروی به ۶۲۷۴۶۱۳ - افغانی بالغ می‌شود که در برابر اجرای چنان کار بزرگ، به غایت ناچیز است و آنچه مقامات مربوط وقت از مصارف سروی این پروژه نالیده و ناتوانی نشان داده‌اند نادرست بوده است.

## تبلیغات ظاهری برای احداث شاهراه مرکزی

از آنگاه که سخن از احداث شاهراه کابل - هرات از طریق هزاره‌جات به میان آمد (۱۳۴۲) تا پایان دوره به اصطلاح دیموکراسی (۱۳۵۲) یعنی مدت ده سال کامل، مقامات مسؤول و ذیصلاح دولت افغانستان از اهمیت این شاهراه و تأثیر آن در انکشاف حیات اقتصادی و اجتماعی ساکنان هزاره‌جات در مطبوعات، مصاحبه‌ها، محافل و سفر و حضر سخن گفتند و چنان وانمود کردند که با احداث این شاهراه همه دزدهای مردم منطقه دوا خواهد شد و هیچگونه مشکلی باقی نخواهد ماند.

این تبلیغات بدین منظور بود که با مهم نشان دادن شاهراه مرکزی به اسکات و به تعبیر بهتر به اغفال مردم ساحات مرکزی پرداخته شود، زیرا در آن دوره مردم از طریق مطبوعات غیردولتی و همچنان به وسیله نمایندگان خود در پارلمان دردها و عقب ماندگیهای خود را بیان می‌کردند و از دولت تقاضای رفع آن پسماندگی‌ها را ذریعه پروژه‌های مختلف می‌نمودند.

درین جا برای اثبات آنچه گفته آمد، از نوشته‌ها و گفته‌های مقامات مسؤول در مواقع و مراجع مختلف پاراگرافها و بخشهایی اقتباس و بعد خلاف و عکس آن همه گفتار و وعده‌ها ارائه می‌شود:

.. شاغلی فقیر نبی‌القی کفیل ریاست پلان وزارت پلان گفت که نظر به

اهمیت نهایت زیادی که شاهراه بین کابل و هرات از طریق هزاره‌جات دارد حکومت تصمیم گرفت تا اقدامات جدی را درین مورد روی دست بگیرد. ... کفیل ریاست پلان افزود: اهمیت این سرک نه تنها از نقطه نظر انکشاف آینده این مناطق بلکه از نظر مواصلات بین‌المللی نیز حایز اهمیت زیادی می‌باشد، زیرا این سرک قسمتی از شاهراه‌های بین‌المللی آسیایی را تشکیل می‌دهد که از سنگاپور شروع و به استانبول منتهی می‌گردد...<sup>۱</sup>

... هزاره‌جات یک منطقه دست‌نخورده کشور ماست که اینک شامل پلانهای منظوقی گردیده و دیرزمان نخواهد گذاشت که چهره این منطقه عوض شود. اگر شاهراه بین‌المللی ازین منطقه بگذرد نه تنها در انکشاف اوضاع اقتصادی مردم این سامان اثرات عمیق وارد خواهد کرد که بلکه سیاحین و جهانگردان به سرزمینی راه خواهند یافت که مناظر طبیعی دست‌نخورده آن مایه شگفت و تحیرشان خواهد شد.<sup>۲</sup>

... وزرای پلان و فواید عامه همچنین قبل از بازگشت به کابل از بهسود دیدن کردند و در آنجا آنها سلامهای اعلیحضرت معظم همایونی و شاغلی دکور محمدیوسف صدراعظم را به ایشان رسانیدند. آنها به مردم درباره پلانهای انکشافی حکومت توضیحات دادند و از شاهراه بزرگی که از هزاره‌جات می‌گذرد و به ولایت غور وصل می‌شود و بعد از سروی مکمل، کار آن آغاز خواهد گردید، یادآور شدند.

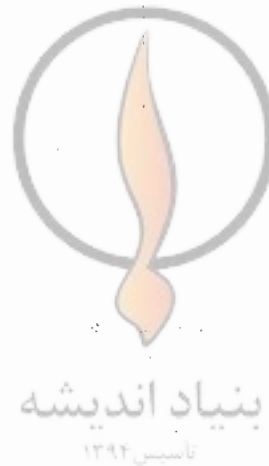
... وزیر فواید عامه گفت که: حکومت شما همیشه فرصت می‌بالد که چه وقت و از چه راه بشما کمک بکند.

.. وی گفت حکومت علاوه بر اینکه در نظر دارد شاهراه هزاره‌جات را احداث کند در فکر انکشاف خود منطقه نیز می‌باشد...<sup>۳</sup>

۱. روزنامه انیس، شماره ۱۲۵، اول اسد ۱۳۴۴.

۲. کابل - هرات از راه هزاره‌جات، سرمقاله روزنامه اصلاح، شماره ۲۵۹، ۱۳ اسد ۱۳۴۴.

۳. روزنامه انیس، شماره ۱۴۱، ۱۷ اسد ۱۳۴۴.



محمد ظاهر شاه ضمن سفریکه به سال ۱۳۴۵ در هزاره جات به عمل آورد، در هر نقطه وعده های فراوانی از پلانیهای انکشافی دولت و تحولات اجتماعی منطقه به مردم داد و از جمله در بامیان گفت:

... بر علاوه پلانیهای طویل المدتی که از طریق احداث شاهراه بین المللی تحت مطالعه قرار دارد بامیان با دیگر نقاط کشور در ظرف دو سال آینده از راه احداث یک میدان طیاره که برای پرواز طیارات کوچک قابل استفاده می باشد، وصل خواهد گردید که درین صورت فاصله بامیان کوتاه تر خواهد شد ...<sup>۱</sup>

... گذشته از همه ولایت مرکزی افغانستان، از نظر منابع طبیعی و دره های شاداب در جمله سایر ولایات افغانستان، برجستگی خاصی دارد و این لطف طبیعت گنج بی پایانی برای مردم آن منطقه است. اگر آغوش این ولایت به روی سیاحان و جهانگردان بازگردد بدون تردید سیل سیاح، در دره های زیبای ولایت مذکور سرازیر خواهد شد و برای مردم مهمان نواز آن منطقه کار و مشغولیت ایجاد خواهد گردید.

امید برای تمديد سرک از ولایت مرکزی افغانستان بسیار زیاد است، مخصوصاً که شاهراه آسیایی قرار است از میان دره ها و از دل کوه های آن بگذرد و کابل و هرات را با هم پیوند بدهد، چنانچه یکاکی در سروی آن با افغانستان کمکهای لازمه کرده است ...<sup>۲</sup>

در قسمتی از مصاحبه معراج الدین نوری رئیس حفظ و مراقبت سرکها با نامه نگار اصلاح بدینگونه اظهار عقیده شده است:

... رئیس حفظ و مراقبت وزارت فواید عامه در جواب این سؤال که چرا در موقع شرح نقشه شاهراه های آسیا از صفحات مرکزی افغانستان یعنی از جاده

۱. روزنامه انیس، شماره ۱۳۷، ۱۳ اسد ۱۳۴۵.

۲. مستقبل روشن ولایت مرکزی، سرمقاله روزنامه اصلاح، شماره ۸، ۱۶ اسد ۱۳۴۵ (بقلم سید فقیر علوی).

عمومی و مستقیم کابل - هرات نام نبردید، در حالیکه قبلاً چه در موقع طرح این مفکوره و چه در زمان شروع کار سروی مقدماتی آن واضحاً گفته شده بود که یک قسمت این شاهراه از صفحات مرکزی یعنی هزاره جات عبور نموده کابل را با شهر هرات مستقیماً وصل می سازد، اظهار نمود:

نمایندگان افغانستان در جلسات کمیته های انسجام و توحید شاهراه آسیا پیشنهادهایی در همین باره تقدیم کرده اند که بالاخره بعد از یک سلسله مطالعات و تحقیق در این مورد پیشنهاد آنان طرف قبول واقع شد و فیصله به عمل آمد که به موجب آن شاهراه آسیایی (آ - یک) پس از عبور از اسلام قلعه و هرات از صفحات مرکزی افغانستان (هزاره جات) گذشته مستقیماً به شهر کابل وصل گردد.

با احداث این قسمت شاهراه آسیایی در افغانستان فاصله بین شهرهای کابل و هرات بیش از دو صد کیلومتر کوتاه می شود.

شاغلی نوری گفت: جاده مستقیم کابل - هرات از جمله پروژه هایی ناتکمیل شاهراه آسیایی به شمار می رود که کار ساختمان آن در موقع مناسبی شروع خواهد شد. این جاده که از هرات تا کابل از طریق هزاره جات ۸۲۶ کیلومتر طول دارد، در دوراهی میدان به سرک عمومی کابل - قندهار می پیوندد ...<sup>۱</sup>

نور احمد اعتمادی صدراعظم وقت در جریان سفر خود به هزاره جات به سال ۱۳۴۹، در اجتماع مردم پنجاب ضمن یک سلسله وعده های دیگر مبنی بر امور انکشافی و اجتماعی، در مورد شاهراه مرکزی اظهار امیدواری نمود که:

با عبور شاهراه آسیایی از مناطق مرکزی کشور این مناطق اتصال نزدیک تر و بهتر و سریع تر با دیگر نقاط کشور پیدا نماید تا یک قسمت مشکلات مردم این مناطق مرتفع شود و شرایط بهتر اقتصادی در این ساجه پدید آید ...<sup>۲</sup>

۱. روزنامه اصلاح، ۱۳۴۶/۵/۲۲، (از مصاحبه رئیس حفظ و مراقبت سرکها با نامه نگار اصلاح).

۲. روزنامه انیس، شماره ۱۱۶، ۱۲ اسد ۱۳۴۹.

اینها نمونه‌هایی بودند از وعده‌ها و نویدهای پیاپی مقامات مربوط به مردم صفحات مرکزی راجع به احداث شاهراه مستقیم کابل-هرات. اما با این همه وعده و نوید، موضوع ساختمان شاهراه مذکور هیچگاه از چوکات حرف در ساحه عمل وارد نگردید و تا امروز هم خبری از احداث آن در میان نیست.

### ادامه ایده شاهراه مرکزی در عهد جمهوریت

رژیم محمدظاهر شاه در حالیکه یک سیصد از وعده‌های آن هم درمورد ساحات هزاره جات جامه عمل پوشانده نشده بود، به تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ سقوط کرد و رژیم جمهوری جای آن را گرفت.

در جمهوری، برای اكمال پروژه‌های ناتمام و ایجاد پروژه‌های جدید خصوصاً در مناطق عقب افتاده گاه و بیگاه اظهاراتی به میان آمد و از جمله درباره پروژه شاهراه آسیایی کابل-هرات از طریق هزاره جات سخنانی گفته شد که نبذی از آن را در اینجا به مطالعه می‌رسانیم:

شاهراه آسیایی کابل-هرات پیشنهاد هیئت دولت جمهوری افغانستان درباره مطالعه ساختمان قسمت وسطی شاهراه آسیایی کابل-هرات، درسی امین (در جلسه ۳۰) جلسات کمیسیون اقتصادی آسیا و شرق دور مورد تأیید قرار گرفت.

جلسات کمیسیون اقتصادی آسیا و شرق دور چندی قبل در کولمبو مرکز کشور سریلانکا دایر گردیده بود. هیأت افغانی درین جلسات درباره مطالعه ساختمان قسمت وسطی شاهراه آسیایی کابل-هرات و ساختمان دو انجام این شاهراه یعنی از کابل تا بامیان و از هرات تا چشت پیشنهاداتی ارائه کرد که از طرف اشتراک کنندگان جلسه تأیید گردید.

... شاهراه مرکزی افغانستان که بخشی از شاهراه آسیایی می‌باشد و مؤسسات بین‌المللی در احداث و ساختمان آن اصولاً باید سهم فعال داشته باشند، هرگاه تمديد یابد، در پهلوی آن که شاهراه عمده و معروف

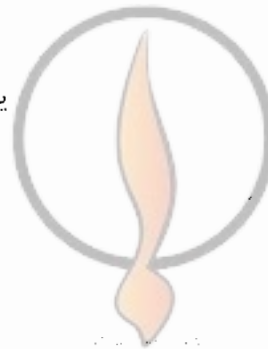
آسیایی درین قسمت تکمیل می‌گردد همچنان زمینه انکشاف و پیشرفت سریع مناطق مرکزی مملکت ما نیز مساعد خواهد گردید.  
مناطق مرکزی کشور ما دارای چنان کوهپایه‌های بلند و سربه‌فلک کشیده و دره‌های زیبا و شادابی است که می‌تواند محل جالب و تماشایی به سیاحان و جهانگردان گردد.

البته این امر زمانی صدق پیدا کرده می‌تواند که شاهراه مرکزی احداث شود و امکانات سیر و سیاحت جهانگردی درین مناطق آماده ساخته شود....<sup>۱</sup>

در مقاله «ساختمان شاهراه آسیایی کابل-هرات» که بقلم آقای کریم روهینا تحریر یافته چنین اظهار عقیده شده است:

... باید تذکر داد که این پیشنهاد (پیشنهاد هیأت افغانی درسی امین جلسات کمیسیون اقتصادی آسیا و شرق دور) درسی امین جلسات کمیسیون اقتصادی آسیا و شرق دور (ایکافی) که چندی قبل در کولمبو مرکز کشور سریلانکا دایر گردیده بود از طرف هیأت افغانی ارائه گردیده است.  
به اساس این پیشنهاد ساختمان قسمت وسطی شاهراه کابل-هرات و ساختمان دو انجام این شاهراه یعنی از کابل تا بامیان و از هرات تا چشت شریف باید مورد مطالعه قرار گیرد و زمینه برای احداث این خط مواصلاتی که از لحاظ ترانزیت بین‌المللی و از نگاه انکشاف منطقه مسیر آن واجد اهمیت فراوان است باید به مساعدت مؤسسات بین‌المللی و استعانت کمیسیون اقتصادی آسیا و شرق دور آماده شود.

... به تاسی از مفکوره بزرگی که نظام نوین ما آن را در چوکات «خدمت به اکثریت مردم» خلاصه نموده است اینک به یکی از ضرورت‌های مبرم کشور در ساحه احداث شبکه‌های زمینی که عبارت از شاهراه آسیایی کابل-هرات از طریق فلات و سطوح مرتفع مرکزی کشور باشد التفات می‌شود



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

و این التفات مظهر اراده نیک نظام نوین ماست که موقع را برای مطالعه مجدد و جستجوی امکانات تحقق بخشیدن و به منصفه درآوردن یک سلسله پروژه های حیاتی فراموش شده کشور ما مغتنم می سازد.

شاهراه مرکزی کشور که در صورت احداث بعلاوه فراهم آوری تسهیلات در امور ترانزیت بین المللی از لحاظ تحولات حیاتی و مدنی به مردم این مناطق زمینه استفاده از مزایای زندگی بهتری را فراهم خواهد ساخت، در جلب سیاحان و جهانگردان و به این وسیله در انکشاف صنعت توریسم بین المللی نیز مؤثر است، زیرا سرزمین محبوب که در هر گوشه و هر صفحه ای از زیبایی های طبیعی و از علو طبع و کرامت و شهامت مردم ما برانزده است، در کوهستانات مرکزی نیز واجد زیبایی ها و مناظر نظر پرور است که با عبور شاهراه آسیایی ازین قسمت فیض و لطف آن عامتر خواهد گردید....<sup>۱</sup>

وزیر فواید عامه غوث الدین فایق، در مصاحبه خود با نامه نگار روزنامه انیس، راجع به شاهراه مرکزی بدینگونه اظهار نظر کرده است:

سروی شاهراه مرکزی کابل - هرات قبلاً از طرف یک کمپنی ایتالوی تکمیل گردیده ولی اقتصادی خوانده نشده بود، اما دولت جمهوری که بهتر شدن شرایط زندگی مردم کشور خطوط اساسی مشی آن را تشکیل می دهد در نظر گرفت تا این شاهراه را روی پلان جدیدی به مراحل مختلف اعمار نماید، ولایات مرکزی را با هم وصل نماید تا از یکطرف روابط را میان مناطق مختلف کشور ایجاد نموده باشد و از جانبی چون مناطق مرکزی یکی از نقاط بسیار زیبای کشور ما را برای جلب توریسم تشکیل می دهد، بنابراین کارهای اساسی این شاهراه قدم بقدم در سه قسمت آغاز گردیده است.

شاهراه مرکزی یا راه مستقیم کابل - هرات به طول ۸۲۶ کیلومتر از

۱. ساختمان شاهراه آسیایی کابل - هرات، بقلم کریم روهینا، روزنامه انیس، ۲۴ حمل ۱۳۵۳.

دوراهی میدان شروع شده و بعد از عبور از کوتل اونی و حاجیگک به بامیان می رسد و بعد از طریق یکاولنگ، لعل و سرچنگل، شهرک، چشت و اوبی به هرات وصل می شود.

کار سروی و دیزاین مفصل انجیری دو شاخه نهایی آن از دوراهی میدان الی بامیان و از هرات الی چشت شریف در سالهای قبل انجام شده و پروژه انجیری آن برای ساختمان آماده می باشند. طول دوشاخه نهایی شاهراه مذکور در حدود سه صد کیلومتر را دربر می گیرد و ۵۲۶ کیلومتر قسمت وسطی شاهراه مذکور فعلاً نظر به مشکلات طبیعی و جغرافیایی از نظر ساختمانی غیراقتصادی خوانده شده است.

چون ساختمان دوشاخه هایی ایجاب مصارف زیاد را می کند از آنرو برای تحویل مصارف پروژه تلاشهای زیادی به عمل آمده است که با مسیر مستقیم ولایت وردک به ساختمان آن اقدام خواهد گردید....<sup>۱</sup>

### ترمیم و اصلاح راه های سابقه

علاوه بر موضوع احداث شاهراه مرکزی، درباره مشکلات و خرابی راه های سابقه هزاره جات و عدم توجه به آن نیز، گاه بگاه نوشته ها و مقالاتی از طرف افراد ذی علاقه و خیراندیش در روزنامه ها به نشر رسیده و گوشزد مقامات مسؤول ساخته شده است. از جمله حاجی محمد حسن سیف زیر عنوان «سیاحین و حصص مرکزی کشور» می نویسد:

... قسمت مرکزی کشور مانند سایر جاهای آن مناظر طبیعی زیادی دارد. از

۱. روزنامه انیس، ۲۹ جوزای ۱۳۵۴. از مصاحبه وزیر فواید عامه با خبرنگار انیس.  
باید یادآوری شود که عنوان این مصاحبه «کار احداث شاهراه مرکزی از سه قسمت آغاز گردیده است» می باشد و در متن مصاحبه طوری سخن گفته شده، که کار ترمیم و اصلاح راه سابقه کابل - بهسود - پنجاب به جای شاهراه مورد بحث پذیرفته شود، درحالیکه این تحلیل کاملاً نادرست است و ترمیم راه سابقه به هیچ صورت نمی تواند به جای کار شاهراهی که باید جدیداً احداث شود، قبول گردد. شاهراه از میان بهسود و کوتل ملا یعقوب عبور نمی کند بلکه از کوتل حاجیگک و بامیان به طرف لعل و چخچران امتداد می یابد و عنوان مصاحبه جداً گمراه کننده است.

کابل تا هرات که از این راه سفر کنیم کوه‌های خاکی و سنگی ملون نظر فریبی داشته بالای کوه‌ها، میدانهای سبز و آبشارها دیده می‌شود که از نظر سیاحین خیلی‌ها جالب بوده و در حقیقت سرمایه کشور به شمار می‌رود که کمتر نظیر آن در سایر کشورها وجود دارد، اما چیزی که بیشتر زمینه را برای دیدن آنهمه زیبایی‌ها و استفاده از آب و هوای گوارای آن فراهم می‌کند همانا سرک است که در حال حاضر میسر نبوده، راه فعلی خراب (است) و خطراتی دارد.

... نظر من این است که ولایات میدان، ارزگان، غور و بامیان که در قسمت‌های مرکزی کشور قلمروی دارند مشترکاً جهت اصلاح سرک‌های مذکور سهم بگیرند، مخصوصاً ولایت غور که در آن قسمت بیشتر حصه دارد.

... علت خراب ماندن سرک‌های این قسمت بیشتر این است که سابقاً توسط اهالی ترمیم و اصلاح می‌شد و حالا نمی‌شود و هم در بودجه منظوری برای اصلاح و ترمیم کم است و سبب بزرگ همانا انتظار نتایج سروی عمومی سرک بین‌المللی ازین راه می‌باشد.

ولی هرگاه بخواهیم سرک طور اساسی اصلاح و راه‌ها کوتاهتر شود، نظر من این است: سرک از حصه کوتل اودله الی ولسوالی پنجاب که دارای گولایها، کج و پیچی‌های زیادی بوده بیشتر معروض به خطر و ضیاع وقت است، هرگاه توسط بونت سرکسازی تمام گولایها و کجی و پیچی‌ها از بین برده شده راه بصورت مستقیم احداث شود تقریباً شصت کیلومتر راه به سوی پنجاب کوتاهتر می‌شود. من فکر می‌کنم که باید سرک از حصه دهن کوتل اودله به لب دریای هیرمند امتداد یافته در حصه پل نزدیک کوتل ملایعقوب (یعنی بدون اینکه از کوتل رفت و آمد صورت گیرد) برآمده و از آنجا لب‌لب دریای هیرمند تا دریای «بندشوی» رفته در قسمت پل بند شوی به سرک سابقه ملحق ساخته شود.

... ناگفته نماند که در امتداد سرک بر لب دریا در بعضی از حصص می‌توان برای فراخ ساختن سرک، بستر پر عرض دریا را با سنگ و ریگ پر کرد و سرک صحیح ساخت ....<sup>۱</sup>

\* \* \*

پس از یک سلسله اعتراضات و یادآوریه‌ها از طرف مردم و نمایندگانشان در شورای ملی (ولسی جرگه)، نسبت خرابیها و مشکلات راه‌های هزاره جات و عدم توجه وزارت فواید عامه به این ساحه و اینکه موضوع احداث شاهراه مرکزی به تأخیر افتاده است، سرانجام وزارت فواید عامه به‌ناچار پروژه ترمیم قسمتی از راه وسطی هزاره جات را که از بهسود به سوی پنجاب امتداد دارد بنام «سرک گردن دیوار - پنجاب» به سال ۱۳۴۸ روی دست گرفت.

در پروژه ترمیم سرک گردن دیوار - پنجاب که از گردن دیوار مرکز ولسوالی حصه اول آغاز می‌شود و به پنجاب یا لعل و چخچران خاتمه می‌یابد، همان مسیر سابق تعریض و تسطیح و ترمیم می‌گردد و در بعضی از قسمتها در صورت لزوم مسیر آن تغییر داده می‌شود و پلهایی که در خط سیر این سرک واقع می‌شوند نیز اعمار می‌گردند.

کار سرک گردن دیوار - پنجاب بصورت بسیار بطی پیش می‌رود چنانکه از سال ۱۳۴۸ تا جوزای ۱۳۵۴ یعنی در مدت بیش از شش سال، ترمیم صرف ۴۸ کیلومتر آن به پایان رسیده بود، مع الوصف تبلیغاتی درباره اهمیت این راه و توجهی که مقامات مربوط بدان مبذول داشته‌اند، به عمل آمده است.

در روزنامه انیس تحت عنوان «راه میدان - چخچران» راجع به این راه چنین نوشته شده است:

در پایان سفر شاغلی وزیر فواید عامه در ولایت وردک گفته شد که در نظر است، صفحات مرکزی مملکت از طریق میدان - بهسود و پنجاب به چخچران وصل گردد.

بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۲

۱. سیاحین و حصص مرکزی کشور، بقلم حاجی محمدحسن سیف، روزنامه انیس، شماره ۱۵۳، ۲۵ سنبله ۱۳۴۷.

طبق همین خبر از جمله سرک جدید الاحداث<sup>۱</sup> بهسود - پنجاب ۴۸ کیلومتر تکمیل شده و کار تمدید سرک سرچشمه - گردن دیوار به طول ۲۵ کیلومتر دوام دارد.

قسمت های بهسود تا چخچران که جزء مناطق مرکزی افغانستان می باشد به ارتفاع بین ۳۰۰۰ تا چهار هزار متر از سطح بحر شامل آن بخش کوهستانی کشور است که در اطراف کوه بابا و شاخه های آن پراکنده می باشند. نفوس که در این مناطق زندگی می کنند مشاغل شانرا زراعت و مالداري و صنایع کوچک محلی تشکیل می دهد.

یک عده مردم زحمتکش و فعال این مناطق برای استفاده بیشتر از انرژی و قدرت کار و استعداد طبیعی خود به منظور بلند بردن سطح زندگی و تأمین عواید بیشتر در سایر نقاط مملکت به فعالیت های مختلف اقتصادی مصروف هستند.

یکی از مشکلات عمده این مناطق کشور فقدان راه و وسایل اتصال بوده است. این امر همراه با شدت برودت در مواقع زمستان و در عین زمان زمستان طولانی در این قسمت کشور سبب شده که مردم این مناطق برای یک مدت در حدود شش ماه سال زندگی اکتفا به خود داشته باشند.

گرچه از سالیان درازی سرکهای موتررو در این مناطق تمدید شده ولی وجود کوتل هایی از قبیل کوتل اونی بین سرچشمه و حصه اول بهسود و کوتل ملا یعقوب که مرکز بهسود را به دایز زندگی وصل می کند و تجمع مقدار بیشتر برف در این مناطق تردد عراده ها را در زمستان ازین مناطق مشکل می سازد.

بنابر آن اگر روی ضرورتی عده ای خواسته باشند در زمستان از

۱. چنانکه گفته آمد این سرک جدید الاحداث نیست بلکه همان راه عمده و قدیمی منطقه می باشد که ترمیم و اصلاح می شود و نویسنده مضمون یا این مطلب را نمیدانست و یا برای مهم جلوه دادن موضوع صفت «جدید الاحداث» را بر آن بسته است.

یک جابه جای دیگر سفر کنند و از این مناطق خود را خصوصاً به مراکز عمده کشور برسانند باید پای پیاده سفر کنند.

دولت جمهوری افغانستان برای رفع این مشکل و فراهم شدن زمینه جهت انکشاف همه جانبه این مناطق به ساختن سرک و ترمیم پلها در ولسوالی های بهسود توجه خوبی مبذول داشته است.

با اعمار همین سرک سرچشمه - گردن دیوار و تکمیل سرک بهسود - پنجاب یک قسمت از مشکلاتی که از ناحیه کوتل های (اونی) و ملا یعقوب موجود است، رفع می شود و تسهیلاتی برای تردد عراده جات در تمام مواقع سال فراهم می گردد.

با تمدید این سرک ها نه تنها زمینه برای رفت و آمد بیشتر مردم به مراکز عمده کشور فراهم می گردد، بلکه در مرحله اول از نظر اقتصاد منطقه و رسیدن اموال و پیداوار محلی این مناطق اعم از پیداوار زراعتی و حیوانی و مصنوعات محلی به مراکز فروش کمک مؤثری خواهد کرد.

ضمناً هموار شدن راهها و افزایش داد و ستد اموال برای توسعه و انکشاف صنایع محلی از قبیل گلیم بافی، نمربافی، کرک و برک و ترویج صنایع قالین بافی در این مناطق و امکانات ترویج صنایع لبنیات و استفاده بیشتر از منابع معدنی این مناطق زمینه کار و فعالیت بیشتر را فراهم خواهد کرد.

البته به کار افتادن معدن حاجیگک که جزء پلانهای انکشافی افغانستان است در انکشاف مزید این مناطق نقش اساسی خواهد داشت و این مناطق مراحل پیشرفت همه جانبه را خواهد پیمود.<sup>۱</sup>

به دنبال تبلیغات پی در پی که از لحاظ عمل وجود خارجی محسوس ندارد، بار دیگر در روزنامه انیس عنوان «کار پروژه سازی سرک میدان - گردن دیوار و پنجاب پیش می رود» نظر خواننده را جلب می کند. زیر این عنوان هدایت الفی با زهرا صفار راپورت

انیس حرف زده است. وی گفته است:

احداث، اصلاح و ترمیم اساسی سرک میدان - گردن دیوار - پنجاب دارای دو قسمت بوده یکی اصلاح و ترمیم اساسی سرک بین دوراهی میدان - گردن دیوار به طول ۲۵ کیلومتر از طریق کوتل اونی و قسمت دوم سرک بین گردن دیوار و پنجاب به طول ۲۱۰ کیلومتر. و مفکوره احداث شاهراه مرکزی به اساس مفکوره خط ترانزیتی آسیایی که از طرف ملل متحد پیشنهاد شده بود به وجود آمده است.

... این شاهراه عبارت از سرک کابل - هرات از طریق ولایات مرکزی بوده. و شاهراه مذکور دارای طول تقریبی ۸۲۶ کیلومتر می باشد. تنها در دو انجام شاهراه مذکور به ترتیب ذیل به کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد سروی و پروژه سازی صورت گرفته است:

۱- کابل الی بامیان به طول ۱۴۸ کیلومتر

۲- از هرات تا چشت به طول ۱۵۲ کیلومتر

چون قسمت های مرکزی صعب العبور بوده ایجاب مصارف هنگفت را می نماید روی این ملحوظ امور پروژه سازی قسمت های باقیمانده به آینده موکول شده است.

... شاغلی الفی در مورد مصارف این سرک متذکر شد که مصرف اصلاح و ترمیم اساسی سرک گردن دیوار که توسط یونت دوم اصلاحاتی حفظ و مراقبت صورت می گیرد، مطابق موافقت نامه دولت افغانستان و بانک جهانی توسط بانک مذکور داده می شود، خصوصاً وسایل و وسایط را این بانک تهیه می کند، متباقی امور سرک گردن دیوار - پنجاب تماماً از بودجه دولت تحویل می گردد.

... وی گفت: مطالعه و ارزیابی شاهراه مرکزی از طرف کمپنی کانسیلیر ایتالوی صورت می گیرد که شاهراه مذکور از دوراهی میدان شروع و پس از عبور از منطقه گردن دیوار و بامیان و مناطق مرکزی کشور از طریق چشت،

اوبی به ولایت هرات و به شاهراه کانکرتی کندهار - هرات وصل می شود و برای اینکه دیگر ساحات و مناطق مرکزی فاقد ترانسپورت عصری نماند چنین تجویز شده تا از منطقه گردن دیوار به طرف پنجاب از طریق منطقه بهسود و کوتل ملا یعقوب نیز یک سرک به منظور رشد سریع اقتصادی، اجتماعی و کشوری احداث گردد.<sup>۱</sup>

وقتی خواننده نا آشنا به مسایل، این مصاحبه ها و راپورها را مطالعه می کند گمان می برد که وزارت فواید عامه برای احداث و اصلاح راهها در هزاره جات به فعالیت وسیع و چشمگیری دست زده است. اما خواننده ای که مناطق مرکزی و راه های آن را از نزدیک دیده و از حقایق امر آگاهی دارد، بدون تأمل در می یابد که این مصاحبه ها و راپورها جز تبلیغات خلاف واقع و اجرای عدالت در گفتار و بالاخره اغفال مردم چیز دیگری نمی باشد.

این امر، مانند آفتاب روشن است که وزارت فواید عامه در تاریخ موجودیت خود برای اولین بار در سال ۱۳۴۸ مجبوریت پیدا کرد که صرف به ترمیم و اصلاح جادهای در هزاره جات دست بزند و بعد به اتکای آن، انکشاف متوازن راه سازی را در سراسر کشور ادعا نماید.

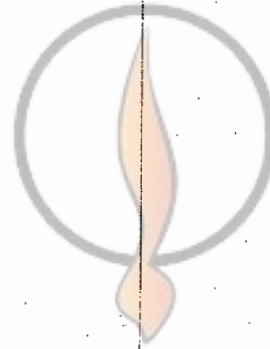
سرک گردن دیوار - پنجاب بدانسان که قبلاً یادآوری گردید، نزدیک به یک قرن پیش توسط خود مردم احداث شده و بعداً بارها به وسیله خود مردم منطقه اصلاح و ترمیم و تعریض گردیده است که با وقت کم و مصارف غیر قابل توجه شکل بهتری را به خود اختیار می کند.

یونت موظف به ترمیم این راه، با همه سرو صدا و تبلیغات وزارت فواید عامه، در یکسال بیش از ۷ کیلومتر آنرا ترمیم نمی تواند و یا نمی خواهد بکند و با این حداقل کار، بیش از بیست سال وقت لازم است تا فقط ترمیم این جاده به پایان برسد.

پس در حالیکه تنها ترمیم یک «راه» با این بی حالی و بی اعتنائی مواجه باشد آیا کسی

می تواند احداث راه و یا راه های جدیدی را در آن منطقه از وزارت فواید عامه انتظار داشته باشد؟ مسلماً نه.

در مورد شاهراه آسیایی که باید از مناطق مرکزی امتداد یابد و حتی ساختمان دو انجام آن که اقتصادی پنداشته شده است، با وصف موافقه و تأییدات مکرر مراجع بین المللی با وصف کمک های فراوان بانک جهانی، با وصف انجام سروی ابتدایی سرتاسری و سروی نهایی دو انجام آن، با وصف وعده های بیشماریکه درباره احداث آن به مردم داده اند، با وصف وقوع معدن آهن حاجیگک در مسیر این شاهراه و با وصف ضرورت ایجاد چنین راهی از لحاظ اهمیت تورستیک بامیان و بندامیر و احتیاج شدید منطقه به یک تغییر نسبی، احداث آن در مدت بیش از ۱۵ سال شکل عملی را به خود اختیار نکرده و از یک وقت بوقت دیگر موکول ساخته شده است و جز حرف و تبلیغ، هیچگونه اقدام عملی در آن باره وجود ندارد.



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۱



کتابخانه مجازی هزارستان

## فصل پنجم

### آبها و دریاها



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

نقاط مرتفع، معمولاً سرد و برفگیر می‌باشند و موجودیت برف، باعث ایجاد جویبارها و چشمه‌سارها و فراوانی آب می‌گردد.

هزاره‌جات، در بخش مرکزی افغانستان و در حاکمیت کوه‌های رفیع و سربرافراشته، از قسمت‌های مرتفع کشور است که در بیشتر اوقات سال، سطوح بلند آن مستور از برف و هوای آن سرد می‌باشد. برف‌های بیکران و آب‌های خروشان جبال هزاره‌جات، سرچشمه آبهای اکثر از مناطق دور و نزدیک گردیده و نبض سرسبزی و شادابی این ساحات را در اختیار دارد و علاوه بر چند دریای معتبر و معروف، یک سلسله دریاها، رودبارها و چشمه‌سارهای متعدد دیگر در حوالی و حواشی ساحات مرکزی نیز ادامه جریان آبهای آن کوهساران به‌شمار می‌رود و به تعبیر دیگر، هزاره‌جات قلب افغانستان است و بدانگونه که قلب در بدن انسان باعث جریان خون و بقای زندگی آن می‌گردد، هزاره‌جات نیز با جریان بخشیدن آبها در جویباران و چشمه‌ساران ساحات مختلف کشور سبب شادابی، آبادی و دوام و شکوفایی حیات آن می‌شود.

#### ۱- هیرمند:

بزرگترین و نام‌آورترین دریای هزاره‌جات و نیز معروفترین دریای افغانستان، هیرمند است که در ناحیه شرقی هزاره‌جات به‌وجود می‌آید و در میان کوه‌ها و دره‌ها و وادیها

پرورش می‌یابد و رفته‌رفته بزرگتر و باز هم بزرگتر می‌شود سرانجام به دریایی عظیم و فیض‌بخش بدل می‌گردد.

ارتفاعات بیش از ۳۱۰۰ تا ۳۵۰۰ متری جناح غربی اونی در ساحات شرقی هزاره‌جات و در فاصله ۸۵ کیلومتری غرب کابل، منشأ و سرچشمه هیرمند است. مسیر جریان هیرمند به طرف غرب و جنوب غرب است و طول آن را از منبع تا مصب بیش از ۸۰۰ کیلومتر<sup>۱</sup> و بقولی هزار کیلومتر دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

و یک حصه بزرگ آن در کوهسار هزاره‌جات واقع می‌باشد. درین منطقه سنگلاخی هزاره‌جات دریای هلمند شکل سیلابی را داشته از سنگی به سنگی می‌خورد و به طرف زمین داور سرازیر می‌شود. درین ناحیه کوهستانی چندین معاون کوچکی که از آب برفها سرچشمه می‌گیرد به آن ملحق می‌شود....<sup>۳</sup>

اگر دقیقاً نتوان گفت با تخمین نزدیک به حقیقت می‌توان اظهار داشت که از درازای ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتری هیرمند، کمتر از نصف یعنی حدود چارصد کیلومتر آن در ساحه هزاره‌جات یعنی در پیدایشگاه آن وقوع دارد<sup>۴</sup> و بقیه خارج از حدود هزاره‌جات تا سرحد ایران سیر می‌کند و همسایه غربی ما نیز از آن بهره‌مند می‌گردد.

هیرمند، هر قدر از خاستگاه خود دورتر می‌گردد آب آن بیشتر و باز هم بیشتر می‌شود

۱. قاموس جغرافیایی افغانستان، ج ۴، ص ۲۲۲.

۲ و ۳. افغانستان، چاپ کابل، سال ۱۳۳۴، ص ۹ (بخش جغرافیا، نوشته دکتور محمد اکرم).

۴. سرچشمه دریای هیرمند در ساحه حکومتی حصه اول موقعیت دارد، لذا اولین منزلگاهی که هیرمند از آن می‌گذرد حصه اول می‌باشد. حوزه بهسود منزلگاه دومی است که هیرمند را پذیرا می‌شود. درین حوزه هیرمند راه خود را بسوی غرب می‌گشاید و به دیدار کوتل ملا یعقوب که به پیشواز آن به پا خاسته است می‌شتابد. از همین جاست که هیرمند راه خود را بسوی جنوب غرب تغییر می‌دهد و راه شهرستان را در پیش می‌گیرد و از گوشه شمال شرق شهرستان داخل آن سرزمین می‌گردد و شهرستان را به دو منطقه شمال و جنوب (گیر و - پیتو) تقسیم می‌نماید و از ناحیه غرب شهرستان، جریان آن بسوی گیزاب ادامه می‌یابد. در ماههای حمل - سرطان مردم شهرستان شاهد سرکشی و طغیان هیرمند می‌باشند به طوری که عبور از آن به کلی مشکل می‌شود و آبازان ماهر مردم را برای گذشتن از آن یاری می‌دهند. در آبیازی از ریسمان و نوعی کدو استفاده به عمل می‌آید. (مجله جغرافیا، شماره اول، - سال ۱۱، ۱۳۵۱، مقاله شهرستان، بقلم شاه علی اکبر شهرستانی).

و صلابت آن افزایش می‌یابد، زیرا آبهای تمام کوه‌ها و دره‌های واقع در مسیر آن قدم بقدیم به آن می‌پیوندند و او را همراهی می‌کنند و سرنوشت مشترکی را در پیش می‌گیرند.

جریان هیرمند در مسیر ناهموار خود یعنی در پیچ و خم دره‌ها و تنگنای کوه‌ها جالب و دیدنی است و مناظر دلچسبی را به وجود می‌آورد ولی مسیر تند و سیلابی آن در عمق دره‌ها، امکان استفاده از آن را در مزارع هزاره‌جات کمتر میسر می‌گرداند و هنگامی که از ساحه هزاره‌جات بیرون می‌شود و در مسیر هموارتری قرار می‌گیرد، مستی و بیقراری اش را از دست می‌دهد و آرامش می‌پذیرد و امکانات استفاده از آن بیشتر و عامتر می‌شود.

برای استفاده بهتر و بیشتر از آب دریای هیرمند در ساحه هزاره‌جات، هیچگونه تدابیر انکشافی و سودمند مبنی بر اعمار سدهای ذخیره آب، بندهای استحصال برق، احداث نهرها و کانال‌های فرعی جهت آبیاری مزارع، جلوگیری از تخریب و فرسایش کناره‌های دریا و جزاینها، از طرف حکومت‌های وقت صورت پذیرفته است.

اما در خارج از حوزه هزاره‌جات، توجهات شایانی برای استفاده هرچه بیشتر از آب هیرمند مبذول گردیده و طرحهای انکشافی متعدد و پرمصرفی پیاده ساخته شده است که قسمت عمده و قابل توجه آن در ولایت هیرمند قرار دارد.

ولایت هیرمند که «هلمند» گفته می‌شود<sup>۱</sup> در مسیر این دریا و از بخشهای پایانی و نزدیک به مصب آن واقع می‌باشد و از سال ۱۳۱۶ ش بنیاد پروژه‌های انکشافی در آن گذاشته شده است.

احداث بند کجکی و نهر بغرا و انهار و کانال‌های فرعی دیگر در مجرای هیرمند و زراعتی گردیدن هزاران جریب زمین لم‌یزرع و شوره‌زار در حوزه‌های نادعلی و مارجه و درویشان و شمالان و نهر سراج و غیره و تأسیسات شهری و فابریکه‌ها و بندهای برق، با ده‌ها میلیون قرضه دالری آمریکا و تلاشهای سودجویانه کمپنی

۱. این ناحیه قبلاً بنام «حکومت اعلاي گرشک» یاد می‌شد و در تشکیلات اداری سال ۱۳۴۳ به ولایت ارتقا یافت و به مناسبت جریان هیرمند از داخل آن، به «هلمند» مسمی گردید. مرکز هلمند، لشکرگاه در نزدیکی بست است. موقعیت هلمند در جنوب غرب افغانستان است.

«موريسن کنودسن» در ولایت هلمند امکان پیدا کرد و با گذشت بیش از سی سال، هنوز هم به وسیله «ریاست عمومی انکشاف وادی هیرمند و ارغنداب» سالانه مبالغ گرافتی در آن ولایت به مصرف رسانده می شود.

برای آشنایی بیشتر با دریای هیرمند و حوادث ناشی از آن باید به اجمال یادآوری گردد که هیرمند بعد از عبور از نزدیکی قلعه بست در ولایت هلمند به طرف چاربرجک و بندکمال خان در ولایت نیمروز پیش می رود و سپس در نزدیکی سرحد افغانستان و ایران به دو شاخه منشعب می شود که یک شاخه آن به سیستان متعلق ایران می ریزد. در مورد تقسیم آب درین ناحیه خاصاً در مواقع خشکسالی بین افغانستان و ایران اختلاف دامنه داری وجود داشته که چندین بار به حکمیت ارجاع یافته است.

حکمیت گولدسمد در ۱۸۷۲ و حکمیت مکماهون در ۱۹۰۵ و قرارداد سال ۱۳۱۷ و فیصله کمیسیون بی طرف (سه نفر متخصص امور آب و آبیاری از سه کشور بی طرف) در سال ۱۹۵۰ و بالاخره معاهده سال ۱۳۵۱ در کابل، از موارد عمده و درخور یادآوری در زمینه اختلافات تقسیم آب به شمار می آیند.<sup>۱</sup>

## ۲- سرچشمه دریای کابل:

از ارتفاعات شرقی کوتل اونی، آبهایی سرازیر می گردند که در «سرچشمه» با چند شاخه آب دره های دیگر، چون «دره خرس خان» و «دره بوغه» بهم می پیوندند و دریاچه ای را به وجود می آورد. این دریاچه سرچشمه دریای کابل به حساب می آید و از غرب به شرق، بسوی وادی میدان سیر می کند.

دره سنگلاخ تقریباً در ۳۰ کیلومتری اونی واقع است که ساکنین آن را بیشتر سادات و کمتر هزاره ها تشکیل می دهند. بلندیهایی این دره که به «قول خویش» و «سرخ و پارسا» پیوستگی دارد، نیز ایجادگر دریاچه ایست که در سرتاسر دره بتندی

۱. برای معلومات بیشتر درین باره به رساله «راپور کمیسیون مصب رود هیرمند» (ترجمه راپور کمیسیون بی طرف)، چاپ کابل، ۱۹۵۱ و رساله «سوابق و اسناد موضوع آب از رود هیرمند» نشریه اداره ارتباط عامه وزارت اطلاعات و کلتور ۱۳۵۲ مراجعه شود.

و خروشنده گی جریان می یابد و در ناحیه جلریز به دریای سرچشمه ملحق می گردد و بآن قدرت بیشتر می بخشد.

این آبها که با معاونت یک سلسله جویباران و چشمه ساران دیگر، دریای کابل را بیشتر واقعیت می بخشد، بعد از شاداب گردانیدن وادی میدان و عبور از تنگی لندر و گلباغ، سرزمین چهاردهی را مشروب نموده داخل حوزه کابل می گردد و شهر کابل را تقریباً به دو ناحیه شمال و جنوب از هم مجزای سازد.

دریای لوگر در حصه «پل چرخی»، دریای پنجشیر در نزدیکی «سروبی»، دریای الیشنگ و الینگار در حوالی «در و تنه»، دریای کتر در شمال شرق جلال آباد و یک تعداد رود باران دیگر در نواحی مختلف به دریای کابل می پیوندند و جمعاً رود بزرگی را تشکیل می دهند که بعد از سیراب گردانیدن نگرهار و عبور از پشاور به دریای سند می ریزد. طول این دریا از اونی تا اتک ۴۹۰ کیلومتر می باشد.<sup>۱</sup>

در قسمت های پایانی این دریا، یعنی از ناحیه «تنگی غارو» تا وادی نگرهار که مقدار آب نسبت معاونت و اتصال دریاهای دیگر بیشتر می شود، تأسیسات و پروژه های متعددی برای ذخیره آب، آبیاری مزارع، تولید برق و غیره ایجاد گردیده است که بند «ماهی پر»، پروژه «نغلو»، بند برق «سروبی»، بند برق «در و تنه»، پروژه آبیاری و تولید برق نگرهار و احداث نهرها و کانال ها و فارم هده و فارم غازی آباد از آن جمله می باشند.

توجه به این امر یعنی استفاده از دریای کابل در وادی نگرهار، از آغاز پلان پنجساله اول (۱۳۳۵) به میان آمد و تا کنون بر تأسیسات آن افزوده می شود.<sup>۲</sup>

## ۳- آبی که به آمو می پیوندد

سرازیری های جناح شمالی کوه بابا، ایجادگر آبهایی اند که به سوی وادی بامیان جریان می یابند و دریاچه این وادی تاریخی را به وجود می آورد. از دره های مشرف بر بامیان، دره کالو، دره ککرک، دره فولادی و بخش شمال غربی کوتل حاجیگک و کوه عظیم معدن آهن حاجیگک از

۱. افغانستان، بخش جغرافیا، ص ۱۰-۱۱، بقلم دکتر محمد اکرم.

۲. پروژه آبیاری و تولید برق وادی نگرهار، چاپ ۱۳۴۳، از طرف وزارت فواید عامه.

همه معروفتر و دارای آب فراوان ترند که دریاچه بامیان را پر خروشت می گردانند.

دریاچه بامیان در نقطه دو آب بلوله با آب شبر و سنبل و دره شکاری یکی می شود. با نیروی بیشتر به سوی دو آب میخ زرین پیش می رود. در دو آب میخ زرین، آب دریاچه سیغان و دره اشرف و آب دره های دیگر آن را یاری می دهند و جمعاً راه وادی دوشی را در پیش می گیرند.

در دوراهی دوشی - خنجان، آب سالنگ جنوبی و خنجان و بعداً آب اندر آب به این دریا می پیوندند و دریای پل خمی را می سازند. دریای پل خمی بعد از آبیاری مزارع پل خمی و بغلان و علی آباد، قسمت هایی از چاردره و قندز را سرسبز گردانیده به سوی قلعه زال سیر می کند و پس از سیراب گردانیدن مزارع قلعه زال به دریای آمو می ریزد. بدین ترتیب آب نشیبهای کوه بابا و دره های وادی بامیان و شبر، سرچشمه دریای بزرگی به شمار می رود که از معاونین آمو می باشد.<sup>۱</sup>

#### ۴- زادگاه هریرود

دریای سرچنگل، از کوتل «روغن گردو» بین سرچنگل و یکاولنگ، در غرب کوتل بکک

۱. «... و نقطه ای که درینجا قابل دقت است این است که رودخانه بامیان از کوه بابا سرچشمه گرفته تا پای کوتل شبر جانب شرق روان می شود و به واسطه اینکه کوتل شبر ۳۱۰۰ متر ارتفاع داشته و خط تقسیمات آبی شمرده می شود، رودخانه مذکور به سمت اصلی حرکت خود جریان داده نتوانسته مجرای خود را تغییر و سینه هندوکش را شکافته جانب شمال روانه می شود. این تنها رودی است که از کوه بابا به زبان دیگر از دامنه جنوب هندوکش بنمان نموده تیغه کوهستانی را قطع و به طرف شمال آن جاری می شود. پس راه دره شکاری عبارت از همین راه طبیعی است که با آب بامیان یکجا منطقه کوهستانی را عبور و وسیله رفت و آمد مرکز و مزار گردیده است.

... تا دو آب میخ زرین که به فاصله ۶۴ کیلومتری (از دهن دره شکاری) واقع است شش پل چوبی به روی رودخانه بامیان کشیده شده که سرک شکاری را از ساحل راست به چپ و از چپ به راست تغییر موضوع داده می رود.

... سرک دره شکاری تا فاصله ۱۴۵ کیلومتر با رودخانه بامیان یکجا بوده و به طرف یکسلسله تپه های خاکی که تا ۳۵ کیلومتر افتاده امتداد دارد ...»

از مقاله «طی سه هزار کیلومتر در افغانستان»، نوشته احمد علی (کهزاد)، مجله کابل، شماره ۹، س ۳، ۱۳۱۲ ش.

(حوزه سرماقول) سرچشمه می گیرد و آبهای «اسپی - او»، «آسیا گک» و «دنگک» که از شمال سرچنگل سرازیر می شوند، آن را تقویت می بخشند. دریای سرچنگل به سوی غرب جریان دارد و به دولت یار می ریزد. آب دریای لعل نیز در ناحیه شینیۀ دولت یار به دریای سرچنگل می پیوندد و جمعاً هریرود را به مستی می آورد. این دریا (هریرود) با معاونت آبهای کوچک و بزرگ دیگر در نواحی دولت یار، چخچران، منار جام، کینج و اویه و ... و بعد از آبیاری این مناطق به هرات داخل می شود و به سوی اسلام قلعه ادامه پیدا می کند و از حدود ده کیلومتری شمال اسلام قلعه بجانب مرز افغانستان و ایران پیش می رود و چندین کیلومتر در امتداد سرحد جریان می یابد. طول این دریا را ۴۸۵ کیلومتر ضبط کرده اند.<sup>۱</sup>

#### ۵- جهیل، در ارتفاع ۳۰۰۰ متر

بند امیز در علاقه یکاولنگ و در فاصله ۷۵ کیلومتری بامیان واقع است که متشکل از پنج غدیر یجهیل طبیعی می باشد.<sup>۲</sup> این جهیل های پنجگانه همواره مملو از آب است و سرریزه آب آن، رودخانه ای را تشکیل می دهد که از حاشیه یکاولنگ رو به جانب شمال جریان می یابد. آبهای چشمه ساران و جویباران نقاط دیگر یکاولنگ نیز به این رودخانه می پیوندند و آن را توانایی بیشتر می دهند. بلخاب در شمال یکاولنگ نیز به این رودخانه را در آغوش می کشد و دامن خود را از آن پربار می گرداند. آب هجده نهر در نزدیکی مزار شریف و بلخ نیز مولود رودخانه بندامیر است که مناطق زیادی را در مسیر خود سیراب و شاداب می سازد.

باید دانست که موجودیت جهیل های بند امیر در ارتفاع سه هزار متر، یک پدیده کم نظیر و قابل توجه است و ازینرو همه ساله تعداد کثیری از جهان گردان برای تماشای آن، راه بامیان را در پیش می گیرند.

ژرفای این جهیل ها قبلاً معلوم نبود و حدسهای گونه گون درباره آن زده می شد. در ماه جوزای ۱۳۵۶ یک هیأت ۱۲ نفری وابسته به موزیم مؤسسه مطالعات مغاره های

۱. قاموس جغرافیایی افغانستان، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲. پنج غدیر یا پنج بند، مسما به بند هیبت، بند ذوالفقار، بند پنیر، بند غلامان و بند قنبر هستند.

جمهوریت سلاواک (یکی از جمهوریت‌های چکوسلواکیا) وارد افغانستان گردید. این هیأت متشکل از مغاره‌شناس، غواص، زمین‌شناس، جغرافیه‌دان و تخنیکر بود. هیأت، سه روز در بندامیر به تحقیق پرداخت و برای معلوم نمودن عمق آب، در جهیل به غواصی اقدام ورزید و این اولین بار بود که پای بشر بر بستر آب بندامیر گذاشته می‌شد. مطابق اظهار غواصان عمق آب جهیل‌های بندامیر به ۳۰ متر می‌رسد که در بعضی از قسمتها بیشتر از آن نیز می‌باشد.

یکی از اعضای این هیأت گفت:

... هیأت غواصان چکی به خاطر ندارند که در یک ارتفاع ۳ هزار متری از سطح بحر به غواصی پرداخته باشند... از جانب دیگر این اولین تجربه هیأت علمی در شرایط متفاوت این سرزمین است و این کاوش از لحاظ شاخه‌های گوناگون علوم چون زمین‌شناسی، زنده‌جان‌شناسی، حیات‌شناسی، حیوان‌شناسی و غیره بسیار پراهمیت است. ما در چکوسلواکیا تشکیل دریاچه‌ها و جهیل‌هایی را در اینگونه شرایط نداریم و این خود نکته جالب برای انتخاب سرزمین کوهستانی افغانستان می‌باشد. مطالعات کنونی در حالیکه هنوز گامهای اولش را برمی‌دارد می‌تواند در غنای دانش بیفزاید. در اینجا ما با چنان پدیده‌های طبیعی برخورد کردیم که اگر بگویم در جهان ما یگانه است مبالغه نکرده‌ام.

یک عضو دیگر هیأت اظهار داشت:

با آن که تحقیقات ما در خم اولین کوچه قرار دارد می‌توان چنین گفت و حدس زد که شکل این جهیل‌ها در ربع اول دوره آخر جیالوژیکی یعنی پس از ختم دوران چارم یخچال‌ها صورت گرفته باشد. نکته جالبی که در مورد به وجود آمدن این جهیل‌ها می‌توان ذکر کرد آن است که این جهیل‌ها دوره دوم زندگی را از سر می‌گذرانند. دلیل این گفت آن است که ما، ماده تراورتن را که در شکل این جهیل‌ها نقش تعیین‌گر را دارد، پنجاه متر بلندتر از سطح جهیل کنونی یافتیم، این نشان می‌دهد که زمانی این

جهیل به اوج به اصطلاح بلندی خود رسیده و سپس بنابر آفات و مصیبت‌های گوناگون طبیعی از بین رفته و سپس بار دیگر به زندگی گام نهاده است.

هم اکنون جریان بلند شدن دیوارهای جهیل ادامه دارد و حدس زده می‌شود که روزی ارتفاع کرانه‌های جهیل به ۵۰ متر بالاتر رفته و در نتیجه عمق دریاچه از ۳۰ متر کنونی به پنجاه متر برسد. از بررسی ابتدایی بر می‌آید که از عمر تشکل دوباره این جهیل‌ها ۳ میلیون سال می‌گذرد.

داکتر لیشکا عضو محیط‌شناسی هیأت گفت:

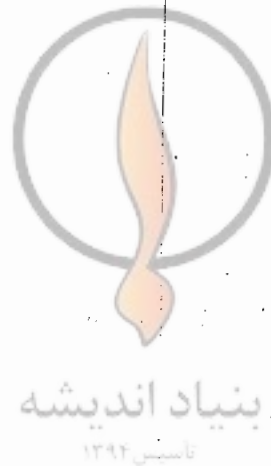
ما تا جاییکه آب‌های دریاچه‌ها و جهیل‌های گوناگون جهان را مطالعه کرده‌ایم، آب هیچ جهیل دیگر به پاکی و زلالی بندامیر نمی‌رسد و این امر از نگاه دانش محیط زیست بشری بسیار جالب است.

عضو دیگر هیأت بیان داشت:

ساحه بندامیر از نگاه شاخه‌های گوناگون دانش اهمیت و ارزش یگانه دارد. چون تحقیق در این زمینه بار اول صورت می‌گیرد لذا می‌توان گفت که برای غنای دانش بشری این تحقیقات خیلی سودمند است. در اثر تحقیق می‌توان درک کرد که چه شرایط معین طبیعی باعث تشکيل دریاچه‌ها شده است. به این وسیله می‌توان پرده اسرار را از روی جریان تشکل آن برداشت... مشکل عمده که در راه تحقیق این جهیل‌ها وجود دارد آن می‌باشد که این دریاچه‌ها در نوع خود بی‌نظیر بوده و نمی‌توان با تحقیقات مقایسوی به عمق خصوصیات جهیل‌ها راه یافت. این کار کاوش بیشتر را خواستار است و بر سنگینی امر تحقیق در این ساحه می‌افزاید. به این ترتیب می‌توان گفت که تشکل بندامیر و جهیل‌های آن یک پدیده کاملاً نادر و شاذ طبیعی در این سرزمین است که ما نمونه همانندی در سایر کشورها دیده نمی‌توانیم.

یکی از غواصان اظهار نمود:

پدیده جالبی که در جهیل‌های بندامیر وجود دارد آن می‌باشد که در مناطق مختلف این بند درجه حرارت گوناگون وجود دارد. این پدیده



را ما از روی رویش نباتات گوناگون که هر کدام در درجه حرارت معین می‌روید، دریافتیم.

یک عضو دانشمند هیأت دربارهٔ موجودیت حیوانات آبی گفت:

در جهیل‌های مختلف بندامیر، ما با حیوان‌های گوناگون آبی روبرو شدیم که عکس‌های گوناگون از آنها برداشته شده و پس‌انتر تحقیقات جداگانه روی آنها صورت خواهد گرفت.

دسته غواصان این هیأت، در عمق ۲۸ متری در جدار کاسهٔ جهیل، بوتل شیشه‌ای با (نامه و) بیرق‌های ملی هر دو کشور همراه با شاخص شناور نصب کرده‌اند. این شاخص در عمق ۲۰ - ۲۱ متری در حال شنا می‌باشد. در نامهٔ مذکور تاریخ رسیدن غواصان به بستر جهیل یادداشت شده و از کسانی که در آینده به این عمق دست می‌یابند خواسته شده تا موضوع را به انجمن مغاره‌شناسان چکی اطلاع داده و یادداشتی مبنی بر رسیدن به این عمق در بوتل بگذارند.<sup>۱</sup>

## ۶- آب‌های قول‌خویش

در قسمت بالایی قریهٔ حصار، کوه‌هایی برپا ایستاده‌اند که دیواره‌های انجام وادی حصار را تشکیل می‌دهند، یعنی درهٔ حصار درین قسمت محدود می‌شود و به پایان می‌رسد. در دامنهٔ قسمتی ازین کوه‌ها، غارهایی بصورت طبیعی تشکیل یافته که به‌طور عمودی در زیر کوه فرو رفته‌اند. این غارها که از پدیده‌های جالب و قابل توجه طبیعت به حساب آمده می‌توانند و تحقیق دربارهٔ آنها را دارای ارزش فراوان می‌باشد، در تمام سال آب فراوان دارند و خاصاً در زمستان‌ها و سه ماه بهار، آب آن به حدی زیاد می‌شود که همه‌جای حصار را فرا می‌گیرد و از همینجاست که این وادی را «حصار دریابار» می‌گویند.

دربارهٔ این غارهای مملو از آب، که از نظر زیادت آب و عمق (نه ساختمان ظاهری)

۱. گزارش صدیق رهپو تحت عنوان «برای اولین بار پای بشر بر بستر عمیق بندامیر گذاشته شد»، روزنامهٔ انیس، شماره‌های ۷۸ - ۷۹، مورخ ۳۱ جوزا و اول سرطان ۱۳۵۶.

نظیرهای از جهیل‌های بندامیر است و ژرفای این آب‌ها و دشتی که در دامنهٔ آن قرار دارد و در زیر آن خلای وسیعی موجود است (این خلا با راه رفتن در بالای دشت کاملاً محسوس می‌باشد) و همچنین دربارهٔ حوض‌های طبیعی که در قسمت پایانی دشت تشکیل پیدا کرده‌اند، تا کنون تحقیقاتی از لحاظ جیولوجی و زمین‌شناسی و آب‌شناسی صورت نگرفته است.

آبی که از غارهای ذکر شده سرازیر می‌شود، در نهرهای مختلفی که نظر به‌صورت، از طرف مردم احداث یافته‌اند، جریان می‌یابد. قسمتی از این آب در سطح هموار وادی حصار<sup>۱</sup> و قسمتی در بخش‌های نیمه‌بلند و قسمت دیگر از ساحات زیادتر بلند آن جریان داده شده‌اند. دو شاخه نیمه بلند و بلندتر، به نام‌های «خردک جوی» و «کلان جوی» که از کمره‌های کوه امتداد یافته‌اند، پس از آبیاری نواحی واقع در مسیر خود، به بخش‌ها بالایی درهٔ ترکمن (سرخ و پارسا) فرو می‌ریزند و آن شاخهٔ دیگر که دریاچهٔ حصار را می‌سازد، مناطق حصار و «میانه قشلاق» و «دهن حصار» را مشروب و شاداب می‌گرداند.

آبهای قریهٔ برگستان و قریهٔ سرخک و قریهٔ خارقول که هر کدام از بلندی‌های این ساحات سرچشمه می‌گیرند و همچنان آب قسمت شمالی کوتل لخشان<sup>۲</sup> با آب قریهٔ دولت‌قلی یک‌جا در «دهن حصار» به دریاچهٔ حصار می‌پیوندند و به‌سوی درهٔ سرخ و پارسا سرازیر می‌شوند و رودخانه آنجا را به وجود می‌آورد.

آب درهٔ «سرخ» در ناحیهٔ ما کوله و آب جناح شرقی کوتل شبر و آب شیخ‌علی در «دو آب»، رودخانه سرخ و پارسا را معاونت می‌نمایند.

این رودخانه که در ناحیهٔ غوربند بنام دریای غوربند یاد می‌شود، در سراسر مسیر خود باغات و مزارع آنجا را مشروب می‌سازد و سپس راد وادی پروان را در پیش می‌گیرد و بعد از آبیاری بخش‌هایی از وادی پروان به جانب کاپیسا سیر می‌کند و به دریای شتل پیوند می‌یابد. این دریا در نزدیکی سروبی با دریای کابل یک‌جا می‌شود.

۱. حصار، یکی از قریه‌های معروف «قول‌خویش» در حوزهٔ حکومتی. حصهٔ اول به‌سود است که دارای آب فراوان و طبیعت شاداب و دلپذیر می‌باشد و تقریباً در غرب و انجام سرخ و پارسا واقع است.

۲. مردم منطقهٔ این کوتل را «کوتل لخشم» می‌گویند و لخشم به معنی صاف و لغزنده و بسیار نشیب‌دار است. این صفت نسبت بلندی و نشیب تند کوتل به آن داده شده است که انسان هنگام بالا رفتن از آن دچار لغزیدن می‌شود.

## ۷- پیدایشگاه ارغنداب

مالستان در ناحیه جنوب هزاره جات واقع است که «میر آدینه» مرکز آن می باشد. «قوشنک» در نزدیکی میر آدینه و در حصه غربی مالستان، رودخانه مالستان را به وجود می آورد که آبهای «قوجنغتو» و «داله» در ناحیه «شینیه ده» این رودخانه را معاونت می کنند و آب منطقه «لیمتو» که از جنوب غرب مالستان می خیزد نیز در «بادخانه» به رودخانه مالستان وصل می شود. در اینجا قوت رودخانه بیشتر می گردد و جریان آن به سوی جاغوری ادامه می یابد و در «خریید» داخل علاقه جاغوری می شود و نام آن به دریای جاغوری تبدیل می یابد.

رودخانه جاغوری بعد از عبور از نواحی خریید و سید احمد و سنگ ماشه و چند حصه دیگر جاغوری و گذشتن از قسمتی از ارزگان و قلات توخی و جلال زایی و غیره داخل منطقه ارغنداب می گردد و دریای «ارغنداب» یا «ارغون آب» را می سازد.

دریای ارغنداب که ۳۷۷ کیلومتر طول دارد<sup>۱</sup> بعد از شاداب گردانیدن بخشی از نواحی قندهار، در حوزه قلعه بست به هیرمند می پیوندد و از معاونین مهم هیرمند به شمار می رود.

به منظور ذخیره آب های تند و سیلابی دریای ارغنداب، در ۲۵ میلی شمال قندهار به سال ۱۹۵۳ بندی اعمار گردیده است که ده متر ارتفاع دارد و ظرفیت آن ۳۸۸ هزار دیکرفت می باشد و ۹۵۰۰ کیلووات برق از آن به دست می آید و ۱۳۰ هزار ایکر زمین را آبیاری می نماید<sup>۲</sup>، اما در نواحی مالستان و جاغوری که سرچشمه این دریاست هیچگونه تأسیساتی برای استفاده از آب مذکور به عمل آورده نشده مردم به صورت طبیعی از آن بهره می گیرند.

## ۸- رودخانه های شهرستان

دریای هیرمند پس از عبور از حوزه بهسود از گوشه شمال شرق شهرستان، داخل آن منطقه می گردد و از قسمت غربی آنجا به سرزمین گیزاب سرازیر می شود.

در ساحه شهرستان شش دریاچه دیگر نیز موجود اند که به دریای هیرمند می پیوندند و آن را قوی تر می گردانند. دریاچه های مزبور به نامهای ذیل یاد می شوند:

- ۱- دریاچه برگریو
- ۲- دریاچه لوره
- ۳- دریاچه تکی لور
- ۴- دریاچه برگر
- ۵- دریاچه جنگلک
- ۶- دریاچه غولا که

سه دریاچه اولی از قسمت شمال شهرستان بر می خیزند و به سوی جنوب سیر می کنند و سه دریاچه بعدی از بخش های شمال آنجا منشأ می گیرند و به سوی جنوب جریان می یابند و هر کدام از آنها برای مزارع شهرستان و شادابی آن نقش ارزنده ای دارد که قابل یادآوری دانسته می شود.<sup>۱</sup>

## ۹- پنجاب و پیوند پنج رودخانه

نام پنجاب را حتماً شنیده اید. پنجاب از نظر تشکیلات دولتی، روزگارانی مرکز منطقه وسیع دایزنگی و نیز مرکز حکمرانی قسمت بیشتری از هزاره جات بود و بدانسان که از نام آن پیداست محل تلاقی و اتصال پنج رودخانه می باشد که از پنج جهت بدانجا سرازیر می شوند و بهم می پیوندند.

این پنج رودخانه از دره های ذیل به سوی پنجاب جریان می یابند:

- ۱- رودخانه دره نرگس
- ۲- رودخانه دره تگاب برگ
- ۳- رودخانه سیاه دره
- ۴- رودخانه دره غرغری
- ۵- رودخانه دره مهر و



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

۱. شهرستان، بقلم شاه علی اکبر شهرستانی، مجله جغرافیا، شماره اول، سال ۱۱، ۱۳۵۱ ش.

۱. قاموس جغرافیایی افغانستان، ج ۱، ص ۵۰.

۲. هیرمند، نشریه ریاست عمومی هیرمند و ارغنداب، ۱۳۴۲.

این رودخانه‌ها جمعاً دریای پنجاب را تشکیل می‌دهند که به سوی جنوب پنجاب جریان پیدا می‌کند.

دریای پنجاب در اوایل بهار دارای آب فوق‌العاده زیاد می‌باشد که غالباً به مزارع واقع در مسیر آن زیانهایی وارد می‌آید.

### ۱۰- جهیل مغاره شیخ علی

در نزدیکی شیخ علی مغاره‌ای وجود دارد که در داخل آن از جریان و تراکم آبهای زیرزمینی جهیلی تشکیل گردیده است.

این جهیل که دارای ۱۵۰ در ۲۸ متر ساحه می‌باشد و آب آن فوق‌العاده زیاد است، در نوع خود یکی از جهیل‌های بسیار جالب و دیدنی و در عین حال تعجب‌آور به شمار می‌آید. هیأت موزیم و مؤسسه مطالعات مغاره‌های جمهورییت سلاواک (یکی از جمهورییت‌های چکوسلواکیا) که در ماه مارچ ۱۹۷۷ به کابل آمده بود، در ضمن تحقیقات علمی خود دربارهٔ بندامیر، از این جهیل نیز دیدن کرده است.<sup>۱</sup>

### ۱۱- جهیل در قله کوه بابا

در یکی از قله‌های کوه بابا که بیش از ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد، جهیل بزرگی موجود است که آب آن فوق‌العاده زیاد می‌باشد.

فرورفتگی سطح قله مذکور که بسیار عمیق دانسته می‌شود، مسلماً در اثر کدام حادثه جیولوژیکی به وجود آمده است که آبهای حصص بلندتر قله تماماً در آنجا سرازیر می‌شود و تجمع می‌کند و چون قله مذکور بسیار مرتفع و سرد است و مستور از برف‌های دایمی می‌باشد لذا آن جهیل نیز همواره مملو از آب است.

ارتفاع بیش از حد و سردی زیاد کوه بابا سبب گردیده است که صعود بر فراز آن با مشکلات فراوان همراه باشد، بنابراین تا کنون از دانشمندان جیولوژیست و آب‌شناس و مغاره‌شناس خارجی و داخلی کسی برای تحقیق به قله بابا نرفته و تحقیقاتی دربارهٔ عمر

این جهیل و ژرفا و پهنا و دیگر خصوصیات آن صورت نگرفته است، لذا فعلاً نمی‌توان در آن باره بصورت دقیق اظهار نظر نمود. البته روزی فرا خواهد رسید که این منظور برآورده گردد و ابهامات این پدیده کاملاً برطرف ساخته شود.

می‌توان به احتمال اظهار داشت که علاوه بر آب برفهای فراوان و دایمی بلندبهای بابا، منبع اصلی چشمه‌ساران اطراف این کوه همین جهیل باشد که در قله آن قرار دارد.

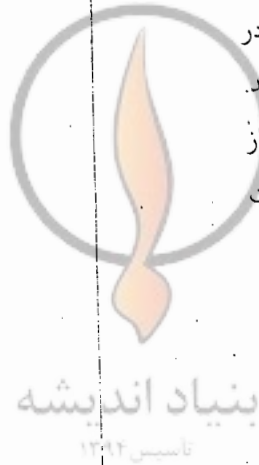
### ۱۲- آب دشت ناور

دشت ناور، یک ساحهٔ طبیعی حیرت‌انگیز و دلچسب است که در حوزهٔ حکومت محلی ناور و در ۷۵ کیلومتری شهر غزنی واقع می‌باشد و به خط ۶۷ درجه و ۴۵ دقیقه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه و ۴۳ دقیقه عرض البلد شمالی قرار دارد. وسعت محیط دشت ناور حدود ۱۰۰ کیلومتر است که به شکل بیضوی موقعیت یافته و از شمال شرق به جنوب غرب امتداد می‌یابد. قسمت‌های وسطی دشت ناور نسبت به ساحات دیگر آن دارای خمیدگی و فرورفتگی بیشتر می‌باشد که قابلیت ذخیره کردن آب نهایت زیاد را دارد.

کلمهٔ «ناور» که هم به این دشت اطلاق می‌گردد و هم، نام این حکومت محلی می‌باشد و در جاهای مختلف وطن ما بصورت‌های «نور»، «نور» و «ناهور» به معنی محل تجمع آب استعمال می‌شود، شاید از همین فرورفتگی و ژرفای دشت که آب را ذخیره می‌کند، گرفته شده باشد.

اطراف دشت ناور با کوه‌های رفیع احاطه شده که «گل‌کوه» یکی از آنهاست. آب این کوه‌ها که از برف‌های زمستانی منشأ می‌گیرد و بصورت چشمه‌سارها و جویبارها جاری می‌شود تماماً در قسمت وسطی و عمیق دشت سرازیر می‌شود و تجمع می‌کند. این آبها به قدری زیاد می‌باشد که دشت ناور را به یک جهیل بزرگ همانند می‌سازد و در تمام سال باقی می‌ماند و باعث رویش گیاهان و نباتات و گل‌های وحشی می‌گردد و اما از لحاظ پایین بودن سطح دشت در زراعت مورد استفاده ندارد.<sup>۱</sup>

۱. قاموس جغرافیایی افغانستان، ج ۳، ص ۲۵۰ و معلومات شفاهی آقای عبدالحسین مقصودی سابق وکیل ناور در شورای ملی (ولسی جرگه).

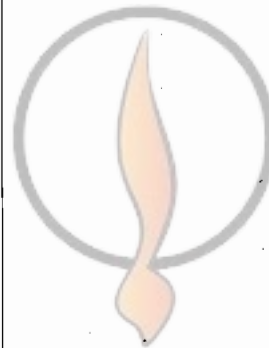


### ۱۳- پایان بحث آبها

آنچه درباره آبهای هزاره جات در بیان آورده شد، متکی به مدارک متفرق و غالباً ناقص بود، و ضمناً از چشم‌دیدها و اظهارات اشخاص سود گرفته شد. به یقین می‌توان گفت که این شناسایی به هیچ‌روی کامل نیست، زیرا تا کنون هیچ‌گونه تحقیق جامع (یا نسبتاً جامع) درباره آبهای این سرزمین صورت نگرفته است و اثری که بتوان آن را برای شناسایی تمام آب‌های هزاره جات دستاویز قرار داد، وجود ندارد.

شناخت تمام آبهای هزاره جات به شمول جویباران و چشمه‌ساران و جهل‌ها و مخازن متعدد آبی آن (مثلاً جهیل قله بابا، جهیل مغاره شیخ‌علی و غارهای مملو از آب انجام دره حصار) کاریست که به آسانی میسر نمی‌شود و معلومات کامل و دقیق در این باره، گشت و گذار در سراسر هزاره جات و در امتداد دریاها و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و بر فراز قله‌ها و دیگر سرچشمه‌های آبی آنجا را ایجاب می‌کند.

این کار، از چنان اهمیتی برخوردار است که به تنهایی اثر ارزشمندی از آن بظهور می‌پیوندد و بخش قابل‌اعتنایی از جغرافیای ساحات مرکزی افغانستان به دست می‌دهد که شناخت بهتر سیمای هزاره جات و به‌نوبت خود شناخت بهتر افغانستان، در پرتو آن ممکن و میسر می‌گردد.



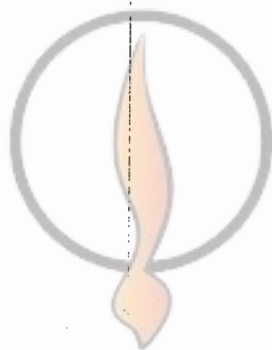
بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۲



کتابخانه مجازی هزارستان

ضمیمه

نمودارهایی از تاریخ قدیم



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

(انسانها، در پراسس (روند) جابجایی و مسکن‌گزینی خود بیشتر به سرزمین‌های هموار، گرم، معتدل و دارای آب و زمین خوب و کناره‌های دریا توجه نشان می‌دادند، زیرا با وسایل و امکانات ابتدایی و معدودی که داشتند نمیتوانستند در سرزمین‌های سرد و کوهستانی و کم‌زمین مقاومت نمایند و به‌زندگی خود ادامه بدهند.

تجمع افراد به مقیاس وسیع‌تر در مناطق هموار و گرم و تلاقی افکار و عقاید و تضاد بین دسته‌های مختلف، سبب رشد شعور آنان و ایجاد دولت‌ها و مدنیت‌ها و مکاتب فکری و فلسفه‌های گوناگون گردید).

سرزمین‌های سرد و کم‌زمین و کوهستانی، از لحاظ سکونت و اقامت‌های دایمی کمتر مورد توجه قرار می‌گرفتند. مردم درین گونه سرزمین‌ها به مناسبت‌ها و تحت شرایط خاص به سکونت یا مهاجرت‌های موسمی و موقتی دست می‌زدند و از وضع استحفاظی و استحکام و یا موقعیت دفاعی مناسب آن استفاده می‌نمودند تا مهاجمین و متجاوزین و متعدیان دستگاه‌های دولتی امکان دسترسی و تعرض به آنان را پیدا نتوانند.

بدین ترتیب سرزمین‌های هموار و گرم راه دیگرگونی و پیشرفت را در پیش می‌گرفت و سرزمین‌های سرد و کوهستانی در حالت ایستایی و ناشناختگی باقی می‌ماند.

(افزایش حیرت‌انگیز نفوس و احتیاجات روزافزون انسانها به مسکن و مواد غذایی از یکسو و موفقیت‌های علم و تکنالوژی از سوی دیگر، گروه‌های بشری و دولت‌ها را

مجبور گردانید تا به نقاط کوهستانی و سرد و کم زمین نیز رو آوردند و با کمک وسایل و ابزار با سختی های طبیعت بستیزند و بر آن فایق آیند و هر بریده ای از زمین را مورد بهره برداری قرار بدهند.

امروز دست توانای بشر، همه جا را به اراده خود درآورده و موانع را یک یک از میان برداشته است و پیوسته مرزهای نوتری را می کشاید و از جهان دیروز به جهان آینده، جهانی بزرگتر و والاتر به پیش می رود و دیگر هیچ سرد و گرمی و هیچ فراز و نشیبی سد حرکت آن شده نمی تواند.

بدانسان که به تکرار اشاره رفت، هزاره جات از سرزمین های سرد و مرتفع است که دارای جبال رفیع و دره های تنگ و طولانی و آبهای بی مهار می باشد و اراضی زراعتی آن به غایت قلیل است.

در چنین ساحه وسیع کوهستانی با شرایط ناسالم اقلیمی، تشکیل مدنیت ها و ایجاد عمرانات و حوزه های علمی و هنری و پیشرفت های اقتصادی - در گذشته های دورتر - *بسیلاً* تاحدی مشکل و متعذر بوده است.

با این وصف، در مقطع هایی از تاریخ، به نظامها و سلسله ها و تشکیلاتی درین شامان برمی خوریم که روزگارانی بر این ساحات پر صعوبت با فیروزمندی به حکمرانی برخاسته اند و نمودارهایی از مدنیت و هنر و فرهنگ شان تا کنون در دسترس ماست که از گذشته های دور آن کوه های پر غرور و آن دره های پر پیچ و خم و آن آبهای خروشنده، داستانهای را باز می گویند و ما را با زندگی آن مردم پیکارگر با طبیعت، آشنا می سازند.

اکنون با هم به گفت و گو می نشینیم و نوشته ها را ورق می زنیم و به چشمدیدها و گفته ها گوش فرا می دهیم تا سایه روشنی از حقایق جامعه دیروزی این سرزمین را در نظر آوریم، باز هم گفت و گو خواهیم کرد.

### چند محل تاریخی

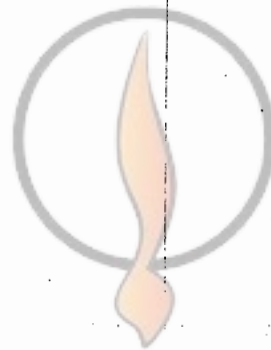
در سال ۱۳۳۴، غلام حیدر (عدالت) حاکم کلان دایزنگی بود، او در جریان خبرگیری از مناطق واقع در حوزه حکومت خود چند نماد تاریخی را مشاهده کرد و یادداشت گرفت

و بعد این یادداشت ها را بصورت مقالتی به نشر سپرد. مقالات مذکور که در مجله آریانا به چاپ رسیده است، برای اکمال این مبحث در اینجا عیناً نقل می شود:

از خلال یادداشت عمومی مطالعات دوره چهل و پنج روزه ام در منطقه هزاره جات، آثار تاریخی آن قرار ذیل راپور داده می شود:

۱- تخمیناً در سی میلی شمال نیک (مرکز یکا و لنگ) دره ای واقع شده که بنام «جودان» یاد می شود. در دهن این دره خرابه قلعه قدیمی واقع است که مسماً به «قلعه جودان» است. سابقه این قلعه به اهالی آنجا معلوم نبود و نه کدام معلومات افسانوی در آن باره داشتند. این خرابه، آثار قلعه مستحکمی می باشد که دیوارهای آن تخمین عرض ۱۵۰ سانتی داشت و به اثر برف و باران فرو ریخته، یک برج شمال شرقی قلعه که به شکل مستطیل ساخته شده بود و نیز برج مربع شمال غربی آن هنوز بصورت کلی خراب نشده. در دیوارهای این تعمیر خشت های خام به طول نیم متر و عرض ۲۵ سانتی و ارتفاع ۱۲ سانتی به کار برده شده. سطح داخلی دیوارها با یک نوع خاک مخصوص پلاستر شده بود که استحکام آن قابل حیرت است. ابعاد قلعه ۳۰×۳۰ متر تخمین شده می تواند.

۲- در هفتاد میلی شمال نیک، واقع در قریه «سوختگی» بالای کوه بچه پی در ارتفاع تخمینی ۱۰۰ متر تعمیر بزرگی دیده می شود که دارای ۱۰۰ برج است، اما بنام «چهل برج» یاد می شود. برجها به رعایت ساختمان کوه در بلندیا و پستیها واقع گشته و تماماً به سمت دره عمومی به شکل مدور تعمیر شده اند. در سمت دیگر یعنی دامنه کوه به ارتفاع همان سطح، همواری به وجود آمده که توسط دیوار محاط شده و یک ضلع این دیوار تخمینی ۱۰۰ متر طول دارد. در انتهای این احاطه یعنی متصل به کوه بلند، مغاره های طبیعی موجود است که داخل احاطه آورده شده اند. در نزدیکی این تعمیر به روی یک سنگ طبیعی نبشته ای موجود است (که) تقریباً از



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

بین رفته و خوانده نمی شود. در قسمت وسطی تعمیر در یک قسمت حاکم، از جمله برجها، یک اتاق بزرگ چهارکنج دیده می شود که مرکز تعمیر گمان می رود، و در یک سمت آن که هنوز ایستاده است یک رواق هم تعمیر شده. برجها با خشت و پلاستر مثل «جودان» تعمیر گردید. پایین ترین برج که تخمین ۵۵ تا ۶۰ متر بلندتر از دریاییکه در پای آن می گذرد، بالای لاج تقریباً عمودی بنا یافته، مردم می گویند داخل این برج سوراخی موجود است که تا سطح دریا پیش رفته و از آن راه به قلعه آب برده می شد. سوراخ با خاک مسدود گشته، اهالی در قسمت تاریخ این قلعه نیز معلوماتی نداشتند، اما گمان می رود که این تعمیر و قلعه جودان زمانی استحکام جنگی بوده و در مقابل تهاجم عساکر چنگیز که از هرات به راه مزار به بامیان می آمدند ساخته شده باشد، چه این دره یکی از راه های بین سنگ چارک و بامیان است.

۳- در «کرس کورگه» که در ۲۰ میلی شرق مرکز دایکندی واقع است تپه ای موجود می باشد که از پهلوی آن رود کورگه می گذرد. همه ساله در وقت آبخیزی که یک قسمت تپه را آب می برد، اشیای مختلف فلزی از قبیل مجسمه ظروف و حلقه ها، آشکار می گردد. کوزه های بزرگ گل پخته که در بین آن اسکلیت انسان موجود است و حلقه های خورد و کلان فلزی که در دست های اسکلیت و گردن آن آویخته شده از زیر خاک بیرون می آید. فلز این اجسام بنام روئین در بین اهالی معروف است. یک عدد مجسمه که به دست این جانب رسیده بود عکس آن قبلاً به انجمن تاریخ سپرده شده.

۴- در علاقه گیزاب مربوط قندهار، قلعه بزرگ و تاریخی مستحکمی موجود است که دارای بیست برج می باشد و در یک قسمت سهرای دره واقع است. از وضع تعمیر برمی آید که این قلعه نیز زمانی استحکام جنگی بوده، این قلعه بنام «شیر قلعه» موسوم است و بصورت حیرت انگیزی بنا

شده. دیوارهای سمت خارجی بالای لایه های عمودی به یک سطح ایستاده شده و از طرف خارج تماماً پلاستر و نقاشی شده می باشد، اما فهمیده شده نمی تواند پلاستر و نقاشی خارج دیوار که بالای سنگهای خیلی بلند واقع اند به کلام ترتیب صورت گرفته، چه دیوار و سنگهای تحت آن به یک خط واقع است.<sup>۱</sup>

۵- در تگاب غار، غاری است که دهنه تنگی داشته و در داخل راهرو بلندتری در کوه ساخته شده. در پنجاه قدمی غار یک چارسو ساخته شده که دو طرف مقابل آن باز اما دو رواق پهلوی با سنگ های دریایی به دون گل مسدود شده که هنوز کسی آن را باز نکرده. در وسط چارسو حوض کوچکی به نظر می رسد.

۶- سلطان رباط ورث (ورس) یک منطقه تاریخی محسوب می گردد. از یک پشته آنجا چند سال قبل شخصی کوزه سکه طلا که شکل گاوسوار نیزه داری بالای سکه ها دیده می شد به دست آورده بود و نیز دو لوحه سنگ مرمری یکی بنام زن سلطان محمود غزنوی و دوم بنام بی بی ماه جبیمه سلطان مذکور که به خط ثلث عربی نوشته و سنه آن هم معلوم است موجود می باشد. در سلطان رباط بلولها و خشت های پخته هزارها دانه از زیر خاک بیرون می آید.<sup>۲</sup>

## سرخ حصار یا شهر خوات

قبلاً راجع به جنبه تاریخی «سرخ حصار یا شهر خوات» معلومات بالاتر از سطح اظهارات

۱. شیر قلعه از بناهای بسیار قدیمی و مستحکم هزاره جات است که زمان اعمار آن به درستی معلوم نیست. در کتاب سراج التواریخ نیز پنج بار نام این قلعه یاد شده و مناسب آن این است که سردار محمدعظیم بیگ سه پای، از این قلعه به حیث پایگاه و سنگر استواری در مقابل تهاجم و تعرض سپاه امیر عبدالرحمن استفاده کرده است. (صفحات ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۶ و ۸۲۰).
۲. مجله آریانا، شماره دوم، سال ۱۳۳۴، ۱۴ ش. مقاله غلام حیدر عدالت حاکم کلان دایزنگی به عنوان «مکتوب وارده از شعبه بسیار حکومت کلان دایزنگی».

عوام در دست نبود و گویا آقای سید ابراهیم عالمشاهی اولین کسی می‌باشند که به معرفی این محل تاریخی توجه به کار بسته‌اند.

گرچه نوشته آقای عالمشاهی نیز در شناسایی این محل جوابگوی کامل موضوع نیست، با این وصف چون اولین نوشته در شناخت سرخ حصار و فتح بابی برای کارهای بیشتر می‌باشد، می‌توان آن را با اهمیت تلقی نمود.

قسمت‌هایی از مشاهده و استنباط آقای عالمشاهی راجع به سرخ حصار از لحاظ ارتباط بحث از مجله آریانا اقتباس می‌گردد:

روزهای نیمه دوم جوزا که در سرزمین گل و چمن «ناهور» بودم، این جمله مکرر به گوش می‌خورد: «از شهر خوات هستم» یا «به شهر می‌روم» و این کلمه را «شار» تلفظ می‌نمودند. برای من که این منطقه تازه بود طوریکه چشمم به هر تکه از چمن‌ها و چشمه‌سارها و گل‌های رنگارنگ و پروانه‌های قشنگ و مرغکان زیبا خیره می‌شد، در بین آنچه می‌شنیدم و دقیق می‌شدم کلمه «شهر» بیش از همه مرا متوجه ساخت و چون جویا شدم گفتند موضعی است که در قدیم «شار» بوده و جسته‌جسته بعضی‌ها می‌گفتند این شهر تماشایی است اما کسی که آن را از نظر اهمیت تاریخی فکر کند در بین جماعت آنجایی دیده نمیشد. منکه درین منطقه تازه رسیده بودم اراده داشتم شاید بتوانم یک موضع تاریخی را مشاهده و یک ارمغانی برای مجله آریانا داشته باشم، در پی تفصیل ابهام افتادم.

... خلاصه تصمیم گرفتم تا آنجا خود را برسانم. روز ۱۵ جوزا به دره سرسبزی سرازیر شدم، گویا این دره از زمرد فرش بود. رودخانه خروشان با مسیر کج و پیچ قلب چمن را شکافته و در انتهای دره خود را منحرف می‌نمود. از نقطه‌ای که وارد شدیم یکی از دره‌های خوات و معروف به دره بوکان است که از آنجا طول دره به خوبی دیده می‌شد.

روز دیگر از دره شار روانه شدیم. رهنمایی که داشتیم همه‌جا پیش رو می‌رفت، باید ما را به شار (شهر) برساند. هنوز ما از کلمه «شار» تنها «شهر»

می‌دانیم و به رسیدن به آن موضع حریص هستیم. اسب‌های ما سبک‌پی و رهوار بود، ذوق دیدن شهر هم ما را می‌کشاند. طول دره را که گاهی به دو میل عرض و گاهی کمتر و یا بیشتر می‌بود همه‌جا از روی چمن و از کنار رودخانه و از بین آبادی‌هایی که در راه واقع بود می‌پیمودیم تا به جایی رسیدیم که از طرف غرب دو دره با یک دره که از جنوب می‌آید، متصل می‌شد و سه رودخانه خروشان در این نقطه دست بهم می‌داد و به یک دره مسیر خود را تا چک وردک ادامه می‌داد.

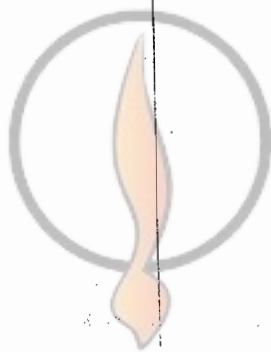
دره جنوبی معروف به دره «بوکان» و دره جنوب غربی به دره «شار» و دره شمال غربی به دره «سبزآب» مشهور است.

سرکی که از مرکز حکومت بهسود به جانب غزنی احداث شده تا قریب نقطه اتصال سه دره رسیده و از دره سبزآب به دره شار و از آنجا به ناهور و غزنی متصل شده.

در نقطه اتصال سه دره، قلعه مرتفعی موجود است که تنها از جانب غرب به یک سلسله تپه‌ها رابطه دارد و از دیگر جانب مانند بریدن قطعه پنیر، سنگ قطع شده و با ارتفاع تخمیناً ۱۵۰ متر بلندی بر دره‌های اطرافی خود حاکمیت دارد.

همین قلعه را «بالا حصار» شهر می‌دانند که چون سنگ و خاک آن سرخ‌رنگ است، در زبان مردم به «سرخ حصار» مشهور شده و این مرکز یک علاقه وسیع را که بنام «خوات» شهرت دارد تشکیل می‌دهد و از دور بر روی قلعه سرخ حصار، آثار برج - دیوار به نظر می‌رسد.

از جانب غربی بالا شدیم تا به نقطه اتصال به قلعه رسیدیم. موضع اتصال یک راهرو باریک است. از اسب پیاده شدیم و جلو اسب‌ها را می‌کشیدیم. در دو جانب دره منظره خطرناک و مهیبی دیده می‌شد تا به خود حصار رسیدیم. اسب‌ها را بستیم و برج و دیوارها را مشاهده کردیم، آثار خشت پخته و یا چونه به نظر نیامد. معلوم شد که یک قدرت فوق



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

قدرت مردم و اهالی محلی موجود بوده است که در این قلعه آن همه برج و دیوار و آبادی را به وجود آورده. آثار جوی آب تا همان نقطه اتصال دیده می شود. چون آب هر سه دره در مسیر خود رسوبی باقی می گذارد که مبدل به سنگ می شود، در جویهایی که از جریان آب باقی می گذارد مبدل شده دیده می شود.

در وسط قله یک برآمدگی موجود است که عیناً شکل یک گنبد عظیم را دارد، فعلاً به وضع تپه پر از گیاه و علف می باشد. بر سر گنبد بالا شدیم، به چهار دره حاکمیت دارد و تا چشم می بیند در هر دره چمن و ورودخانه های خروشان دیده می شود. تپه ها آنقدر ارتفاع ندارد که مانع مناظر دور دست گردد. سلسله های جبال در جاهای بسیار دور مشاهده می شود. ناگهان نظر ما را جلب نمود که به فاصله چند متری از قله همان گنبد که به طرف شرقی پایانتر بود آثار کندی دیده می شود. چون نزدیک شدیم دیده شد که جدیداً یک حفاری به عمل آمده که خاک آن تازه است و هنوز بر روی آن باران نباریده است ...

تخمیناً متجاوز از یک متر حفر شده بود که ما هم اراده کردیم قدری عمیق تر آن را تعقیب کنیم.

... و به حفر آنجا شروع کردیم، یک سلسله سنگ کاری دیده شد که کشیدن آنها وقت زیادی را دربرگرفت. متأسفانه آفتاب برخلاف آرزو و به سرعت زیاد رو به سلسله جبال فرو می رفت و غروب نزدیک شده ناچار ادامه این کار را ترک نمودیم ...

... غروب بود، از راهی که آمده بودیم مراجعت کردیم. از جمله آبادی های بالا حصار، تمام دیوارها ویرانه شده، تنها حصه هایی از سه برج به صورت مخروبه هنوز ایستاده است ...<sup>۱</sup>

۱. سرخ حصار یا شهر خوات، بقلم سید ابراهیم عالمشاهی، مجله آریانا، شماره ۸، سنه ۱۴، ۱۳۳۵.

## گنبد بیگم

در منطقه «جرمتو» واقع در حکومتی جغتو، گنبد قدیمی و کهنه ای موجود است که به «گنبد بیگم» شهرت دارد. درباره این گنبد قدیمی روایت افسانه گونه ای میان مردم منطقه نقل می شود که تاحدی دلچسب است. این روایت از قاموس جغرافیایی افغانستان در اینجا آورده می شود:

... مردم می گویند در زمان سلطان محمد غزنوی، روزی شخص سلطان ازین دره (جرمتو) می گذشت و خیلی تشنه و خسته شده بود. درین حال زنی را در کنار چشمه ای مشغول رخت شویی دید و از وی آب خواست تا رفع عطش نماید. زن جامی را که در دست داشت به دون اعتنا در آب فرو برده و از آب گل آلود به سلطان پیش کرد. سلطان آب را نگرفته و گفت قدری آب پاک بده. بار دیگر زن مذکور آب گل آلود به سلطان داد. اینبار نیز سلطان آب را مسترد نموده گفت از چشمه آب پاک بنیار. درین نوبت زن مذکور آب پاک آورده و به بسیار احترام به سلطان تقدیم کرد و گفت چون شما خیلی مانده و خسته بودید و از سیمای شما خستگی هویدا بود، اگر من به مجرد رسیدن شما آب می دادم احتمال مریضی می رفت، لذا اهمال کردم تا کمی خستگی رفع گردد. اینک که اندکی استراحت نمودید آب نوش فرمایید.

سلطان را سخن وی خوش آمد و هدایت داد تا مبلغی و یک اندازه زمین به وی اعطا شود و هم بعد از مرگ به قبر وی گنبدی بنا کنند.

امر سلطان عملی شد و گنبد مذکور بنام «گنبد بیگم» معروف گردید ...<sup>۱</sup>

گرچه این روایت قدری افسانه آمیز به نظر می آید اما بوی حقیقتی از صداقت و صفا و فراست مردم و زن هزار سال پیش هزاره از آن به مشام می رسد و سایه روشن

۱. قاموس جغرافیایی افغانستان، ج ۱، ص ۴۶۵.

از سابقه زندگی و پیشینه تاریخی را در نظر می آورد، لذا انعکاس آن درین بحث  
بسیار لزوم دانسته نشد.<sup>۱</sup>

### قلعه های کافری

در اکثر از مناطق هزاره جات، آثاری از قلعه های مخروبه قدیمی به نظر می آیند  
که طرز زندگی مردم این سرزمین را در زمانه های دورتر نشان می دهند و مردم  
محل، هر یک از این قلعه ها را بنام «قلعه کافری» یا «کافر قلعه» و یا «قلعه کافرها»  
یاد می کنند.

اطلاق کلمه های «کافر» و «کافری» بر این قلعه ها بیانگر حالات آن روزگاران از تاریخ  
هزاره جات است که دیانت اسلام هنوز ظهور نیافته یا به اینجا نرسیده بوده است و یا  
اینکه مردم هنوز آن را پذیرفته بودند.

کاوش این قلعه ها و ابزاریکه از آنها دستیاب خواهند شد. بیگمان حقایق بسیاری از  
شیوه زندگی، دیانت، هنر و صنعت پیشین این مردم را روشن خواهند گردانید.

\*\*\*

در متون تاریخی نامهایی از ناحیت غرجستان دیده می شوند که گویا هر کدام آن  
روزگاری، حیثیت شهری را داشته و یا منطقه آبادی بوده که گروهی از مردم به  
آسوده حالی در آن می زیسته اند و از لحاظ امور تجارت و صنعت نیز مورد توجه قرار  
داشته و امیری یا حاکمی عهده دار اداره آن بوده است. این نامها تا جایی که در منابع مورد  
دسترس دیده شده بدین گونه اند:

بسفورفند این شهر در نزدیکی های بامیان موقعیت داشته.

۱. در چند کیلومتری «گنبد بیگم» یعنی بین راه جرمتو و سراب وادی سرسبز و شادابی وجود دارد که  
بنام «تاله بیگم» یاد می شود و از شنیدن نام گنبد بیگم فوراً در ذهن تداعی می کند. اگر حکایت  
«سلطان و بیگم» درست پنداشته شود، زمینی که سلطان به بیگم داده است باید همین «تاله» باشد که  
بنام او موسوم گردیده است. در غیر آن بیگم زن مشهوری بوده است که بر سر قبرش گنبدی برپا  
کرده اند و «تاله» به نامش موسوم گردید. در هزاره جات «تاله» به زمینی گفته می شود که سرسبز  
و چمنی باشد.

بندار یا بندر واقع در شمال غرب دایکندی<sup>۱</sup>  
بیوار از شهرهای قدیم که یاقوت از آن یادآوری کرده است.  
بشین یا بشین شهری در مشرق غرجستان<sup>۲</sup>  
تمران و تمزان دو ناحیه معروف و تاریخی در نزدیکی دایکندی که امروز در  
ولایت ارزگان واقعند و تمزان تا کنون هم بهمین نام یاد می شود  
و در کتاب سراج التواریخ مربوط به جنگ های ارزگان بارها از آن  
یاد شده است.

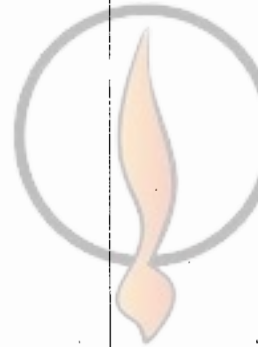
ریوشاران یا ریوشاران از مناطق غرجستان در نزدیکی بامیان  
ساکی وند از شهرهای عمده در حوالی بامیان  
سنجه شهری در غرجستان  
شورمین یا سورمین در مشرق غرجستان و جنوب شهر بشین.  
کرمان فعلاً در ساحه حکومتی لعل و سرچنگل  
گزو فعلاً بنام گیزاب یاد می شود و در ولایت ارزگان واقع است و در  
تلفظ عوام حالا هم گزبو گفته می شود.  
لخراب شهری در حوالی بامیان  
وجیرستان شاید همین اجرستان موجوده باشد.

بعضی از این شهرها و جایها مانند تمزان و کرمان و گزو به عین نام یا با اندک  
تغییر لفظی حالا هم موجودند در حالیکه آن وضع گذشته را ندارند. اما محل تعداد زیادی  
از آنها روشن نیست و حوادث روزگار، جز نام چیز دیگری از آنها برجای  
نگذاشته است.<sup>۳</sup>

۱. بسی خسرو نامور پیش ازو شدستند زی بندر شاریان  
دیباجی  
۲. ناصر خسرو گوید:  
بنشسته بعز در بشین شاری  
استاده بدی ببامیان شیری  
۳. در مورد نامهای تاریخی از کتاب «شهرهای آریانا» تألیف محمد عثمان صدقی نیز استفاده شده است.

حفریات و تحقیقات باستانشناسی جز در قسمت‌هایی از «بامیان» در ساحات دیگر غرجستان یا هزاره جات صورت داده نشده است و ازین لحاظ، آثار تاریخی و باستانی فراوانی که در جایهای مختلف آن سامان موجود خواهند بود، اکثر نامعلوم و یا در زیر خاک مدفون می‌باشند.

اگر روزی درین بخش کوهستانی کشور تحقیقات باستانشناسی به عمل بیاید و حفریات و خاک برداری در بعضی از نقاط مثلاً سلطان رباط و رث، چهل برج در شمال نیک، کرس کورگه در مشرق دایکندی، سرخ حصارخوات و بعضی از قلعه‌های کافری انجام شود، بیگمان آثار تاریخی در خور اعتنایی از گذشته‌های دور این منطقه مکشوف خواهد گشت که به مشاهده آنها با هویت تاریخی و مدنیت و ابزار کار و تولید و نحوه زندگی مردم آن، آشنایی و معرفت بیشتر میسر خواهد شد. این امر نه تنها برای تاریخ سرزمین هزاره جات بلکه برای تاریخ افغانستان ارزنده و سودمند دانسته می‌شود.<sup>۱</sup>



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۴۲

۱. طوریکه بعضی از افراد باتجربه و خبیر منطقه اظهار می‌دارند، در بسیاری از نقاط هزاره جات چنین اتفاق افتاده است که هنگام کندن تهداب، قلبه کردن زمین، کندن خاک از «گل کنه» و حالات نظیر اینها، اشیای مختلفی مانند سکه‌ها، زیورات، ظروف، ابزار فلزی و گلی و چوبی، مجسمه‌ها و غیره به دست اشخاص آمده و حتی در بعضی از جایها کوزه‌های بزرگی از زیر خاک پیدا شده که در بین آنها اجساد انسان قرار داشته و به صفت تابوت به کار گرفته شده‌اند.

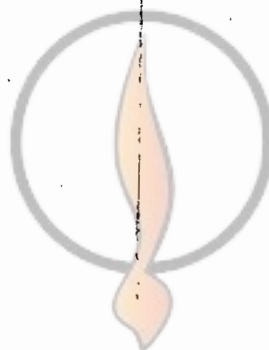
این شواهد به روشنی بیان می‌دارند که مردم این سرزمین مدنیت‌هایی را پشت سر گذاشته و دارای معتقداتی بوده‌اند که ما امروز کمتر از آنها چیزی می‌دانیم و یقین است که در پرتو تحقیقات بیشتر با وسایل و امکانات عصر حاضر، آگاهی ما درین باره بسیار افزایش می‌یابد و به حقایق بسیاری آشنا می‌شویم.

## فاصله‌های نقاط مختلف هزاره جات از کابل

|      |                |             |                |
|------|----------------|-------------|----------------|
| کابل | کوتل اوئی      | ۸۵ کیلومتر  |                |
| کابل | گردن دیوار     | ۱۱۲ کیلومتر |                |
| کابل | کوتل حاجیگگ    | ۱۴۰ کیلومتر |                |
| کابل | بهسود          | ۱۵۵ کیلومتر |                |
| کابل | پنجاب          | ۲۸۳ کیلومتر | از مسیر بهسود  |
| کابل | لعل            | ۳۸۲ کیلومتر | از مسیر بهسود  |
| کابل | گرماب          | ۴۳۰ کیلومتر | از مسیر بهسود  |
| *    | *              | *           | *              |
| کابل | شیخ علی        | ۱۶۳ کیلومتر |                |
| کابل | دامنه کوتل شبر | ۱۸۲ کیلومتر |                |
| کابل | کوتل شبر       | ۱۹۴ کیلومتر |                |
| کابل | شَبُل          | ۲۰۳ کیلومتر |                |
| کابل | بُلُله         | ۲۱۲ کیلومتر |                |
| کابل | دو آب          | ۲۱۶ کیلومتر |                |
| کابل | شهر ضحاک       | ۲۲۸ کیلومتر |                |
| کابل | بامیان         | ۲۴۵ کیلومتر |                |
| کابل | بند امیر       | ۳۲۰ کیلومتر |                |
| کابل | مرکز یکه ولنگ  | ۳۵۵ کیلومتر |                |
| کابل | پنجاب          | ۴۳۵ کیلومتر | از مسیر بامیان |
| کابل | تره‌بلاق       | ۴۹۰ کیلومتر | از مسیر بامیان |
| کابل | لعل            | ۵۴۰ کیلومتر | از مسیر بامیان |
| کابل | گرماب          | ۶۰۰ کیلومتر | از مسیر بامیان |



کتابخانه مجازی هزارستان



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۲

## فاصله‌های نقاط مختلف هزاره‌جات

| *        | *            | *           | *             |
|----------|--------------|-------------|---------------|
| یکه‌ولنگ | لعل          | ۱۶۰ کیلومتر | از مسیر پنجاب |
| یکه‌ولنگ | لعل          | ۵۲ کیلومتر  | مستقیم        |
| بامیان   | گوتل حاجی‌گگ | ۶۲ کیلومتر  |               |
| بامیان   | بند امیر     | ۷۵ کیلومتر  |               |
| بامیان   | یکه‌ولنگ     | ۱۱۰ کیلومتر |               |
| غزنی     | ناور         | ۷۵ کیلومتر  |               |
| ناور     | میرآدینه     | ۱۴۵ کیلومتر |               |
| *        | *            | *           | *             |
| پنجاب    | غاف          | ۱۰۰ کیلومتر |               |
| پنجاب    | شهرستان      | ۱۵۰ کیلومتر |               |
| پنجاب    | تره‌بلاق     | ۵۲ کیلومتر  |               |
| پنجاب    | خدیر         | ۱۶۲ کیلومتر |               |
| تره‌بلاق | خدیر         | ۱۱۰ کیلومتر |               |
| شهرستان  | دایکندی      | ۱۱۶ کیلومتر |               |

این فاصله‌های بین نقاط مختلف هزاره‌جات، از این کتاب استخراج گردید، و جزئیات جاده‌ها و چگونگی راه‌ها را در خود کتاب مطالعه فرمائید.

شفائی

۱۳۸۰/۱۱/۲۴